

است کار او بی توسط شیخ مقتدی در خطر است تا زمان و حصول شیخ
 می باید که همیشه به حق سبحانه و تعالی ملتجی و متضرع باشد که او را
 به شیخ مقتدی رساند و نیز می باید که رعایت شرائط راه را لازم داند
 و آن در کتب مشایخ به تفصیل بیان یافته است از اینجا اخذ باید نمود
 و معظم شرائط مخالفت با نفس است با التزام و رعایت و تقوی که عبارت
 از آنها از محارم است و آنها از محارم صورت نه بند تا از حصول
 مباحات اجتناب کند. و من حام حول الحجی یرشک ان
 یقع فیہ *

مکتوب ۲۸۶

به برادر حقیقی خود حضرت میاں غلام محمد صاحب صدر بافنده
 در بیان جذبه و سلوک و معارفی که مناسب این دو مقام اند
 چون دیده شد که طالبان بواسطه و نادت همت خود و عدم
 دریافت صحبت شیخ کامل و کمال مسلک طویل را و مطلب فریح را بر راه
 قصیر و مقصد وضع فرود آورده اند و بهر چه ایشان را در راه پیوسته شده
 از حقیر و نقیر اکفا نموده و حصول آن خود را کامل و منتهی انگاشته احوالیکه
 منتهبیان راه و مواصلان در گاه از انجام کار و نهایت روزگار خود بیان
 فرموده اند این جماعت پست فطرت آن احوال کامله را بر احوال ناقصه
 خود تطبیق داده اند (امانی الحقیقت) احوال جماعه که بتقلید ایمان
 به چون آورده اند و بی مانند را که دیده از احوال این طالبان سلوک
 تمام ناکرده و تشنگان آرام بسیراب گرفته بهتر است چه از محقق تا
 مبطل و از مصیب تا مضطرب فرق بسیار است مثلاً شخصی طالب سببه

شد و از شوق متوجه وصول آن گشت اتفاقاً در اثناء راه خان شیمیه
 بخانه کعبه او را پیش آمد که چه آن مشابیهت در صورت است فقط آن
 شخص خیال کرد که کعبه همین است و همانجا معتکف گشت و شخصی
 دیگر خواص کعبه را از او اصلمان کعبه معلوم ساخته تصدیق بکعبه کرد این
 شخص ثانی پر چند گامی از طلب بر راه کعبه نروده است اما غیر کعبه را
 کعبه ندانسته و در تصدیق خود محق است حال او از حال طالب
 محظی مذکور بهتر است و هم طائفه از ایشان باین کمال خیال موصول
 و همی خود را بسند شیخی و اقتدای خلق کشیده اند و بعزت منفعت
 خویش استعداد بسیاری از مستغنیان کمالات را ضائع ساخته
 اند و بشومی بردوت مجت خود خزارت طلب طالبان را زایل گردانیده
 اند ضلوا قاضلوا و ضاعوا فاضاعوا اینجا طریقات ریخت که فقره
 چند نوشته شود در بیان حقیقت جذب و سلوک و فرق در میان این
 هر دو مقام و فرق در میان جذب مبتدی و جذب منتهی و حقیقت مقام
 تکمیل و ارشاد و علوم دیگر که مناسب آن مقام باشد لیحق الحق
 و یبطل الباطل و لو کره المجرمون - الخی اخوا المکتوب -
 رو این مکتوب شتمل است بر دو مقصد و یک خاتمه مقصد اول
 در بیان معارفی که بمقام جذب متعلق اند و مقصد ثانی در آنچه تعلق
 بسلوک دارد و خاتمه در بیان بعضی علوم و معارف متفرقه است
 که طالبان را دانستن آنها کثیر المنفعت است :-

و این مکتوب طویل گویا رساله ایست مستقل در بیان اسرار و دقائق
 و معارف و حقائق که موقوف است بر دیدن اصل کتاب من شاء
 الاطلاع فلیرجع الیه و اکثر مضامین آن در مواضع متفرقه از

مکاتیب ذکر یافته اند

مکتوب ۲۹۰

بلا محمد با ششم صدور یافته. در احوال داخل شدن خود در طریقه نقشبند
و شروع کردن سیر و سلوک خود در خدمت پیر بزرگوار. و کسب طریقت
کرده به مقامات کمال و تکمیل رسیدن و کشف و واردات هر مقام
را ب معرض عرض رسانیدن و از حضور ایشان به بشارت عالیه سرافراز شدن
و مایه مناسب ذالک

بدانکه طریقی که اقرب است و اسبق و اوفق و اسلم و احکم و اصدق
و اول و اعلی و اجل و آرفع و اکمل طریقه علیه نقشبندیه است نزد
الله تعالی ارواح اهلیمها و اسرار موالیمها

این همه بزرگی این طریق و علو شان این بزرگواران بواسطه التزام
متابعت سنت سینه است علی صاحبها الصلوة والسلام والتحیة
و اجتناب از بدعت نامرضیه ایشان اند که در رنگ اصحاب کرام علیهم
الرضوان من مملک المنان نهایت کار در بدایت شان مندرج
گشته است و حضور آگاهیه ایشان دوام پیدا کرده بعد از وصول
بدرجه کمال فوق آگاهیه بائی دیگران شده. اسے برادر ادشداک
الله تعالی الی سواء الصراط این درویش را چون هوس این راه
پیدا شد عنایت خداوندی جل و علا لای کار او گشته بخدمت
ولایت پناه حقیقت آگاه هادی طریق اندراج النهایة فی البیانة
والی السبیل الموصل الی درجات الولاية مؤید الدین
الرضی شیعنا و مولانا و امامنا الشیخ محمد الباقی قدس الله

تعالی سره که یکے از خلفائے کبار خانوادہ حضرات اکابر نقشبندیہ قدس
 اللہ تعالیٰ اسرارہم پودہ اندر رسانید و ایشان این درویش را ذکر اسم
 ذات جل سلطانہ تعلیم فرمودند و بطریق مہجود توجہ نمودند تا التذات تمام
 درین پیدا شد و از کمال شوق گریہ دست داد و بعد از یک روز کیفیت
 بیخودی کہ گرد این اکابر مقبر است و مسمی است بنیبت روئے نمود و
 در آن بیخودی یک دریاے محیط میدیدم و صور و اشکال عالم را در رنگ
 سایہ دریا دریاے یا فتم و این بیخودی رفتہ استیلای میدا کرد و امتداد
 کشید گاہی تا یک پہر روز میکشید و گاہی تا دو پہر و در بعضی اوقات
 استیعاب شب می نمود چوں این قضیہ را حضرت ایشان رسانند فرمودند
 نحوی از فنا حاصل شدہ است و از ذکر گفتن منع فرمودند و نگاہ بدشت آن
 امر نمودند و بعد از دو روز مرا فنائے مصطلح حاصل شد بعضی رسانند فرمودند
 کہ بکار خود مشغول باش بعد از آن فنائے فنا حاصل شد چوں بعضی رسانند
 فرمودند کہ تمام عالم را یکے می بینی و متصل واحدی یا بی عرض کردم کہ بلے
 فرمودند کہ معتبر در فنائے فنا آن است کہ با وجود دید آل انصالح میشغوری
 حاصل نشود و در ہماں شب فنائے فنا با صفت حاصل شد بعضی رسانند
 و حالیکہ بعد از فنا حاصل شد نیز بعضی رسانند الخ *

رو علی ہذا القیاس سائر حالات و واردات و مشاہدات خود را
 ساعۃ فساعۃ و یومًا فیومًا بخدمت حضرت پیر بزرگوار خود
 معروض داشتند و از حضور ایشان بجوابات شافیہ و ارشادات کافیہ
 مشرف شدن و توجہات عالیہ ایشان بمقامات عالیہ طریقیہ نقشبندیہ
 رسیدن و منازل شہور و نین را در ساعات و اسبوعات طی کردن و
 دیگر اسرار و معارف واردہ ہر مقام و ہر منزل را درین مکتوب مفصلاً از بول

تا آخر تحریر فرموده اند که بصیرت افزائے دیدہ مشتاقان و زنگ زبوی
 خاطر ارادتمندان است برائے دریافت آن باصل مکتوب بجرع نمایند که
 این مختصر گنجایش تفصیل آن ندارد +

دامان گنگ و گل حسن تو بسیار

گل چین تو از تنگی دامان گله دارو

چنانچه حضرت ایشان خود میفرمایند که (اے عزیز اگر قلم را در تفصیل احوال
 تبیین معارف جاری سازم بطویل انجامد و به اطناب کشد (لہذا قال)
 بر سر اصل سخن رویم و گوئیم کہ چوں قلیل را بر کثیر دلالت است و قطره را به
 بحر عدی بشارت اقتضای بر قلیل نمودم و اکتفا بر قطره +

اے برادر چوں حضرت خواجہ مرا کامل و مکمل دانستہ اجازت تعلیم طریقه
 فرمودند و جمعی از طالبان را حوالہ نمودند و در آنوقت ما در کمال تکمیل خود نرسیده
 بود۔ فرمودند جائے ترویج نیست کہ مشائخ عظام این مقامات را تمام کمال و
 تکمیل فرموده اند اگر ترویج درین مقام پیدا شود نرسد و در کمالیت آن مشائخ

لازم آید حسب الامر شروع در تعلیم طریقت نمودم و توجهات در کار طالبان
 مرعی ساختم و دستبردان اثر ماے عظیم محسوس شد حتی کہ کار سنین بساعات
 قرار یافت یکس چندی باین امر سرگرمی داشتیم آخر الامر باز علم ناقص خود پیدا
 شد طالبانے کہ درگرومن بوده اند حج کرده حدیث ناقص خود گفتند و در اع
 ہمہ خواستم اما طالبان این معنی را بر لواضع معمول دانستہ از آنچه داشتند
 (یعنی اعتقاد بکامل و مکمل بودن من) برگشتند بعد از چند گاہ حضرت
 حق سبحانہ و تعالیٰ احوال منتظره را محصل گردانید و بعد فقہ حبیبہ علیہ السلام

علی الصلوٰۃ و التسلیمات +

فصل بدانکہ حاصل طریقه حضرت خواجگان قدس اللہ تعالیٰ

احوال و رسیدن ایشان بمقام کمال تکمیل و حوالہ نمودن ایشان بطلب طریقه ۱۲

اسرار ہم اعتقاد اہل سنت و جماعت است و تبرع سنت مصطفویہ
 علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام و التبیحہ و اجتناب از بدعت
 و ہولے نفسانیہ و عمل بجزیمیت امور چہا ممکن و آخر از عمل بخصت
 و استہلاک و ضحکال است اولاد بہت جذبہ و این استہلاک بعد
 تعبیر کردہ اند۔ الخ +

رودین فصل بیان فنا و بقا و وجود و عدم و دیگر اصطلاحات مشائخ
 مثلاً تجلی ذاتی و شہود ذاتی و وصل و یادداشت و جذبہ و سلوک و غیرہ الیک
 با تحقیقات فائقہ و تدقیقات رائقہ و پنج شش صفحہ ذکر کردہ اند کہ ما
 ہودابہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ بعد از ان میفرمایند کہ (کہ) بدال
 اس شدک اللہ تعالیٰ کہ جذبہ این عزیزان دو نوع است نوع اول
 کہ از حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ رسیدہ است و یہ ہمیں
 اعتبار طریق ایشان منسوب بآنحضرت است رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 و حصول آل توبیخہ بوجہ خاص است کہ انسان بآن شایان خلفائے تعالیٰ
 شدہ و تحمل بار امانت او سبحانہ تعالیٰ نمودہ +

نوع دوم کہ مبدأ ظہور آن دین طریق حضرت خواجہ نقشبند است
 قان از راه معیت ذاتیہ مے خیزد و آن جذبہ از حضرت ایشان بخلیفہ
 نخستین ایشان خواجہ علاء الدین رسیدہ و چوں ایشان قطب الانوار
 وقت خود بودند از برای حصول این قسم جذبہ نیز طریقہ وضع کردہ اند
 و آن طریق در خلفائے خالوادہ ایشان بطریق "علائیہ" مشہور است
 و تا این وقت خلفائے مشائخ خالوادہ علائیہ و احرار یہ باین دولت
 عظمی بہر مندوبطالبان ازین راہ تربیت میفرمایند حضرت خواجہ
 احرار باین دولت عظمی از خدمت مولانا یعقوب چرخ علیہما الرحمۃ

والرضوان کہ از خلفائے حضرت خواجہ علاؤ الدین امینت رسیدہ است
روایں مضمون طویل الذیل را بند کرا کا یہ سلسلہ عالیہ نقش بند یہ از حضرت
صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ تا پیر و مرشد خود حضرت خواجہ محمد
الباقی رضی اللہ تعالیٰ عنہ نام بنام و فضائل و مناقب این بزرگواران
و جذبات و مقامات و نسہات خاصہ ایشان موشح ساخته اند و منشاء
التفصیل فلیدرج الی الاصل (لا صیبل) *

مکتوب ۲۹۱

بہ مولانا عبدالحی صدور یافته . در بیان اسبابی کہ بزرگال را باعث
بر توحید و جودی مے شود و آنکہ این مشرب در احوال حال دست میدہد
بعد از آن ترقی بشریب شہودی میشود چنانچہ حضرت ایشان از احوال خود
خبر دادہ اند و آنکہ طعن و تشنیع برا کا بردیرین معنی نباید نمود و ما ید است
بدان ارشادك اللہ تعالیٰ کہ منشاء توحید و جودی جمعی را از کثرت
ممارست مراقبات توحید است و تفعل معنائے کلمہ طیبہ لا الہ الا
اللہ بلا موجود الا اللہ ظہور این قسم توحید بعد از تخل و تامل و تخنیل بواسطہ
ابتداءئے سلطان خیال است کہ از کثرت مزاولت معنائے توحید این مشرب
در تخنیل نقش بستہ است و جمعی دیگر را منشاء توحید و جودی اسباب
محبت قلبی است کہ ابتداء باذکار و مراقبات کہ خالی از تخنیل معنائی توحید
است اشتغال نموده اند و سجد و جہد یا مجرد سابقہ عنایت بمقام قلب
رسیدہ اند و جذبے پیدا کردہ اند و سبب آن غلبہ محبت محبوب خواہد بود
کہ ما سوائے محبوب را از نظر نشان مختلفی ساخته است و ستور گردانیدہ چو
ما سوائے محبوب انمی بیند و نمی یا بند لاجرم جز محبوبی را موبود نمیدانند

کاتب این مسطورہ از انکار ارباب این معرفت سخاشتی مے نماید و از طعن ایشان خود را دور میدارد - انکار و طعن را وقتی مجال باشد که ارباب آجال را در ظهور آن قصدی و اختیار می باشد ایشان مغلوب آن حال اند پس هر آئینه معذور باشد و لا در دو لاطعن علی لمضطر لمعدود و لیکن این قدر میداند که فوق این معرفت معرفت دیگر است و در ای این حال حالتی دیگر متحقق

این حقیر قلیل البصاعت رایے آنکه ما راست معنائے توحید نماید در ضمن مراقبات و از کار بیکه بے آنکه جِد و جهد نماید بمحض فضل ایزدی جل شانہ در ملازمت حقایق و معارف آگاہی شیخنا و مولانا محمد الباقی قدس اللہ تعالیٰ سوره الاقدس در این معرفت کشاده بودند و علوم و معارف این مقام را فراوان عطا فرموده آخر الامر از کمال بنده نوازی از مقام قلب بر آوردند و در این ضمن آن معرفت رو بزوالم آورد و در رفتہ رفتہ و بعد از آورد مقصود از انظار احوال خود آن است تا معلوم شود که این مرقوم را از روئے کشف و ذوق به تحریر آورده است نه از روئے ظن و تقلید و معارف توحید مے که از بعضی اولیاء اللہ ظاہر شده اند در ابتدای حال در مقام قلب سر بر زده باشند پس هیچ نقص با ایشان ازین لائق نشود این حقیر نیز در آن وقت رسائل در معارف توحید نوشته است و چون آن نوشته را را بعضی یاران مندرشته ساخته اند جمیع آنرا منقصر دانستہ آن رسائل را بحال خود گذاشته نقص وقتی لازم مے آید که از آن مقام نگذرانند

و جمعی دیگر از ارباب توحید آنان اند که استهلاک و ضحلال مشہود

خود بر وجهی تم پیدا کرده اند و همت ایشان آن است که همواره در مشهور و
مضمحل و مدوم باشند و اثری از لوازم وجود ایشان ظاهر نشود
و رجوع انار را بر خود کفر میدانند و ایشان همیشه در زیر بار وجود اند
و لمحہ آسائش ندارند چه آسائش از غفلت است و بر وقت یرود ام
استیلاک غفلت را گنجایش نیست و وجود بشریت را غفلت در کار
است حتی سبحانه و تعالی از کمال کرم خویش هر یک را با اندازه استعداد
او با موری که مستلزم غفلت باشند مشغول می سازد تا آن بار وجودی
الجملة از ایشان تخفیف یا بد جمعی را بجماع و نقص الفت داده و طایفه را
تصنیف کتب و تخریر علوم و معارف شعرا ساخته و گروهی را بعضی
امور مباح مشغول داشته عبد الله اصطخری همراه سگبانان به صحرا
میرفت شخصی از عزیز بی سر آن پرسید فرمود تا نفسی از بار وجود
خلاص شود و بعضی را با جوام تو حید وجود و شهود و وحدت در کثرت
آرام او تا از آن بار ساعتی بیارامند و این قبیله است توحیدی که از
بعضی اکابر نقش بندیه قدس الله تعالی اسرار هر چند
است مقصود از آن معارف استیناس الفت ایشان است با عالم
و این قسم اخیر توحید اعلائی اقسام توحید است بلکه فی الحقیقت ارباب
این توحید مغلوب این وارد بیند و سکر ایشان باعث این معرفت
نشده است بلکه این وارد بر ائمه ایشان از برای مصالحتی آورده اند که
توسل این معرفت ایشان از سکر بصر آورند نسلی دهند و این قسم اخیر
توحید این حقیر را بطریق کشف و ذوق معلوم نبود همان دو وجه سابق را
میدانست لهذا در رسائل و مکتوبات خود همان دو وجه بلکه فقط دو وجه
را نوشته است و توحید وجودی را منحصر در آن ساخته است بعد از

رحلت ارشاد پناه ای قبله گاه ای بیقریب زیارت مزار شریف بیلده محروم
 دلی اتفاق عبور افتاد و فریاد بر زیارت مزار شریف ایشان رفته بود
 شنائی توجیه بجز مبارک التفات نمی نام از روحانیت مقدسه ایشان
 ظاهر گشت و از کمال غریب نازی نسبت خاصه خود را که خواجہ احسب
 منسوب و محرمت فرمودند معلوم گشت که منشأ توحید و جود و ایشان
 انجذاب قلبی و غلبه محبت نیست بلکه مقصود ازین معرفت تخفیف آن
 غلبه است تا مدتی اظهار این معنی را مناسب نمیدانست اما چون بعضی
 رسائل آن دو وجه سابق مذکور شده بود و مردم قلیل الدرایت در توهم
 افتادند که ازین بیان تنقیص این دو کاتب لازم می آید یعنی حضرت
 خواجہ احرار و حضرت خواجہ محمد باقری که طریق ایشان طریق ارباب توحید
 است و باین توسل زبان فتنه انگیزی دراز کردند حتی که این توهم در
 بعضی طلاب قلیل الارادت باعث فتنه و احوالشان گشت بضرورت
 مصالحت در اظهار این قسم توحید دیده و برائے استنشاء ذکر آن واقع
 نیز مناسب است در تحریر آورد و بحکم و امام بنعمه ربک محمد ثانی
 بعضی اسرار خفیه را در معرض ظهور آورده است حق سبحانه و تعالی
 طالبان را از آن بهره مند گرداند هر چند میدانند که منکران را غیر از انکار
 سخاوت و افرود اما مقصود افاده طلاب است که منکران از مسجحت حاج
 اند پس

در فازه شهر را نواں بستی نتوان دهن مخالفان بستی

مکتوب ۲۹۲

پیشینج معبد الحبیبا بنگالی صدور یافته در بیان شرائط و آداب

پیری و مریدی که رعایت آن هر دو را ضروری است محذوفه شبیه ایشان
در مناسبت آنکه گفته اند الشیخ یحیی و همبیت *

پیر باید که بدولت جذب و سلوک مشرف شده باشد و به سعادت فنا
و بقا مستعد گشته و سیر الی الله و سیر فی الله و سیر من الله باشد و سیر فی
فی الاشياء باشد با تصرف رسانیده و اگر جذب او بر سلوک مقدم است بترتیب
مراوان مرئی شده کبریت اجرام است کلام او دو است و نظر او شفا اگر اینطور
صاحب دولت پیدا نشود سالک مجذوب بهم مقتنم است و تربیت ناقص
از تیز می آید و توسط او بدولت فنا و بقا میرسد -

آسمان نسبت بعش آدم فرود در نه بس عانی است پیش خاک تو

اگر بعبانیت خداوندی جل سلطان طالمی را باین طور پیر کامل و مکمل کمالیت
فرمودند باید که وجود مشرکیت او را منتقم داند و خود را به تمام با و بسپارد سعادت
خود را در مرضیات و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد و رعایت
آداب صحبت از ضروریات این راه است تا راه افاده و استفاده مفتوح گردد
و بد و نهالا نتیجه و لا ثمرة للحماس - بعضی آداب و شرائط ضروری
در معرض بیان آورده می شوند آنرا بگوش بوش بشنوند *

طالب را باید که روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه پیر خود
سازد و با وجود پیر بے اذن او متوافل و اذکار نه پردازد و در حضور او بغیر
او التفات نه نماید و به بکلیت خود متوجه او بنشیند حتی که بند که هم مشغول
نشود مگر آنکه او امر کند و غیر از نماز فرض و سنت در حضور او ادا نه کند
همها اکن در جائی نه ایستد که سایه او بر جامه یا بر سایه او افتد و بر مصلاهی
او پائے نه نهید و در متوضائی او طهارت نه کن و ظروف خاصه او استعمال
نه کند و در حضور او آب نخورد و طعام نژاول نه نماید و کبھی سخن نگوید بلکه

متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جانبی که اوست پادرازه کند و بزاق
 دهن در آن جانب بیندازد و هر چه از پیر صادر شود آنرا صواب دانند اگر چه نظایر
 صواب نه نماید او هر چه میکنند از الهام می کند و باذن کار میکنند برین تقدیر
 اعتراض را گنجایش نباشد اگر چه در بعضی صور در الهامش خطا باشد چه خطای
 الهامی در رنگ خطائے اجتہادی است طاعت و اعتراض بران مجوز نیست
 و هیچ اعتراض را در حرکات و سکونات او مجال ندهد اگر چه آن اعتراض مقدا
 جه خرد که باشد زیرا که اعتراض را غیر از حرمان نتیجه نیست و در کلی و جزئی
 اقتدای پیر کند چه در خوردن و پوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن نیاز
 را بطرز او دادا باید کرد و فقه را از عمل او اخذ باید نمود و طلب خوارق کرامات
 از پیر خود نکنند اگر چه آن طلب بطریق خواطر و وسوس باشد هیچ شنیده
 که مومنی از پیغمبر علیهم الصلوات والسلام معجزه طلب کرده باشد
 معجزه طلبان کفار اند و اهل انکار

معجزات از پیر قهر دشمن است

بوی جنسیت پئی دل بردن است
 بوی جنسیت کند جذب صفات
 موجب ایمان نباشد معجزات
 اگر شبه پیدا شود در خاطر آنرا بے توقع عرض نماید اگر حل نشود تفسیر بخود
 بنهد و واقعه که رود باز پیر نهان ندارد و تعبیر و قانع از و طلب کند و تعبیر
 که بر طالب منکشف شود نیز عرض نماید و صواب و خطا را از وجود بر کشف
 خود زینهار اعتماد نهد که حق با باطل درین دار مترج است و صواب با خطا
 مختلط و بے ضرورت و بے اذن از وجدانشود که غیر او را بر می گذریدان
 منافعی را دت است و آواز خود بر آواز او بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که
 سوء ادب است و هر فیضی و فتوحیکه بر سداں را توسط پیر تصور نماید اگر چه
 از مشارح دیگر فیضی در واقعه ببیند آنرا نیز از پیر واند با جمله الطریق کلام ادب

مثل مشهور است هیچ بے ادبی بخدا نرسد جل شانہ *

آری. مریدی کہ بیکرت توجہ پیر بر تبه فنا و بقا برسد و راه الہام و طریق فراست بروے نظر شود و پیر آں را مسلم دارد و یکمال او گویای دہد آں مرید را پیرسد کہ در بعضی امور الہامی بہ پیر خلافت کند و مقتضائے الہام خود عمل کند اگرچہ نزدیک پیر خلافت آن متحقق بود چہ مرید درین وقت از لقبہ تقلید برادہ است و تقلید در حق وے خطا است نمی بینی کہ اصحاب پیغمبر صلے اللہ تعالیٰ علیہ وسلم و علیہم الصلوٰات و التسلیمات در امور اجتناب دیدہ و در احکام غیر منزله ہاں سرور خلافت کردہ اند و در بعضی اوقات سوا بجانب اصحاب نظر پیر شدہ است کما لا یخفی علی اہل العاہ *

بدانکہ آنچه گفتہ اند الشیخ یحیی و یمیت مراد از اعیاء و اعیاء روحی است نہ جسمی و بچنین مراد از امانت امانت روحی است نہ جسمی و مراد از حیات و موت فنا و بقا است کہ بمقام ولایت و کمال میرساند و شیخ مقتدی باذ اللہ سبحانہ و تعالیٰ تکفل این دو امر است الخ *

مکتوب ۲۹۳

ہ شیخ محمد چتری صدور یافتہ در جواب اسولہ او پرسیدہ بودند کہ آنحضرت علیہ الصلوٰات و السلام فرمودہ اند لی مع اللہ وقت معنائے آن چیست؟ و آنچه حضرت میرا شیخ عبدالقادر قدس سرہ فرمودہ اند قدھی ہذا علی دقبتہ کل ولی توجیہ آن چیست؟ *

مخدوم این فقیر در سائل خود نوشتہ است کہ آل سرور را علیہ الصلوٰة و السلام با وجود استمرار وقت و وقت نادر ہم بودہ است و آن وقت در عین ادائے نماز بودہ است الصلوٰة معراج المؤمن شیندہ باشند *

و آنچه حضرت شیخ فرموده انداصل آن این است که در نفحات از شیخ حماد
 کہ از مشائخ و پیران حضرت پیر و تشکیلات نقل کرده اند کہ او بطریق فرست
 روزی فرمود کہ این عجیبی را قدمی است کہ در وقت نماز بر گردن ہملا و لیا، خواهد بود
 و ہر آئینہ مامور شود بانکہ گوید قدمی ہذا علی سرقبتہ کل ولی اللہ چنانچہ
 فی الواقع چنین شد و چنین گفت و حضرت شیخ دریں کلام مخفی اند قدم ایشان
 یہ گردنہائے جمیع اولیائے آن وقت بودہ است و جمیع اولیائے آن وقت
 نیزہ قدم ایشان بودہ اند درین وقت نیز اگر کسی را حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ چشم
 بنیاعطا فرماید ہمیں طورے بیند لیکن باید دانست کہ این حکم مخصوص با ولیائے
 آن وقت است اولیائے ماقدم و مائتاخر ازین حکم خارج اند چنانچہ از کلام
 شیخ ایشان و نحوئے دیگر کہ در زمان ایشان بود و ایشان با ابن سقا بز بازت
 اورفتہ بودند (و فصل آن شہور است) صریحاً معلوم میشود اولیائے ماقدم
 چگونہ درین حکم داخل باشند کہ شامل اصحاب کرام است و در مائتاخر چگونہ
 متمشی شود کہ شامل حضرت مہدی و اصحاب حضرت عیسیٰ علی نبینا و علیہ
 الصلوٰۃ والسلام می شود و حال آنکہ افضلیت ایشان بالاتفاق ثابت
 است بالجملہ حضرت شیخ را در ولایت نشانے عظیم و در جہ علیا است ولایت
 خاصہ محمدیہ را علی صاحبھا الصلوٰۃ والسلام و التحیۃ از راه ستر
 بہ نقطہ آخر رسانیدہ است و سمر حلقہ آن وائرہ گشتہ است جمعی از مریدان
 حضرت شیخ در حق شیخ غلوی بیارے نمایند حضرت شیخ را از جمیع اولیائے
 ماقدم و مائتاخر افضل میدانند۔ این از اقران محبت است در رنگ نمان
 مفر را حضرت امیر کرم اللہ تعالیٰ و جملہ

اگر گویند آن قدر ظہور خوارق و کمالات کہ از حضرت شیخ بوجود آمدہ است
 از بیچ ولی بظہور نیامد پس افضل او را باشند گوئیم کہ کثرت ظہور خوارق بسر

افضلیت و دلالت ندارد تو ان بود که یکے بود که هیچ خارق ازوے بظهور نیاید
 افضل باشد از آنکس که خوارق و کلمات ازوے بظهور می آیند که ما ذکر شیخ
 المشیوخ فی العوارف نشر ذکر عبادتہ بعینہا) اے برادر پیشو، خوارق
 عادات بر دو نوع است. نوع اول علوم و معارف الهی است جل شانہ
 که بذات و صفات و افعال و اجبی جل و علا تعلق دارد و نوع ثانی کشف صور
 مخلوقات است و اخبار از مغیبات که بعالم تعلق دارد. نوع اول مخصوص
 باہل حق و ارباب معرفت است و نوع ثانی شامل محق و مبطل زیرا کہ اہل
 استدراج را نیز نوع ثانی حاصل است نوع اول نزد حق تعالی شرافت و اعتبار
 دارد کہ با اولیائے خود مخصوص ساخته است و اعداد ادران شرکت نداده و
 نوع ثانی نزد عوام خلایق معتبر است و در نظر ایشان معزز و محترم خوارق
 نزد ایشان منحصر در نوع ثانی است و کرامات بزعم این مجربان مخصوص بہ
 کشف صور مخلوقات و اخبار از مغیبات است زیرا بیخبر و آل علمیکہ باحوال
 مخلوقات حاضر و غائب تعلق دارد کدام شرافت و کدام کرامت در وی حاصل
 است بکلمہ این علم نشایاں آن است کہ کجہل میدل گرد و ناسیان از مخلوقات
 و احوال ایشان حاصل آید (بعد از آن برین معنی عبارت شیخ الاسلام مروی
 در کتاب منازل السائرین" بعربی اسنتہ ہادوا و استلالاً در مکتوب نج و نقل
 فرمودہ اند فلینظر خصم) *

مکتوب ۲۹۴

بہ حضرت نوحا محمد معصوم صدور یافته - در بیان آنکہ صفات ثانیہ
 حقیقتہ واجب الوجود قائل و تقدس کہ اول شان صفہ حیوۃ است
 و آخر شان صفت تکوین سہ قسم اند قسمی است کہ تعلق آل بعالم غالب است

و اضافت آن بخلائق بیشتر کالتکوین از اینجا است که جمعی از اهل سنت در حکمت
 انکار وجود او کرده اند و گفته اند که تکوین از صفات اضافیه است و الحق
 انه من الصفات الحقیقیة الغالبية علیها الاضافة و قسم دیگر
 آن است که اضافت دارد اما کمتر از قسم سابق کالعلم و القدر و الازادة
 و السمع و البصر و الکلام و قسم ثالث اعلائے اقسام ثلاثه است که آنرا
 بی هیچ وجه بعالم تعلق نیست و راجحه اضافت ندارد کالحيوة و این صفت
 اُمّ جمیع صفات است و اصل همه آنها و سابق کل و اقرب باین صفت
 صفت العلم است که مبدأ تعیین خاتم الرسل است علیه و علیهم الصلوة
 و التسلیمات و صفات دیگر مبادی تعیینات خلائق دیگر است و چون هر
 صفت باعتبار تعلقات متعدده جزئیات دارد مثلاً تکوین که آنرا باعتبار تعلقات
 هشی تخلیق و تزریق و احیا و امانت جزئیات پیدا شده است این جزئیات
 نیز در رنگ کلیات خود مبادی تعیینات خلائق آمد و هر که مبدأ تعیین او کلی آمد
 تعیینات دیگر که مبادی آنها جزئیات آن کلی است تابع آنکس خواهد بود و
 زیر قدم او زندگی خواهد نمود از اینجا است که میگویند فلانی زیر قیام محمد است و
 فلانی زیر قدم عیسی و فلانی زیر قدم موسی علیهم الصلوات و التسلیمات
 و چون این جزئیات را بطریق سلوک ترقی و نفع شود ملحق بکلیات خود خواهند
 شد و شهود جزئیات شهود کلیات خواهد بود و فرق باصالت و تبعیت خواهد
 ماند و امتیاز توسط و عدم توسط خواهد شد چه تابع هر چه می باید و هر چه می
 بیند بے توسط اصل ممکن نیست .

و بعد ازین درین مکتوب طویل تحقیق مبادی تعیینات انبیاء علیهم
 الصلوات و التسلیمات و مبادی تعیینات سایر خلائق و حقوق جزئیات
 با کلی نوه و عدم جواز انتقال یک کلی بکلی دیگر و فرق دو میان تنلی و شهود

انبیاء و اولیاء علیہم الصلوٰت و التسلیمات و در میان حصول وصل
عیال بر مکمل تابعان را با وجود توسط انبیا علیہم الصلوٰت و التسلیمات
و ما یناسب ذلک بہ بسط تمام فرمودہ اند چو نگنہ تفصیل آن مناسب
حال منتہیان است نہ مبتدیان. لہذا با صل مکتوب حوالہ نمودہ میشود) *

مکتوب ۲۹۵

سجانبی یوسف کشمیری صدر و ریافتہ در شرح بعضی اصطلاحات طریقہ
علیہ نقشبندیہ قدس اللہ تعالیٰ اسرار مشائخہا *

باید دانست کہ یکی از اصول مقررہ طریقہ نقشبندیہ قدس اللہ تعالیٰ
اسرار مشائخہا نظر بر قدم است مراد از نظر بر قدم آن نیست کہ باید
نظر از قدم تجاوز نکند و پیش از قدم میل بفوق ننماید زیرا کہ خلاف واقعہ
است بلکہ نظر بر ہمیشہ از قدم تفوق میفرماید و قدم را ردیف خود مے نماید
زیرا کہ عروج بر زینہ ہائے علو اول نظر راست بعد از آن قدم صعود می نماید
و چون قدم بر زینہ نظر رسید نظر از اسباب زینہ ہائے بالا مے آید و قدم بر تعینت
آن صعود مے نماید و علیٰ ہذا القیاس *

در ہمچنین بکند و تاویل دیگر کہ در شرح این قول گفتہ اند نیز حضرت ایشان
نایسند بیدہ اند و آنچه خود پستد بیدہ اند معنائے ظاہری آن است یعنی از
قدم و نظر قدم و نظر ظاہر مراد داشته نشود) چہ در وقت راہ رفتن نظر بگردن
پیدامے کند و بمجسوسات متناوہ امتثارات حاصل میگردد و اگر نظر را بر قدم
و ذمہ شود بہجبت اقرب باشد و این مراد مناسب است بمعنائے کلمہ دیگر کہ
قرین اوست یعنی ہوش و روم غایت ما فی الباب کلمہ اولیٰ از برائے
دفع تفرقہ ایست کہ از آفاق مے خیزد و کلمہ ثانی دفع تفرقہ انفس مے

ساز و کلمه ثالث که قریب این دو کلمه است کلمه سفر و وطن است
 و آن عبارت از سیر و انفس است که منشأ حصول اندام الحقایق فی
 المبدأ است که مخصوص باین طریق علییه است و درین طریق شروع
 ازین میر است و کلمه چهارم که قریب این کلمات سه گانه است کلمه
 خلوت در آنجن است هر گاه سفر و وطن میسر شد پس در آنجن نیز در
 خلوتخانه وطن سفر نماید و تفرقه آفاق بحجره انفس راه نیابد و این نیز بر
 تقدیر است که در مانع حجره را بر بسته باشد و روز نهامسد و دست
 و این همه تحولات و تکلفات در ابتداء است و در وسط و در انتها هیچ ازین
 در کار نیست و درین تفرقه به جمعیت است و در انفس غفلت حاضر

یابد و آنست که در بعضی اوقات از تفرقه ظاهر چاره نبود که حقوق
 خلق ادا شود پس تفرقه ظاهر نیز در بعضی اوقات مستحسن باشد اما تفرقه باطن
 هیچ وقتی از اوقات مستحسن نیست که آن خالص از برای حق است
 جل و علا پس سه حصه از عباد از برای حق مسلم باشد باطن تمام و نصفی
 از ظاهر و نصفی دیگر از ظاهر از برای حق است حقوق خلق ماند و در ادای
 آن حقوق چونکه امثال او امر حق است سبحانه آن نصف دیگر هم راجح
 بحق گشت نعلی و تقدس و الیه یرجع الا هر کلمه فاعبده والسلام

مکتوب ۲۹۶

به حضرت خواجہ محمد سعید صاحب صدر یافته در بیان آنکه صفات
 واجب جل سلطانہ در رنگرات او تعالی بیچون و بیگونه اند و بر بساطت
 حقیقت اند و ندوی که باعتبار تعلق به معلومات و مقدرات پیدا شود
 نیز در این مرتبه منقوض است اشیا معلوم و مقدر و حق است سبحانه

صفت علم و قدرت را با اشیا بیچ تعلق نیست الی آخره مع التحقیق
العجیب فی الجمع بین الضدین رجب که حضرت ایشان خود در مکتوب
تخریر میفرمایند که این معرفت و رای طور نظر عقل است از باب معقول هرگز
مثل این معنی تجویز نمی نمایند و محال میدانند. لهذا از انتخاب آن بیلهوئی
نموده شد. و کذا ما یلیه من المکتوب السابع والتسعين
بعد المائتین الی مولدنا بد اللدین السرهندی فی معنی
احاطتہ سبحانہ و تعالیٰ بالاشیاء و توضیحها بالامثله
یناسب بحال العالماء دون العوام فلیراجعوا لافهام

مکتوب ۲۹۸

بمیر سید محب اللہ صدور یافته. در بیان بعضی اسرار طریقت و
بیان عبارتی که بطریق رمز و اشارت تخریر یافته بود مناسب این
مقام دانسته درین مکتوب مندرج ساخته اند و آن این است ذکر جناب
مانند از پیر راه دان مداومت بر آن بازگشت بفضل حضرت رحمان
و صل عریاں باقی همه بیان والسلام

مکتوب ۳۰۰

به حضرت خواجہ محمد معصوم صاحب صدور یافته. در بیان اسرار
غامضه و معارف غریبه بلسان رمز و اشارت و ایمانی از مقام قاب
قوسین او ادنی نیز اندراج یافته.

مکتوب ۳۰۱

بمولانا امان اللہ صدور یافته. در بیان قرب نبوت و قرب لایت

و بیان آن دورا ہی کہ بقرب نبوت موصل اند یکے مربوط است بطی کمالات
 ولایت مد بگمان است کہ بے توسط کمالات ولایت وصول بکمالات
 نبوت میسر گردد و چه حصول کمالات نبوت مربوط بوجہیت محض است۔
 کسب العمل را در آن مدخل نیست بخلاف کمالات ولایت کہ مبادی مقدمات
 آن کسبی است و حصول آن غالباً مربوط بریاضت و مجاہدہ و فرقی در میان آن مقام
 ولایت کہ بشرف نزول مشرف گشتہ توجہ بدعوت خلق کند و آن دعوت خلق
 کہ از خصائص مقام نبوت است *

مکتوب ۳۷۰

بہ حضرت خواجہ محمد معصوم قدس سرہ صدور یافتہ۔ در بیان فرق میان
 ولایات سه گانہ۔ کہ ولایت اولیا و ولایت انبیاء و ولایت ملا اعلیٰ است
 علیہم الصلوٰات والتسلیمات *

و در بیان آنکہ در مقام ولایت دست از دنیا و آخرت باید شست
 و گرفتاری آخرت در رنگ گرفتاری دنیا باید شمرد و چہ نسبت میان ماسوی
 شامل دنیا و آخرت است و کلمات بعضی اولیاء بر ہمیں معنی شاہد است
 اما در مرتبہ کمالات نبوت گرفتاری آخرت نمود است و در آخرت مرضی
 مقبول بلکہ در آنجا ہمہ درد آخرت است و گرفتاری ہمہ گرفتاری آخرت
 چنانچہ آیات و نصوص قرآنیہ بدال شاہد اند اصحاب کرام ہمہ بدرد آخرت
 گرفتار بودند و از عذاب آن ترساں و لرزاں چنانچہ شنیدن حضرت
 عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ آیت ان عند ربک لتواقع ما لہ من
 ذر فخرتاری و بیہوش شدہ افنادن اواز شتر مشہور است

مکتوب ۳۰۳

سجادی پوست مؤذن صدور یافته در بیان معنی و تفسیر کلمات اذان که
برائے اعلام نماز پنجگانه موضوع شده است با اشارات لطیفه و بشارات شریفه
شرح آن کرده اند.

مکتوب ۳۰۴

مولانا عبدالحی صدور یافته در بیان آنکه اعمال صالحه که در اکثر آیت های
قرآنی و عده دخول بهشت را منوط بآن ساخته اند کدام اند؟
بدان اسعدك الله تعالی این فقیر تا مدت ها تردد داشت که مراد از اعمال
صالحه که حضرت حق سبحانه و تعالی در اکثر آیات قرآنی و عده دخول بهشت امر ب
بآن ساخته است جمیع اعمال صالحه است یا بعضی. اگر جمیع است متعسر است
کم کسی باتیان جمیع موفق شده باشد و اگر بعضی است مجهول است و تعیین
نیافته آخر بعض فضل حق جل ساطنہ بخاطر سختی که شاید مراد از اعمال صالحه

سه مؤید این معنی است حدیث آن سرور علیه الصلوٰۃ والسلام که در هر برهه روایت کرده گفت
روزى يك غلامى نجويت آنحضرت عليه الصلوٰۃ والسلام آمد و گفت ای رسول خدا صلی الله تعالی
علیه و سلمه و آلت کن بر عمل که چون کنم آنرا داخل جنت شوم فرمود آنحضرت علیه الصلوٰۃ والسلام که بآباد
کنی مفضلای نمانی بر او شریک؟ انی بوی هیچ چیز را در بر پاداری نماز پنجگانه را و او گفتی رکوة مضره خیار و بداری روزه
ماه رمضان؟ آنکس گفت خبیر که زبانه کنم این او که نم نم من این شده و آنحضرت علیه الصلوٰۃ والسلام فرمود هر که خردشما
دارد که کسی را از این بهشت به جیندیس باید که این شخص در این بهشت
و در روایت دیگر آمده که آن شخص در هر روز میگفت که غیر از من دیگر چیزی بر من فرض نیست؟ آنحضرت میفرمود
نه بجز آنکه لکن کنی پس آن شخص گفت که سوگند خدا که هر چه پیش از من این را آنحضرت صلی الله تعالی
علیه و سلم فرمودند انفع الرجل ان صدق فلاح یافت این کس را اگر راست گفتن و پیش عمل کرد ۱۲

ارکان خمسہ اسلام باشند کہ بتائے اسلام بران است امید است کہ اگر این اصول پنجگانہ اسلام بروجہ کمال ادا یا بند بجات و فلاح لغد وقت است چه اینہا فی حد ذاتہا اعمال صالحہ اند و موانع سیئات و منکرات اند کہ میثہ ان الصلوٰۃ تنفی عن الفحشاء والمنکر مثاہدین معنی است و چون اتیان پنجگانہ اسلام میسر شد امید است کہ شکر ادا یافت و چون شکر ادا یافت از عذاب سجاتے حاصل آید۔
 مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدُوِّ اِيْكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَ اَصْلَحْتُمْ۔ پس در اتیان این پنجگانہ سجاں باید کہ شہید علی الخصوص در اقامت نماز کہ عماد دین است مہما ممکن بہ ترک ادبے از اداب آن راضی نہاید بشر اگر نماز را تمام ساخت اصل عظیم از اسلام بدست آورد و جبل متین از بزلے خلاصی حاصل کرد۔

(بعد از این اسرار دقیقہ و نکات لطیفہ در تکبیر اولی و تکبیرات قیام و قعود تسبیحات رکوع و سجود و بعد از نماز صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر و تہلیل گفتن بیان فرمودہ اند)۔

مکتوب ۳۰۵

بمیر محب اللہ صدور یافته۔ در بیان اسرار نماز و فرقی در میان نماز منہتی و نماز عامی و مبتدی۔

بدان ارشدك الله تعالى کہ تمامی صلوٰۃ و کمال آن نزد فقیر عبارت از اتیان فرائض و واجبات و سنن و مستحبات نماز است کہ در کتب فقہیہ تفصیل بیان یافته است امری دیگر و رائے این امور را بعد نیست جشوع نماز نیز مندرج در سہیں امور اولیه است و حضور قلب نیز منوط باینہا جمعی کہ بعلم این امور کفایت کردہ در عمل ساہلہ اختیار نمودہ اند یا آنانکہ اہتمام بحضور قلب شستہ باعمال ادبیہ جوارج کم پردازند ہر دو از حقیقت نماز آگاہ نگشتہ اند لاجرم از کمالات نماز قلیل

انصیب گشته اند. سوال چون کمال نماز فریضه با تیان امور اولیه گشت پس فرق
 در میان منتهی و مبتدی بلکه عامی که مقرون با تیان این امور باشد چه بود؟ جواب
 فرق از راه عامل است نه عمل. اجری یک عمل بواسطه تفاوت عمال متفاوت است
 عملی که از عامل مقبول و محبوب بوقوع آید اجری آن اصناف مضاعفه است.
 از آن اجری که مترتب بر عمل غیر آن عامل باشد جواب دیگر آنکه تیان امور اولیه
 مذکوره به تمام و کمال نصیب منتهی است و عامی دور است که با تیان این امور بنجام
 و کمال موفق نشوند بهر چند فی نفس الامر ممکن جائز است فانها الکبیرة الا
 علی الخاشعین. والسلام

مکتوب ۳۰۶

بمولدنا صلح صدور یافته. در ذکر بعضی از مناقب فرزندان مرحوم خود
 یعنی حضرت خوابه محمد صادق و محمد فرخ و محمد عیسی رحمة الله تعالی علیهم
 احوی ملا محمد صالح و واقعات اهل سرهند را شنیده باشند.
 فرزندی اعظمی محمد صادق رضی الله تعالی عنه. نیز با دو برادران خود
 محمد فرخ و محمد عیسی سفر آخرت اختیار فرمودند. ان الله و اذنا الیب. راهبسون.
 حمداً لله سبحانه که اولاً باقی ماندگان را فوت صبر عطا فرمودند ثانیاً بلیه را
 سردادند خوش گفت.

من از توروشه نه چشم گرم بری زاری
 که خوش بود ز عسریان تحمل خواری

فرزندی مرحومی آیتیه بود از آیات حق جل و علاء و رحمتی بود از رحمتهاست
 رب العالمین. درین بیست و چهار سالگی آن یافت که کسی یافتند با بیست و
 و ندریس علوم عقلیه و نقلیه را بسجد کمال رسانیده بود حتی که مانند ایشان بسیار

و شرح مواقف و امثال اینها را بقدرت تمام درس دارند و حکایات معرفت
و عرفان و قصص شہود و کشف ایشان مستغنی است از آنکه در بیان آوردالی
ان قال و ہوارہ خاشع و خاضع و ملتجی و منضرع و متذلل و منکسر بودہ و فی
فرمودہ کہ ہر یکے از اولیا از حضرت سبحانہ و تعالیٰ تیزے خواستہ و من التجا
و نضرع خواستہ ام *

از محمد فرخ چہ نویسند کہ در یازدہ سالگی طالب علم شدہ بود کافیہ خوان و
بشور سبق میخواند و ہوارہ از عذاب آخرت ترسان لرزاں بودہ و دعا میکرد کہ در
سن طفولیت دنیاے دینہ را دراع نماید تا از عذاب آخرت خلاص شود و در مرض
موت یارانے کہ بیمار واری او میکردند عجائب غرائب ازوے مشاہدہ نمودند و
کرامات و خوارق از محمد عیسیٰ تا ہشت سالگی کہ مردم معائنہ کردہ اند چہ نویسند بالجملہ
جو اہر نفسیہ بودند کہ بودیعت سپردہ بودند للہ سبحانہ الحمد و المثنیٰ کہ امانات
را باہل امانات بے کرہ و بے آکرہ حوالہ نمودیم اللہ صلا لہ صلا اجرہم
ولا تقفنا بعدا صحر بحرمۃ سید المرسلین علیہ و علیہم الصلوٰت
والتسلیمات از ہر چہ میر و سخن دوست خوشتر است *

ر بعد از آن درین مکتوب بیان مقام فناے اہل لایمت کہ شرط این اہ است
و آنکہ در ارج قریب نبوت زوال گرفتاری اشیا و نسیان اشیا بیچ و کار
غیرت تفصیل تخریر فرمودہ اند *

مکتوب ۳۰۶

بمولانا عبد الواحد لاہوری صدور یافتہ در بیان معانی واسرار کلمہ طیبہ
بسمان اللہ و بجمدہ کہ جامع است کمال تنزیہ و
تقدیس حق سبحانہ و تعالیٰ را و ادائے شکر را بعبارت حمد کہ راس ہر شکر

است از اینجا است که در حدیث نبوی آمده است علی صاحبها الصلوة والسلام والینیة کہ ہر کہ این کلمہ طیبہ را در روز یا در شب صد بار بگوید پیچ یکے در عمل در آن روز و در آن شب با او برابری نکند مگر آنکہ مثل و این کلمہ طیبہ را بگوید فعلی کہ یاتیان ہذہ الکلمہ الطیبہ کل یوم و لیلة مائة مرة واللہ سبحانہ الموفق

و ہمدریں مکتوب شرح دیگر کلمات ماثورہ یعنی عدد و خلقہ و رضا نفسہ و زینة عمر شدہ و مدار کلماتہ و غیر ذلک بیان فرمودہ اند کہ بچہ معنی و کدام اعتبار چنین گفتہ می شود

مکتوب ۳۰۸

بمولنا فیض اللہ پانی پتی تخریر فرمودہ اند در بیان فضائل و برکات و معانی و اسرار کلمہ سبحان اللہ و بحمدہ سبحان اللہ العظیم و وجہ آنکہ در حدیث شریف آمده است کہ این دو کلمہ شریف سبک اند بر زبان و گراں اند در میزان اعمال محبوب اند نزد خدائے تبارک و تعالیٰ

مکتوب ۳۰۹

بمولنا حاجی محمد فرقتی صدور یافته در بیان محاسبہ یومی و سلیلی جمعی از مشائخ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم طریقیہ محاسبہ اختیار کرده اند و در شب قبیل لوزم دفتر اقوال و افعال و حرکات و مسکنات یومیہ خود را ملاحظہ می نمایند تفصیلات و سیئات خود را تدارک توبہ و استغفار و غیر میند و اعمال و افعال صالحہ خود را راجع بتوفیق حق تعالیٰ ساختہ بجز و شکر پیش می آیند و حساب فتوحات یکبہ قدس سرہ از محاسبان بودہ میفرماید کہ من در محاسبہ خود از مشائخ

دیگر افزودم و خطرات و نیات خود را نیز محاسبه نمودم و
 و نزد فقیر صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبیل نوم بر پنجیکه از حجب صادق بی ثبوت
 و پیوسته است علیه و علی الہ الصلوٰت و التسلیمات حکم محاسبه
 دارد و کار محاسبه می نماید

بعد از آن معانی این کلمات طیبات که جامع توبه و استغفار و تضرع و
 تقدیس و حمد و شکر و اعتذار اند بیان فرموده اند

مکتوب ۱۳

بمولانا محمد باقر صدور یافت در بیان آنکه همه صفات و کمالات انسانی
 مثلاً علم او و حیات او و قدرت او همه در جنب صفات و کمالات حضرت
 واجب تعالی و تقدس لاشیء محض اند حکم نساجی عنکبوت دارند نسبت بشخصی
 که بیک میدان او آسمانها و زمینها پاره پاره گردند و اینهم از تنگی میدان عبارت
 گفته می شود و درند

چه نسبت خاک را با عالم پاک

مثل این مضمون در مکتوب گذشته

و در بیان آنکه حدیث ان الله خلق ادم علی صورته و معنای
 مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ (که از قبیله متشابهات است
 و تاویل آن را هیچکس نمیداند مگر خدا) عزوجل و خاص علمائے را سخنان که
 نصیبی قبیل ازین علم دارند و نیز درین مکتوب ترویج قول شیخ محی الدین عربی
 فرموده اند که صفات واجب رانعالی و تقدس چنانچه عین ذات تعالی امیکو یکچنین
 این صفات را عین یکدیگر میدارند مثلاً صفت علم عین ذات است و عین قدرت
 است و عین ارادت است چرا که این قول او یعنی بر نفسی وجود صفات زائده است

و مخالف مذہب اہل سنت و جماعت کہ فاعل اندر وجود صفات ثمانبیر با سبب

مکتوبات

پہ حضرت خواجہ محمد سعید صاحب صدر یافتہ - و در بیان اسرار غامضہ
و حقائق نادردہ بطریق رمز و اشارت و این اسرار تعلق بحروف مقطعات ارد
کہ از متشابہات قرآنی است کہ علمائی را سخین را از تاویل آن اطلاق داده
اند و تشریح این دو بیت -

ہائے دو چشمی است مُرتبی ما ہججوا الف رب جمیب خرا
لام مُرتبی خلیل اللہ است میم زند بیر کلیم آگہ است

و مبداء معاملہ انبیاء کہ ام و تالیعین کمال ایشان علیہم الصلوٰۃ والسلام
و حقیقت مبداء ایشان و بیان آنکہ در اسماء حق جل جلالہ کہ رتبہ آنها فوق
رتبہ صفات است حضرت خاتم الرسل علیہ و علیہم الصلوٰۃ و التسلیمات
اسم مبارک اللہ است جل شانہ و سہبت این حقیر اسم مبارک الرحمن
است جل علاہ و چون این حقیر را در سہبت مناسبت بہ حضرت کلیم است
علی بنینا و علیہ الصلوٰۃ والسلام ناچار برکات بسیار از ان حضرت
باین فقیر رسیدہ است ہر چند ولایت این حقیر ولایت موسوی نیست اما از
برکات آن ولایت مملو است و ترقیات بسیار از ان راہ نمودہ - الخ

ر بر ناظرین باتمکین مخفی نخواہد بود کہ حضرت ایشان بمقتضای کلام و
التاس علی قدر عقولہم یا ہر کس باندازہ فہم و قابلیت و سخا طیب نمودہ
اند بذات علی ہذا امکانی کہ بنام فرزندان گرامی خود کہ محرم اسرار حضرت
ایشان اند نوشتہ اندازان اسرار غامضہ معارف و فیقہ معلو اند کہ فہم ہر کس
بکنہ آن معارف و دقائق نمیرسد و جائیکہ سخن با دیگر خالصین میگویند در خوب

استعداد و موافق حال او نشان میگویند چنانچه از مطالعه مکاتیب شریفه این معنی تفاد
بین این المکتوبین معلوم میگردد

مکتوب ۳۱

بخواه محمد با ششم صدور یافته در جواب سوالها نیکه نوشته بودند و خلاصه
آن اسواله و اجوبه اینکمه

(۱) اصحاب کرام که بیک صحبت خیر الانام علیه و علیهم الصلوات و
والتسلیمات از همه و لیاء امت افضل شدند آیا این همه سیر و سلوک فنا و
بقا ایشان را مجرد اسلام و یک صحبت خیر الانام علیه الصلوات و السلام
حاصل شد یا فقط آن صحبت افضل بود از تمامی سیر و سلوک نیز ایشانرا علم
بسلوک او جزیه حالاً و مقالاً بود یا نه و اگر بود بچه نام میخوانند

جوابش آنکه این اصطلاحات متعارفه برای قریب ولایت شرط اند
و قریبیکه اصحاب کرام را بود آن قریب نبوت است که به جمعیت و وراثت ایشان
را حاصل می شد و درین قریب فنا است نه بقا نه جدیه است نه سلوک
و این قریب براتب افضل است از قریب ولایت چه این قریب قریب اصالت
است و آن قریب قریب نظیلت

(۲) در طریق نقشبندی التزام متابعت سنت است و حال آنکه آن سیر
علیه الصلوات و السلام ریاضیات عجیبه گرسنگی هائے شدید کشیده
اند و درین طریق از ریاضیات منع می نمایند بیکه آنرا مضر می دانند
جوابش آنکه که گفته است که ریاضات درین طریق ممنوع است از
کجا شنیده که ریاضات را مضر میدانند بیکه سعی در ستر احوال اختیار توسط
در همه حال و مراعات حد اعتدال در مطاعم و ملابس از ریاضات شافیه و مجاهدت

شده است اگر چه عوام کلا تمام این را از ریاضات و مجاهدات نمی دانند چه خوردن نزد این بهائیم صفتان از اهم مهام و اعظم مقاصد است پس تا چنانکه آن ریاضت شاکر بود نزد ایشان و نزد فقیر که سنگیها می دور دراز از حد اعتدال در ماکولات بسیار آسان است و بیسر تمام دارد ریاضت مراعات توسط حال از ریاضت کثرت جورع صوب تر و گران است روای جواب را به بسط و تفصیل تمام ادا فرموده اند.

(۱۳۷) در کتب اکابر این طریقه علییه مرقوم است که نسبت ما بحضرت صدیق منسوب است بخلاف سایر طرق و حال آنکه سلسله این طریقه و سایر طرق بحضرت امام حقیق صادق میرسد و حضرت امام در هر حال به حضرت صدیق اتصال دارد پس وجه تخصیص چه باشد؟

جوابش آنکه حضرت امام هم از حضرت صدیق نسبت دارد و هم از حضرت امیر رضی الله تعالی عنهما با وجود اجتماع این دو نسبت کمالات هر دو نسبت در حضرت ایشان جدا از یکدیگر متمیز است جمعی که بواسطه نسبت صدیقی از حضرت امام فیضیاب شده اند بحضرت صدیق منسوب شده اند و جمعی که بواسطه مناسبت امیری فیضیاب شده اند به حضرت امیر منسوب گشته اند.

(۱۳۸) در مکتوب محمد صدیق نوشته اید شخصیکه استغاده ولایت موسوی دارد بیه صاحب تصرف او را بولایت محمدی نتواند برد و در مکتوب خوابه موسوی نوشته اید که شما را از ولایت موسوی بولایت محمدی آورده شد و چه توفیق چه باشد؟

جوابش آنکه در الوقت علم بوقوع این امر نموده بعد از آنکه معلوم شد وفودت تغیر و تنبیل دادند نوشته شد که شما را از این ولایت بآن ولایت

در اول از حضرت ایشان امام جمعه صادق است زنی اشرف ال عالمه ۱۳

برودہ شد زمانہ متحد قیمت تا بقا قضا منظور شود

(۵) پیراہن را صوفیاں اینجا پیش چاک می پوشند و آنرا سنت میگویند
و بندگان حضرت میر یعنی میر محمد نعمان خلیفہ حضرت ایشان بطریق حلقہ
مے سازند تحقیق این حدیث ۹

جوابش آنکہ ماہم درین باب تردد و اریح اہل عرب پیراہن پیش چاک
مے پوشند و آنرا سنت میدانند و از بعضی کتب فقہ مہموم میشود کہ پیراہن
پیش چاک مرداں را نباید پوشید کہ لباس زنان است و ہم گفته اند کہ
پیراہن پیش چاک لباس اہل دین و اہل علم نیست لهذا اہل ذمہ را ایس لباس
تجویز کردہ اند

زود فقیر صواب آن است کہ چون مرداں از تشبہ بلباس زنان ممنوع
گشتہ اند یہ بنیم جائیکہ زمان پیراہن پیش چاک پوشند چنانچہ در طوارنہر
دہند و رواج است مرداں را باید کہ پیراہن حلقہ گریبان پوشند و جائیکہ
زمان پیراہن حلقہ گریبان پوشند چنانچہ در ماک عرب رواج دارد مردان
بضرورت پیراہن پیش چاک اختیار نمایند و چون زمان درین لباس پیش قدم
اند اینجا لباس مردان تابع لباس زمان نمودہ اند و اگر سنت این پیراہن
پیش چاک ثابت باشد علمائے حنفیہ لباس آنرا با اہل ذمہ تجویز نہ نمود
مخصوص با اہل دین و اہل علم میدانستند

(۶) چون از ابتدا توجہ طالبان این طریق با حدیث صرف است کہ
باید کہ نفی و اثبات این توجہ جمع نشود زیرا کہ در وقت نفی توجہ بغير است
جواب آنکہ توجہ بغير از برای تہریت و تقویت توجہ با حدیث است
و مقصود از نفی غیر دوام آن توجہ است بے مزاحمت اغیار پس توجہ نفی
غیر منافی توجہ احدیت نباشد و منافی توجہ احدیت توجہ بغير است نہ توجہ

بر نفی غیر و اشتنان ما بینهما

(ک) باید که هر ذکر که مبتدی این طریق را میگوید بکلام و زبان میگوید قلب نیز همان میگوید
 آید و نفی و اثبات قلب تمام را میگوید یا نه اگر تمام را میگوید پس صرف کردن لا
 یفوق و اله به همین چگونگی است حجاب آنکه قلب اگر تمام را بگوید چه نقصان
 دارد که لا را بفوق ببرد اله را بجانب همین صرف کند و الا الله سبحانه و
 بکشند با آنکه نفی و اثبات را درین طریق به تنجیل میکنند و بکلام و زبان کاری
 ندارد و مواظبات قلب شرط قول نمایند و این دو سوال اخیر شما از قبیل
 تشکیکات فخر رازی است که تیک منوجه می شدند مندرج میگشت
 (در آخر این مکتوب نصیحت حسن ظن در اعمال پیرو من از اعتراض اعمال
 او بروجه اتم و ابلغ تخریر فرموده اند که انکار این طائفه سم قاتل است اعتراض
 بر اقوال افعال این بزرگواران زهر افشی که بموت ابدی رسانند و پاک سرمدی
 گرداند اگر احیاناً از پیرامری خلافت شریفیت ظاهر نشود باید که مرید در آن امر
 تقلید او کند و بحسن ظن در آنها مکن برائی آن جمیل طلبید و وجه صحت خواهد اگر وجه
 صحت پیدا نشود و باید که در دفع آن ابتلا به حضرت حق سبحانه و تعالی ملتجی و
 منتضرع شود و مگر به وزاری سلامتی پیر خواهد و اگر مرید را شبهه را از تکاب با مر
 سبوح پیدا شود آن شبهه را اعتبار نکند هر گاه حضرت حق جل سلطان در اتیان
 مباح منع نه فرموده باشد دیگری را چه رسد که از نزد خود اعتراض کند بسیار است
 که در بعضی جاها ترک اجلی اولی باشد از اتیان اولی در حدیث نبوی آمده علیه
 و علی الصلوة والسلام ان الله كما يحب ان یوتی بالعمیة یحب
 ان یوتی بالخصیة اگر حضرت میرگفتاری عمارات دارند و مبلغ فنون بر
 عمارت خیر می کنند چه جامی اعتراض است این نشان قبضه های مفرط دارند
 و در ایام قبض اگر باحوال مریدان نه پردازند تسلی خود به بعضی امور مباحه نمایند

اعتراض نباید کرد

اینجا و قراول از کتوبات شریف تمام شد و حضرت ایشان بجای
 این دفتر مولانا یار محمد جدید بخشید فرموده اند که ختم این دفتر بر همین کتوب
 سازند و عدد سه صد و سی و سه راجعی دارند که موافق عدد پیغمبران مرسل
 است علیهم الصلوة و التسلیمات و نیز موافق عدد اهل بدر است
 رضی الله تعالی علیهم اجمعین و نام تاریخی این دفتر در معرفت است

از اینجا و قراول از کتوبات شریف شروع شد

بعد ازین تعداد کتاب از دفتر ثانی باید شمرد

کتوب

بشیخ عبدالغزیز جوپوری صدور یافته در وراول این کتوب
 و بیایه حمد و ثناء و در ویر مصطفی و نعت سید انبیا علیهم الصلوة و
 التسلیمات بطری عجیب سلوپی غریب که لفظش لعل بدخشان است و هر
 جمله اش عقد دل و در حیان بعبارت عربیه فصیح و بلیغ تخریر فرموده اند
 از آنجا که کلماتش نهایت لطیف و شیرین و عباراتش بنایت متین و دل
 نشین است ما از برائے برکت و سعادت اندوزی یاران و تهنیت خاطر دوان
 آن عبارت را بکمال و تمام نقل میکنیم

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله الذي جعل لا مكان امرأة للوجوه
 وصير العدم مظهراً للوجود - والوجود والوجود - وان كانا حقيقتي كمال
 له سبحانه فهو تعالى وبراءهما بل ورائه جميع الاسماء والصفات و
 ورائه جميع الشيون والاعتبارات ووراء الظهور والبطون ووراء

البر و ذوالکمون و وراء التجلیات و الظهورات و وراء کل موصول
 و مفعول و وراء المشاهدات و المکاشفات و وراء کل محسوس
 و معقول و وراء کل موهوم و منخيل فهو سبحانه و تعالی و وراء
 الوداء ثم و وراء الوداء ثم و وراء الوداء - ابیات فارسی -

فلا یصل حمد حامی الی جناب قدس ذاتہ بل منتهی حبیج
 المحامد دون سرادات عزتہ فهو الذی اثنی علی نفسه
 و حمد ذاته بذاته فهو سبحانه الحامد و المحمود و ما سوا
 عاجز عن اداء الحمد المقصود کیف و قد عجز عن حمد
 سبحانه من هو حامل لواء الحمد یوم القيمة تحتہ ادم و
 من هو دونه و هو افضل البرایا و اکملهم ظهوراً و اقربهم
 منزلة و اصحهم کمالاً و اشملهم جمالاً و اتمهم بنداً و ارفعهم
 قدراً و اعظمهم ارجحاً و شرفاً و اقربهم دیناً و اعد لهم مائة
 و اکرهم حساباً و اشرفهم نسباً و اعزهم بیتاً - لولاه لما خاق الله
 سبحانه الخاق و لما اخصه لربوبیة و کان نبیاً و ادم بین الماء
 و الطین و اذا کان یوم القيمة کان هو امام النبیین خطیبهم
 و صاحب شفاعتهم الذی قال ضمن الآخر و نحن السابقون
 یوم القيمة و انی قائل قولاً غیر فخر و انا حبیب الله و انا خاتم
 النبیین و لا فخر و انا اول الناس خروجا اذ ابعثوا و انا
 قائد هم اذ اعدوا و انا خطیبهم اذ انصنوا و انا
 مستشفعهم اذ حبسوا و انا مبشرهم اذ ایتسوا
 الکرامة و المفا تیم یرمئین بیدی - بیت فارسی -
 صلوات الله سبحانه و تسلیماته تعالی و تحیاته عز شأنه

و بركاته جل برهانه عليه وعلى جميع اخوانه من النبيين والمرسلين
 والملئكة المقربين وعلى اهل الطاعة اجمعين صلوة سلاماً و تيمناً
 و بركة هو لها اهل و هو لها اهل كلما ذكره الذكرون و كلما غفل عن
 ذكره الغافلون - (روای مکتوب طویل جمله در بحث مسئله توحید و جود و شهودی و
 مستلقات آن است. اول توضیح و تنقیح مذهب پیشین محی الدین ابن عربی که مستندی
 و قائله سازنا ملین توحید و جود است نموده بعد از آن تحقیق مسئله توحید و جود و شهودی را آنچه
 مختار حضرت ایشان است و مواضعیکه در آن با جماعت اولی اختلاف دارند بیان
 فرموده اند) چونکه این مسئله در دفتر اول نیز مکرر مذکور شده و مقصود واحد است لهذا
 از تکرار آن بپلوتی کریمیم.

با وجود آنکه هر مکتوب ایشان متضمن تحقیقات و فوائد جدیده و محتوی عبارات
 و معانی بدیعه است هیچ مکتوب را مکرر نتوان گفت و
 هر گله را رنگ و بوئی دیگر است

اگر کسی نخواهد زیاد تحقیق و توغل درین مسئله باشد باصل کتاب رجوع نمایند
 و الا در خانه اگر کسی است یک حرف بس است و درین مکتوب شرح و تفصیل اصطلاحات
 صوفیه مثلاً تعین اول و تعین ثانی و وحدت و احدیت و حقیقت محمدی و تعین
 ثابته و تعینات خارجی و تنزلات خمسسه که آنرا حضرت خمسسه نیز گویند مندرج
 است. فاین نظر شرح

مکتوب ۲

بیربیر شمس الدین علی خان خالی صدور یافته. در میان آنکه مرتبه صفات او سبحانه
 و تعالی فوق از اعتبار وجود و جودهاست و بعد از ذکر اختلاف آراء اقوال در
 صفات ثمانیه او سبحانه و تعالی که در خارج موجود اند بیان و آنکه عین ذات اندیا
 غیر آن تخریر میفرمایند که آنچه برین فقیه ظاهر ساخته اند آن است که حضرت حق

بسیارند و تعالیٰ نبات خود موجود است نه بوجوه عین باشد آن وجود یازاید و صفات واجب تعالیٰ نباتات و تعالیٰ موجودند نه بوجوه زیرا که وجود در اولیٰ موطن گنجایش نیست چنانچه شیخ علاء الدین اشارت کرده باین معنی فرموده اند و گفته اند -
فوق عالم الوجود عالم الملک الودود :-

مکتوب ۳

بہ حضرت خواجہ محمد سعید صاحب در بیان آنکہ ہر چہ در مریای آفاق و انفس ظاہر شود و بدایع ظلمت تنسم است پس سزاوار فی بود تا اثبات اصل نمودہ آید الخ و آنکہ ولایت کبریٰ و ولایت انبیا است علیہم الصلوٰۃ و التسلیمات و ولایت صغریٰ و ولایت اولیا است قدس اللہ تعالیٰ اسوارہم از بیجا تفاوت ولایت اولیا و ولایت انبیا باید دریافت علیہم الصلوٰۃ و التسلیمات الخ صفت تکوین از صفات حقیقہ است چنانچہ ما تر بدیہ گفته اند از صفات اضافیہ کما دعوت الا شعرتہ الخ جزئیات افعال و سبحانہ و تعالیٰ راد و وجہ است و جہی است بفاعل و جہی است دیگر بمفعول؟ ایں دو وجہ در نظر کشفی متماثلند در جہ اولیٰ عالیست و در جہ دوم سافل و جہ اولیٰ در نظر مجہو اصل فی آید و وجہ ثانی در رنگ ظل - جمعی کہ فعل حق را جمل سلطانہ قدیم گفته اند نظر بجهت اولیٰ است و جمعی دیگر کہ حادث دانستہ اند منظور ایشان جہت آخریٰ است نظر طائفہ اولیٰ بلند است و نظر طائفہ ثانیہ پست ہر چند ہر دو فرقی از حق و و طرف مانند و حق متوسط آن است کہ دو جنبین است چنانچہ ایں فقیر بآن امتیاز یافتہ است (نہر قال فی الخاتمة العربیۃ) فذاتہ تعالیٰ و صفاتہ فی حد النفس ہا فوق مرتبہ الوجود لاما کان بل فوق مرتبہ الوجود ایضاً و باعتبار الوجود الذہوری النظمی الوجودی یناسب لذات تعالیٰ و الامکان یناسب الصفات تعالیٰ و تقدست

و بعد از سطرها) فالحکم بالوجوب والوجود علی لذات الغنی الاعلی
 اولی والنسب من الحکم بالامکان والامتناع والا فلا یصل الی جناب
 قدسه تعالی وجوب ولا وجود کما لا یلیق بجناب تنزیهه تعالی
 امکان وامتناع فانهم هذه المعرفة الشرفیة القدسیة فانها
 اساس الدین وخلاصة علم الذات والصفات تعالی وتقدست
 وما تکلم بها احد من العظماء ولا واحد من الکبراء انتأثر الله
 سبحانه هذا العبد بهذا المعرفة والسلام علی من اتبع الهدی

مکتوب

به جناب میر محمد نعمان صدور یافته در میان آنکه علم الیقین و عین
 الیقین و حق الیقین بآن معانی که بعضی صوفیه قرار داده اند فی الحقیقت دو
 شرط اند از سه شرط علم الیقین و یک شرط علم الیقین بهتر و در پیش است تا بهر
 عین الیقین و حق الیقین چه رسد

از عین الیقین و حق الیقین چه گوید و اگر گوید که فهم کن و که دریا بدو چه باید
 این معارف از حیطه ولایت خارج است از باب ولایت در رنگ علمائے طواهر
 ادراک آن عاجز اند و در درک آن قاصر این علوم مقبض اند از مشکوٰة ارباب
 تبوت علی اربابها المصاوة والسلام والنجیة که بعد از تجرید الف تجریت
 و در اثنت تازگشته اند و بطراوت ظهور یافته صاحب این علوم و معارف مجدد
 این الف است کما لا یجفی علی الناظرین فی علومه و معارفه التي تتعلق
 بالذات والصفات والافعال والاحوال والمواجید

و بدانند که بر سر هر مآته مجددی گذشته است اما مجدد مآته دیگر است و
 مجدد الف دیگر چنانچه در میان مآته و الف فرق است در میان مجددین اینها نیز

تدر فرق است بلکه نریاد ازاں و محدود آن است که هر چه در آن مدت از فیوض
باغستان برسد توسط او برسد اگر چه اقطاب او تا دآن وقت بوند و بدلا و نجس
باشند **س** خاص کند بنده مصلحت عام را

مکتوب ۵

بمیر شمس الدین علی غلخالی صدور یافته و ربیان آنکه صفات واجبیه جبل
سلطانند که موجود اند و قیام بذات او دارند تعالی و تقدس دو اعتبار دارند اعتبار
اول آنکه فی حد ذاتها ثابت اند و اعتبار دوم آنکه قیام بذات واجبند تعالی
و تقدس باعتبار اول منسوب بعالم دارند و مبادی قیامات اند و باعتبار دوم از
عالم مستغنی اند و هیچ توحیدی بعالم و عالمیای ندارند و ایضا باعتبار اول حجابات
اند تعالی و تقدس و باعتبار ثانی حجاب مرفوع درنگ آنکه بیاضی که قائم
بجامه باشد حجاب جامه نیست یعنی بیاض بهر دو اعتبار حصول نفسی و حصول
قیامی حجاب ذات جامه نیست چه بهر دو اعتبار محسوس همان بیاض است
بجلاف صفات واجبیه تعالی و تقدس است که باعتبار اول واجب است باعتبار
ثانی غیر واجب فرق در میان این دو اعتبار اندک خیال نکنی این فقیر با وجود
تومی و معرفت سیر مسافت ما بین دو اعتبار را نزد یک به پانزده سال قطع کرده
است

مکتوب ۶

بخواجه محمد مصوم صاحب صدور یافته از گارم که مقصود از آفرینش من
آنست که ولایت محمدی بولایت ابراهیمی علیهما الصلوة و التحیات منسوخ
گرد و حسن ملاحظت این ولایت باجمال صباحت آن ولایت متمیز شود و
باین انقباض و امتزاج مقام میوه بیت محمدیه بدرجه علمیا رسد و آنچه مذکور

از آفرینش خود میدانستم معلوم شد که بچصول پیوست و مسؤل نه از ساله باجات
قرین گشت الحمد لله الذی جعل فی صلته بین البحرین و مصلحاً بین
الفئتنین .

سه فرزند با وجود این معامله که بخلقت من مر لوط بود است کارخانه دیگر
عظیم من عواله فرموده اند بر سه پیریه و مریدی مرا میاورده اند مقصود از خلقت
من تکمیل و ارشاد خلق نیست معامله دیگر است و کارخانه دیگر درین ضمن هر که نسبت
دارد و همین خواهد گرفت والا معامله تکمیل و ارشاد نسبت با آن کارخانه امری است
بهمچون مطروح فی الطریق و دعوت انبیاء علیهم الصلوٰة و التسلیمات نسبت باین
معامله مافیه ایشان همین حکم دارد و هر چند منصب نبوت ختم یافته است اما از
کمالات نبوت خصوصاً آن طریق تبعیت و ولایت کمال تابعان انبیاء انقیاب
است علیهم الصلوٰة و التسلیمات و التحیات .

مکتوب

پیشخ عبدالحی که جامع مکتوبات شریفه است صدور یافته در بیان مراتب
پنجگانه محبوبیت و محبت و حبت و رضا بدانکه در محبت فائیه که حضرت
فات فاعالی و تقدس خود را دوست میدارد سه اعتبار است محبوبیت و محبت
و محبت ظهور کمالات محبوبیت فائیه سجا تم الرسل علیه و علی الله الصلوٰة
و التسلیمات مسلم است و ظهور کمالات محبت نصیب حضرت کلیم الله است
علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام و اعتبار سوم که نص محبت است ابوالبشر
حضرت آدم علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام اولاد و اسنیا مشهور و گشت
و ثانیاً حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام همانجا مشهور شد و ثالثاً
حضرت نوح علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام در همان اعتبار بنظر آمد .

و فوق مقام محبت و انبیه مقام حُب است که جامع اعتدای است علامه است و
اجمال آنها و مقام رضا فوق مقام محبت و حُب است چه مرتبه رضا فوق مرتبه
محبت است زیرا که در محبت وجود نسبت است اجمالاً و تفصیلاً و در مقام رضا
خدا نسبت است که مناسب حضرت ذات است تعالی و تقدس و فوق
مقام رضا قدمی نیست مگر خاتم الرسل راعلیه و علیهم الصلوات و التسلیمات
محمد رسول الله راصلی الله علیه و علی آله و سلم امرور (دروماں) چه
در یابند و عظمت و بزرگی ایشان را درین نشا چه شناسند که محق یا مبطل درین
دار ابتلا متمزج است و حق یا باطل مخلوط و در و ترقیامت بزرگی ایشان معلوم
خواهد گشت که امام پیغمبران باشند و صاحب شفاعت ایشان و آدم و من
و ذمه همه تحت لوای ایشان بوند علیه و علی اجمعین الابدیاء و المرسلین من
الصلوات افضلها و من التسلیمات اکملها

مکتوب

بخوان خانان صدور یافته در بیان آنکه قرب و معیت او تعالی همچون
ذات او سبحانه چون و چگونه است پس هر چه از معنائی قرب و معیت بعقل
و فهم مادرک نشود یا بکشف و شهود مادر آید و تعالی از این معنی منزّه و میراست
که قدمی در مذہب مجسمه دارد ایمان آریم که او تعالی قریب و بامان است اما معنائی
قرب و معیت تا نیم که حقیقت درین نشا نهایت نصیب کمال ایمان بغیب
است بذات و صفات او تعالی

و در بیان بارگاه است غیر ازین پی نبرده اند که هست

مکتوب

به برادر حقیقی حضرت ایشان میان محمد مورد صدور یافته در بیان آنکه

ظهور فوق عرش فوق جمیع ظهورها است اگر چه قلب عارف باشد شیخ ابو نریزید
 بسطامی قدس سره گوید اگر عرش و آنچه در عرش است در زاویه قلب عارف بنهند
 عارف را از فراخی قلب بیخ احساسی بآن نشود و شیخ جنید تا مید این سخن (بدلیلی
 که در کتاب مذکور است) نمی نماید. عجب هزار عجب رؤسای صوفیه که سلطان
 العارفین و سید الطائفه باشند هر گاه چنین گویند و عرش مجید را در جنب قلب عارف
 بیخ اعتبار نهند و بگردانند چه گویند و چه نویسند عرش آن است که حضرت حق سبحانه
 و تعالی آنرا عظیم می نامد و سراسر آسمانها اثبات می فرماید قلب عارف را
 بواسطه جامعیت بر سمیل تشبیه و تمثیل عرش اللہ میگویند یعنی چنانچه عرش مجید
 برزخ است در میان عالم خلق و عالم امر در عالم کبیر قلب نیز برزخ است
 میان عالم خلق و عالم امر در عالم صغیر پس قلب را نیز بر سمیل تشبیه عرش مینویسند
 گفت. باینکه اگر از سکر این چنین گوید میرسد اما از جنید که مدعی صحیح است
 این سخن زیبانیست چه کنند که از حقیقت معاطه آگاه می نیافتند این سخن هر چند
 امروزه نظر اکثر خلق مستور می نماید اما امروزه افراد نزرودیک استعجال
 نه نماینداتی امر اللہ فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشکرکون و ابسلا
 علی من اتبع الهدی

مکتوب ۱۱

حضرت خواجہ محمد معصوم صاحب صدور یافته در میان اسرار و قائل که
 بظهور فوق العرش تعلق دارند و در معنائی که میمیه اللہ نور السموات والارض
 الایه بطریق ارباب معرفت و میان تجلیات اصلیه طلیه و افضلیت انسانی
 بواسطه جزو ارضی که در عرش نیست و بهیچ جهت لیاقت خلافت پیدا کردن
 و بارانانت کشیدن و مایه مناسب ذلک من المعارف والا سرار اللہ

فوق السموات والارض الاية. لوز آن است که اشیا بان روشن گردند
 آسمانها و زمینها با و تعالی روشن گشته است چه او سبحانه و تعالی اینها را از
 ظلمات عدم برآورده است و بظلال وجود و توابع وجود منصف گردانیده
 منور ساخته است (و همچنین تاویل مشکاة و مصباح و زجاجه و شجره مبارکه
 انی اخرا لایه کرده اند باید که بمطالعه اصل مکتوب از الوار آن مستتیر گردند) *

مکتوب ۱۲

بر برادر حقیقی خود حضرت غلام محمد صاحب. در بیان آنکه ملائکه هر چند
 مشاهد اصل اند اما انسان را بوجوه دیگر که مذکور شده اند بر ملائکه افضلیت
 باشد ملائکه که ام علی بنیدنا و علیهم الصلوة والسلام مشاهد اصل اند و منوجه
 اصل و گرفتاری حاصل دارند شائیه طلیت در حق ایشان مفقود است انسان
 بیچاره درین نشأ کم است از دایره طلیت قدم بیرون نهد و بی توسط ملائکه
 آفاق و انفس شهود دائمی پیدا کنند بعد از وصول باصل پرگویی از شعشعان
 الوار اصلی را و در مراتب قلب او متجلی ساخته بعالمش باز میگردد و مانند تربیت
 ناقصان با و حواله می نمایند *

و باید دانست که ملک هر چند مشاهد اصل است و شهود انسان در مراتب
 انفس اما آن دولت را در انسان کالجزء ساخته اند و بقائے بان نجسیده اند
 و متحقق بان گردانیده اند بخلاف ملک که آن دولت را در وی کالجزء نگردانیده
 اند در بیرون نظارگی میکنند و بقائے و متحقق بان حاصل نمی نماید لپهنا خواص
 بشر از خواص ملائکه افضل گشتند و با وجود آنها استحقاق خلافت پیدا کرد.
 والله یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم طایف دولت
 انسان را بواسطه جزء ارض میسر شده است بلی زمین از پستی و بلندی سری این

ہمہ علو و رفعت پیدا کرده است و فروتنی اور اسیر بندگی داوہ من تواضع لله سبحانہ مرتضیٰ اللہ تعالیٰ بعد ازاں دیگر وجوہ خصائص فضائل انسانی نیز ذکر کرده اند۔

مکتوب ۱۳

بہ میرزا شمس الدین صدور یافته۔ در جواب کتابت او کہ از نصیب علمائے ظاہر و علمائے صوفیہ و علمای راسخین پرسیدہ بودند۔ نصیب علمائے ظواہر از دین و متابعت بعد از تصحیح عقاید علم شریعت احکام است و عمل بمقتضائے آن علم و نصیب صوفیہ علیہہ بالآخر علمای دارند احوال و مواجید است و علوم و مہارت و نصیب علمائے راسخین کہ ورثہ انبیاء علیہم الصلوٰۃ و التسلیمات بالآخر علمائے ظواہر دارند و بالآخر صوفیہ بکن ممتاز اند اسرار و دقائق است کہ در متشابہات قرآنی رضی و اشارتی بآن رفته است و میر سبیل تاویل اندراج یافته فہرہ المکالمون فی التابۃ و المحققون بالوراثۃ

مکتوب ۱۴

بہ مولانا احمد برکی صدور یافته۔ در بیان آنکہ صاحب منصب قلب الاقطار صاحب علم است و دیگر اقطاب بعضی را علم باحوال خود بود و بعضی را نبود و غیر ذلک دو صحیفہ تشریحیہ پے در پے رسید عزامی مصائب نوشتہ بودند اناللہ وانا الیہ راجعون۔ بہ باران و دوستان بفرمایند کہ ہفتاد ہفتاد ہزار بار کلمہ طیبہ لا الہ الا اللہ بروحانیت مرحومی خواجہ محمد صادق و بروحانیت مرحومہ ہشیرہ او ام کلثوم بخوانند ثواب ہفتاد ہزار برائے روحانیت یکے و ثواب ہفتاد ہزار دیگر بروحانیت دیگرے از دوستان دعا و فاتحہ مستغول است۔

لوحشته بودند که فنا فی اللہ و بقا باللہ تا اکنون دست نداده -
 چه گواهی کرد که شما در صحبت کم بوده آید و این قدر بکثرت نگردد که از حصول
 بعضی از احوال شما اطلاع داده بشود و اکنون از چند نشان فنا و بقا در شما را
 مشاهده میکنم و این دو کمال که گفته اید در شما احساس می نمایم و شما را کار این
 معنی می کنید مسافت بعیده در میان است تا ملاقات صوری میسر نشود -
 اطلاع بر احوال مکتونه متعسر است از خود کس چه دریا بد حضرت حتی سبحانه
 و تعالی همه را علم احوال نبی خبیه شخصی را علم باحوال عطا فرموده پیشوای
 سازد و جمعی را با و مربوط ساخته بمرتبه کمال و کمیل میرساند - کاش شیخ
 حسن را چند روز دیگر نگاهداشته اطلاع بر بعضی احوال او داده بخدمت شما
 می فرستاد و آمدن شما مشکل از یاران و غیبه و قابل شما اگر کسی می آمد
 چند روز اقامت میکرد و چه با خوب بود تا چیز طعمی ضروری بوی نموده میشد

مکتوبات

به مرزا حسام الدین صدور یافته که درباره عزای مصیبتها ارسال داشته
 بود و فضیلت مرگ طاعون و ماینا سبب ذلك - این مصیبتها بظاہر
 جلاحتها بوده است و فی الحقیقت ترقیات و مرایم بقاییت اللہ سبحانه
 نتایج و ثمرات که درین نشأ بر آنها مترتب شده است - عشر عشیر آن ثمرات
 است که از عنایات او سبحانه و تعالی در آخرت متوقع و مامول است پس جو
 فرزندان علین رحمت است هم در حیات نشان تو اند و متابع است و هم برجات
 ایشان ثمرات و نتایج مترتب است - امام اجل محی السنه نودی می نویسد
 که در زمان عبداللہ بن زبیر سه روز طاعون واقع شد و در آن طاعون هشتاد
 سه پسر از حضرت انس که خادم حضرت پینا میر عالیہ علی الله الصلوات

والتسبیحات بوده است و آن سرور در حق او دعای بیکت فرموده فوت
شدند و چهل پسر از حضرت عبدالرحمان بن ابی بکر رضی الله تعالی عنه فوت
شدند هر گاه با اصحاب کرام خیر الانام علیه علی الله الصلوات والسلام
این معامله فرمایند با عاصیان در کدام حساب بخندد و ما مفارقت فرزند می آید
قدس سره از اعظم مصائب است معلوم نیست که کسی بمثل این مصیبت مصاب
شده باشد اما صیر و شکری که حضرت حق سبحانه و تعالی درین مصیبت این
ضعیف القلب را که امت فرموده از اجل نعم و اعظم انعامات است از
حضرت حق سبحانه و تعالی مسألت می نماید که جزا عا این مصیبت معذبا
باشد و در دنیا بیخ از آن جزا ظاهر نشود هر چند میداند که این مسألت از تنگی
سینه است والا و تعالی واسع الرحمت است والله الاخره والا ولی

مکتوب ۱۸

پیشین جمال ناگوری صدور یافت در میان آنکه نصیب علمای رشتین
چیت و نصیب علمای نطواهر چیت و نصیب صوفیه چیت و رشت
این سوال جواب در مکتوب سیزدهم گذشته و در آخر این مکتوب مرقوم است
که اثنا عشر آنکه اخوی میاں شیخ نور محمد از جانب ایشان ظاهراً سخنانند که می
فرمودند یعنی شیخ جمال مذکور ما را از مشایخ سلاسل اجازتهای است از
جانب نقشبندیه نیز اجازتهای میخواهم

مخدوما مکه ما پیری و مریدی در طریقه علیه نقشبندیه تعلیم و تعلیم طریقه
است نه بکلاه و شجره که در سلاسل دیگر متفاوت است طریق این بزرگواران
صحبت است و تربیت ایشان اندکاسی است لاجرم در بدایت ایشان
نهایت دیگران مندرج است و راه اقرب گشته نظر ایشان شافی امراض

قلبی است و توجیه ایشان در فتح علل معنویه است

نقش بندیه عجب قافله سالارانند

که برند از ره پنهان محرم قافله را

مغزور دارند یعنی از اجازت رطریقهم والذی عنه کلام القاسم مقبول

مکتوب ۲۱

نخواجه محمد صادق ملقب به هدایه صدور یافته به پرسیده بودند که تودر
مکتوبات و رسائل خود نوشته که ظهور قلبی لبعه ایست از ظهور عرش و فضل کلی
مظهر عرشى راست و حال آنکه در حدیث قدسی آمده است لایسغنی
ارضی و لا سمائی و لکن یسغنی قلب عبدی المؤمن ازین حدیث
لازم می آید که ظهور قلبی آنم بود و فضل مراد و اثبات باشد در جواب آن اولاً
تفسیر قلب یا اصطلاح صوفیه یا اصطلاح اهل شریع نوشته اند و ثانیاً رفع
تناقض یا آنکه مراد صوفیه از قلب حقیقت جامعه انسانی است که از عالم امر است
و مراد از آن در حدیث قدسی چیز دیگری است که عبارت از مضافه صنوبریه
مربک از عناصر اربعه باشد و ثالثاً قضاییت این مضافه صنوبریه که بعد از آن
سلوک مذبذبه و بعد از تصفیه تزکیه و بعد تکلیف قلب و اطمینان نفس خواص
بندگان را بمحقق فضل و کرم خداوندی جل سلطانة حاصل میشود اثبات
فرموده اند و رابعاً دفع شبهات وارده و در ضمن آن حقایق و معارف ارجحند
بیان نموده اند که تعلق بمبطله اصل مکتوب دارد و مثل این تحقیق در مکتوب
یازدهم این قدر نیز ذکر شده است

مکتوب ۲۲

بمولانا محمد صادق کشمیری صدور یافته در فضائل باره سریندر شریف

بلدہ سرمتد گوئیازمین احیائی من است کہ برائے من چاہ عمیق تار یک لہ اپر کردہ صفہ
 بلند ساختہ نمود و بر اکثر بلاد و بقاع آزارتلفاع دادہ و نوری دران زمین ودیستہ
 است کہ مقتبس از نور بے صفتی و بکیفی است در رنگ نورے کہ از زمین مقدسہ
 بیت اللہ ساطع و لامع است بیش از ارتحال فرزندى اعظمى مرحومى بچندماہ این نور
 را برین درویش ظاہر ساختہ بودند و در نہ اوئید زمین سکتی فقیر آزار نشان دادہ نوری نمود
 ساطع کہ گردی از صفت و شان ہوسے راہ نیافتہ بود و از کیفیات منترہ و میرا آرزو
 آن شد کہ آن زمین مدفون نشود و آن نور بر سر قبر من لامع بود این معنی را بفرزندى
 اعظمى کہ صاحب ستر بودہ ظاہر ساختم و از ان نور و از ان آرزو مطلع گردا تیدم اتفاقاً
 فرزندى مرحومى یاس دولت سبقت کرد و در پرودہ خاک درو ریائے آن نور مستغرق

گر دیدہ **س** ہینثا لامر باب النعیہ نعیمہا

والعاشق المسکین ما ینجئہ

از شرافت این بلدہ معظم است کہ مثل فرزندى اعظمى کہ از اکابر اولیا است در اینجا
 آسودہ است و بعد از مدتی ظاہر شد کہ آن نور موع لمعہ الیست از انوار قلبیہ
 این فقیر کہ از اینجا اقتباس نمود و در ان زمین افروختہ اند در رنگ آن چراغے کہ از
 مشعل برافروزندہ

مکتوب ۳۳

بہ محمد و مزادہ خواجہ عبداللہ صدور یافته۔ در ترغیب بر اتباع سنت و احیائے
 احکام شریعت خصوصاً درین زمان غربت اسلام و ماتت بدعت و اجتناب
 از ارتکاب آن و عمل بر عزیمت نمودن و فریضت طریقہ نقشبندیہ بر سایر طرق ہمیں
 وجوہ مذکورہ و مداحی طریقہ علییہ نقشبندیہ و بیان خصائص و فضائل از باب آن
 (کہما متہملا مرگ) و بعد از بیان فضائل و کمالات آن مے نویسنده کہ ازین بیان
 فضائل و کمالات از باب آن کسی تو ہم مکنند کہ این اوصاف و شمائل جمیع اساتذہ

و ملائذہ طریقہ علیہ نقیشت بندیدہ را حاصل است کلاً بکلی این شمائل مخصوص با کابر
 این طریقہ علیہ است کہ کار را بنهایت انہایت رسانیدہ اند و مبتدیان رشید
 کہ ہایں اکابر نسبت ارادت درست کردہ اند و مراعات آداب نمودہ اند۔ اندراج
 نہایت در ہدایت در حق ایشان ثابت است بخلاف مبتدی ازین طریق کہ بہ
 شیخ ناقص این طریق برسد اندراج نہایت در حق او متصور نیست چہ شیخ او
 نہایت نرسیدہ است در حق مبتدی تہمایت چگونہ متصور شود۔
 از کوزہ بروں ہماں ترادو کہ در دست

مکتوب ۲۴

بہ حاجی محمد فرقتی صدور یافتہ۔ در جواب آنکہ آرزو نمودہ بودند کہ در جمیع
 ذرات عالم مشاہدہ جمال لایزال میسر شود۔ محبت اطوارا بندہ را با آرزو چہ
 کار و آرزوی او باندازہ ہم فاصرا و نحو ہد بود۔ جمال لایزال در مراتب ذرات
 مشاہدہ نمودن از تصور نظر است ذرات را چہ مجال کہ مرایا لے آن جمال گردند۔
 آنچه در مرایا لے ذرات مشہود میگردد وظلی از ظلال بے نہایت آن جمال است
 اورا نقل لے و راء الوراہ یا بید حسبت و بیروں وائرہ آفاق را نفس باید طلبید
 زہمت بلند باید داشت ان اللہ سبحانہ یحببت معالی الہمسم۔

مکتوب ۲۵

بخواجہ محمد شرف الدین حسین صدور یافتہ۔ در بیان آنکہ ہر عملی کہ بر وفق
 شریعت غرا کردہ آید داخل ذکر است اگر چہ بیع و شری بود۔ پس در جمیع حرکات
 و سکانات مراعات احکام شرعیہ باید نمود تا آتہا ہمہ ذکر گردد چہ ذکر عبارت از
 طر و غفلت است و چوں مراعات او امر و نواہی در جمیع افعال نمودہ آید از غفلت

آمر و نهای آنها بخاتمه میسر شد و دوام ذکر او تعالی حاصل شد.

مکتوب ۲۶

بمیرزا حسام الدین احمد صدور یافته. در جواب کتابت او که از انجا بوی
جانب داری می آید. مگر ما اگر کار بجز تلقین تمام است مبارک باشند نزد
فقیر تلقین ذکر در زنگ تعلیم الفت و بی است مرصعیاں را اگر مجرد همین تعلیم محصل
بلکه مولودیت است چه مضائقه متوقع از کرم و التفات شما آن است که بله طرف
داری را بگذارد و بدو جمیع یاراں بمساوات آشتائی کینند یاده چه بمالقه نماید و السلام

مکتوب ۲۷

مولانا محمد طاہر بدشی ارسال یافته. در جواب اعتراضہماے شیخ عبدالعزیز
کہ بر مکتوب حضرت ایشاں کہ در بیان مسئلہ وحدت و جود است نموده بود و اس
مکتوب اول است از دفتر ثانی کہ بنام شیخ عبدالعزیز مذکور صدور یافته بمسواکھا
اومع جواب با دریں مکتوب ملاحظہ نمایند.

مکتوب ۲۸

بمولانا محمد صادق کشمیری صدور یافته. در جواب استفسارہماے او -
پرسیدہ بودند کہ در رشحات "از باہای آبریز نقل کرد کہ چون حق سبحانہ و تعالی
بروز ازل گل آدمی سرشت من آب برآں گل میری ختم تاویل آن چه گونه باشند
جواب در خدمات طینت حضرت آدم علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ والسلام
چنانچہ ملائکہ کرام را علی نبینا و علیہم الصلوٰۃ والسلام و خل دادہ بودند روح
اور اقدس سرہ نیز دخل دادہ باشند و خدمت آبریزی با و سپردہ و بعد از نشأ عظمی

او بیکه بعد از کمال او باین معنی اورا اطلاع داده باشند جائز است که حضرت حق سبحانه و تعالی ارواح مجرده ایشان را قدرتی بدر که افعال اجسام صادر نماید و صدور این افعال در توهم تناسخ بنیندازد و حاشا و کلاما که مدتی دیگر با و تعلق گرفته باشند روح مجرد است که با قدر خداوندی جل سلطانة کار بدن میکند و ایضاً پیرم سید بود که در رشحات نقل مذکور است که خواجہ علاء الدین قدس سره خواستند که از مولانا نظام الدین سلب نسبت کنند در واقع از آن سرور علیسه و علی اله الصلوٰۃ والسلام خطاب رسید که نظام الدین از آن ماست کسی را بروی مجال تصرف نباشد و همدریں کتاب جائے دیگر سے لوینند کہ حضرت خواجہ احراز قدس سره در پیری از و سلب نسبت کردند.

پس این چگونہ روا باشد کہ حضرت رسالت علیہ الصلوٰۃ والسلام اورا از خود ساخته باشند و خواجہ احراز بروی تصرف کنند؟ جواب حضرت خواجہ مالینی حضرت باقی باشد این نقل را نمی پسندیدند و در صحت آن تامل داشتند و میفرمودند کہ صاحب رشحات این نقل از کجا نوشته باشند اگر این خبر صدق باشد دیگر اکابر چون مولانا عبدالرحمن جامی و سعد الدین کاشغری نقل میگردند و تواتر منقول میشود و فرالد واعی علی نقله و اذ لیس قلیس و نیز بعضی از نقلهای دیگر که صاحب رشحات ذکر کرده از صدق دور اند و اهل این سلسله علیہ در نقلها تردد دارند و هو سبحانه و تعالی اعلم.

مکتوب ۲۹

بفضلیت پناہی شیخ عبدالحق دہلوی صدور یافته در بیان آنکہ بہترین انتم این نشأ حزن و اندوہ است و گواراترین نعم این مائدہ الم و مصیبت الہ وجود شریف ایشان درین غربت اسلام اہل اسلام را نعمتتم است سلمہ کہم اللہ

تعالی وابقاکم والسلام *

مکتوب ۳۱

بخواجه محمد اشرف و حاجی محمد فرکتی در جواب کتابت ایشان صدور یافته.
 نوشته بودند که در زرش نسبت را ببطه سجدی استیلا یافته که در صلوة آنرا مسجود خود
 میداند می بیند و اگر فرضاً نفی میکند منتفی نمیگردد و محبت اطوار این دولت
 متمنائی طلب است از هزاران یکی را نگردد بپند صاحب این معامله مستعد تمام
 المناسبت است بحتمل که باندک صحبت شیخ مقتدا جمیع کمالات او را جذب
 نماید را بطه را چنان نفی کنند که او مسجود الیه است نه مسجود له چرا محاربت مساجد را
 نفی نکنند دیگر نوشته بودند که مولانا حاجی محمد قریب دو ماه است آن ذوق حلاوت
 که سابقاً در مشغولی داشت حالاً شامده بودت اطوار انعم نیست اگر در دو چیز یعنی
 متابعت صاحب شریعت علیه علی الاله الصلوة والسلام و محبت و اخلاص بشیخ
 خود فتوری واقع نشده باشد و با وجود این دو چیز اگر هزاران ظلمات و کدورت
 طاری شوند پاک ندارد و آخر او را ضائع نخواهند گذاشت تا آنها ممالک
 الامر و مدار النجات والسلام *

مکتوب ۳۲

بمیرزا قلیچ الله صدور یافته در جواب عریضه او که شکایت از جمعیت باطن
 نوشته بود خبر خلاص شما باعث مسرت و فرحت گردید و از دوالم یک الم تسکین
 یافت لله سبحانه الحمد والمنته علی ذلك شکایت از جمعیت باطن نوشته
 بودند بلی شستت ظاهر را تا تیر عظیم است در تصرف باطن رجول در باطن کدورت
 یا بند ندارد که آن توبه و استغفار نماید و چون صورت مانع ظاهر شود بکنجید

در اعراض برابطه شیخ و تصور آن در شمار ۱۲

ذوق حلاوت اگر یافته نشود بکس نیست ۱۲

باعث کدورت باطن و علاج آن ۱۳

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم دفع آن بکنند و تکرار معوذتین در آن
وقت معتقنم است. باقی احوال مستوجب حمد است و لله سبحانه الحمد
المنتهه دائماً و علی کل حال و نعوذ بالله من حال اهل النار - فقیر اثر
ضعف داشت بنا بر آن تفصیل احوال نپروا خت *

مکتوب ۳۳

بمولانا محمد صالح کولابی صدور یافته - در بیان آنکه محبوب در نظر محب بلکه
و نفس امر همه وقت محبوب است و در همه حال محبوب اگر ایلام فرماید محبوب است
و اگر انعام فرماید محبوب - نزد اکثر مردم که بدولت محبت مشترف گشته اند در وقت
انعام از دیار محبت محبوب است از وقت ایلام یاد هر دو وقت مساوات است
مگر نزد اقل که خواص انخاص اند عکس این است یعنی ایلام زیاده محبت بخش است
از انعام او الخ - لاجرم محبوب همیشه محمود و مجازح او بود و در وقت ایلام خواه انعام
مادح و ثناء خوان او خواهد بود و نکته نیریت حمدیشک نیز ازین جهت است که
در شکر انعام منعم ملحوظ است که راجع بصفت بلکه بقبل است و در حمد ملحوظ حسن
و جمال محمود است سواء کان ذاتياً او وصفیاً او فعلیاً فیکون الحمد
ابلاغ فی الثناء و اجمع ملاتیب الحسن و الجمال و البقی فی حالتی السراء
و الضراء الی آخره و السلام *

مکتوب ۳۴

نور محمد بهاری صدور یافته که از تواریح احوال خود نوشتن بودند بدانند که
حضرت حق سبحانه و تعالی چنانچه داخل عالم نیست خارج عالم هم نیست و چنانچه
منفصل از عالم نیست بعالم متصل هم نیست او را سبحانه و تعالی بیرون ازین

صفات بایحیبت و بصفت بیخونی و بیچگونی کہ اگر وی از طہیت نداشتہ باشد
باید طلبید الخ والسلام

مکتوب ۳۵

یہ پیر زادگی خواجہ محمد عبداللہ صدور یافتہ در تشریح ایشان لعل و فطرت و حصول
اس دولت مبارک کہ از شمول نسبت حضور و استیلائی آن نوشتہ بودند و لفظاً
جواب استفسار ہائے کہ نمودہ بودند یکے از میان تاویل متشابہات قرآنی دویم از
بیان علم الیقین

مقدوماً مشکل کار است چہ کند و چہ گوید و چہ ساس و انما ید معقول سازد
چہ این علوم شایان استتار است منافی ظہور و اظہار مگر محمد و مزاویگی از کہم معذور
دارند و از طلب علم بطلب حال گراہند الخ

مکتوب ۳۸

سحاجی محمد یوسف کشمیری صدور یافتہ در بیان آنکہ معرفت خدا حیل سلطانہ
بر آنکس حرام است کہ برابر خرد لہ در باطن او محبت دنیا بود یا باطن او را اس قدر
تعلق بدنی باشد یا اس مقدار خاطر از دنیا در باطن او خطور کند۔ مانند ظاہر او کہ
از باطن بہر اصل جدا افتادہ است و از آخرت بدنی آئندہ است و اختلاط بدم پیدا
کردہ حصول لہذا نسبت المشروطۃ فی الافادۃ والاستفادۃ اگر سخن
از دنیا گوید و با سبابے نبوی تشبہت نماید گنجائش دارد بیچ مذہبوم نبود بلکہ محمود بود
تا حقوق عباد مطلق نشود و طریق افادہ و استفادہ مسدود نگردد پس حکم این شخص
چونما گندم فروش است و مردم ظاہر بین در رنگ خود را اورا گندم نما جو فروش
تصور نمایند

مکتوب ۳۹

بسیار عبد الباقی ساز نگپوری صدور یافته . در بیان اصحاب یمین و اصحاب
شمال و سابقین بدان ادرندك الله تعالى که اصحاب شمال اصحاب حجب
ظلمانی اند و اصحاب یمین ارباب حجب نورانی . سابقان آنند که ازین حجب و
آن حجب برآمده اند بیکدم بر شمال و قدم دیگر بر یمین نهاده گوی سبقت یمیدان
اصل برود اند . اصحاب شمال ارباب کفر و شقاوت اند و اصحاب یمین اهل اسلام
و ارباب لایت اند و سابقان بالا صالت انبیاء علیهم الصلوات و التسلیت
و باقییت هر که را باین دولت مشرف سازند . بعد از آن بعضی خصائص و کرامات
سابقین و تابعین ایشان که از جمله اصحاب کرام مومنان و حضرات شیخین بانحص
اند ذکر فرموده اند .

مکتوب ۴۰

بر مولانا بدالدین صدور یافته . در بیان آنکه خرق حجب اسما و صفات
و شیون و اعتبارات از حضرت ذات تعالی و تقدس بر دو قسم است خرقی
با اعتبار وجود است و خرقی با اعتبار شهود . خرق وجودی منتفع است و خرق شهودی
ممکن بلکه واقع هر چند نصیب اقل قلیل و خاص خواص بود .

مکتوب ۴۱

بر شیخ فریدتپا نیسری صدور یافته . در بیان آنکه در وقت عروج براتب
تهایت نهایت مرتبه پیش می آید که هر ذره آن موطن باضعاف مضاعف یابد
از تمام دایره امکان بود دایره امکان را نسبت براتب و موجب ضما فوقها
بیچ مقدار نیست کاشیکه حکم قطره داشتی نسبت بدربایه میمطر الخ .

مکتوب ۴۲

بخواجه جمال الدین حسین صدور یافته در بیان آنکه بعضی صوفیه سیر را در آفاق
 و نفس انحصار نموده اند و تجلیه و تجلیه ادراس و وسیر ثابت نموده اند و حضرت ایشان
 تخطئه او شان فرموده اند و نهایت نهایت را بیرون نفس و آفاق اثبات فرموده
 (خواصان بحر معانی و دانا بایان فن ضیح البیانی میداند که کلام بلاغت انتظام حضرت
 ایشان در تحقیق معارف دقیقه و تفسیح و توضیح اسرار غامضه چه قدر قوت تقریر و زور بیان
 دارد و بچه جزات و دلوری مجرم و یقین و ثبات و استقلال مضبوط و توشیح و استکلام
 سخن میگویند چرا که حضرت ایشان درین علوم و معارف پایه اجتهاد دارند و مجتهدان
 لازم است که باین صفات موصوف باشند و بعد از وضوح حق و اطمینان قلب
 تقلید آرای دیگران نکنند و از مخالفت کسی باک ندارند چنانچه خود میفرمایند
 چه کنم و چگونه این سوء ادب ابا وجود علم و تمیز بجناب قدس او تعالی جائزه
 دارم و در ملک و سیحانه و تعالی غیر او را شریک سازم هر چند حقوق این
 اکابر قدس اللہ تعالی اسرار هم بر ذمه خود لازم دارم که بالذات تربیت مریای
 ایشانیم اما حقوق حضرت واجب الوجود جل سلطانه فوق جمیع حقوق ایشان
 است و تربیت او تعالی فوق تربیتهاست و دیگران عجائب کار و بار است
 اگر سخنی از مکشوفات و معلومات یقینیه خود بگویم که موافق مذاق مشایخ نباشد
 و مطابق مکشوفات ایشان نبود از من که باور دارم و قبول کند و اگر نگویم
 و کسنته نایم تجویز التماس حق باطل کرده باشم و حجاز اطلاق ما لایجوزنا
 علی الحق تعالی و تقدس نموده باشم بضرورت آنچه حق است و ثنایا بجناب
 قدس اوست تعالی اظهار می نمایم و آنچه نامناسب جناب قدس اوست
 سبحانه و تعالی ساسب میکنم و از خلافت دیگران باک ندارم و خوف نخورم

خوف از مخالفت دیگران وقتی مستحق نشود که در معامله خود نذب باشد نام و در مکشوف
 خود مشتبه باشم هر گاه در رنگ خلق صحیح حقیقت کار را و اتیانند و در رنگ
 قمر لیمتہ البدر معامله اصل را واضح سازند و از ظلال تمام بگذرانند و از شیخ
 مثال بالا برداشتند کجا بود و نذب که باشد نذب و اشتباه چگونه صورت
 بند که بجنایت بنیابت او سبحانه و تعالی اطلاع بر تفصیل احوال مقرر
 این بزرگواران میسر شده است و معارف توحید و اتحاد و احاطه و سمریان
 مکشوف گشته و دقائق علوم و معارف اینان بوضوح انجامیده اگر معامله
 این چنین بودی هرگز بخلاف مشایخ لب نکشادمی و بطن و تخمین با ایشان
 مخالفت نکردی که من کینه خوشه چین خرمبهاے دولت ایشانم و زدی زله بردار
 خواهی نایم اینها و ایضا اگر این خلاف بذات و صفات و اجبی جل سلطانہ
 تعلق نداشتی و سخن از تنزیه و تقدیس او تعالی نبودے البتہ اظهار خلاف
 مکشوف این اکابر بوقوع نیامدے اما چه تو ان کرد که حقوق خداوندی جل
 سلطانہ فوق حقوق ایشان است چوں بحث بذات و صفات افتد معلوم
 شود که اطلاق بعضی امور نشانایان جناب قدس او نیست تعالی درین موطن
 سکوت و زریدن و از خلاف دیگران ترسیدن از دین و دیانت و وراست
 و مقام بندگی و طاعت آنرا برتتا برد

در بعد از آن ذکر طریقه خاصه خود و بیان شرف و فضیلت آن راه که جامع
 جذب و سلوک و تجلیه و تصفیہ و تزکیه است و سیر نفس در آن متضمن سیر آفاق
 است و بیان آنکه این راه البتہ موصل بمقصود است چه موانع و موافق توقات
 در آن مقود است مخریہ فرموده بر راه فرستی و نیازمندی باینندگان فرود
 آمده می نویسد که (باید دانست که پیران من و خدایان من اینوسل ایشان
 درین راه چشم واکرده ام و بنوسط نشان ازین مقوله لب کشاده و در طریقت

سبق الف با ایشان گرفته ام و ملکه مولویت از توجبه شریف شان حاصل کرده ام اگر علم دارم طفیل ایشان است و اگر معرفت است هم از اثر انکساف ایشان طریق اندراج نهایت فی البدایت را ازین بزرگواران آموخته ام و نسبت انجذاب بجهت قیومیت از ایشان اخذ نموده و بیگ نظر ایشان آن دیده ام که مردم در اربعین نه بیتند و بیگ کلام شان آن یافته ام که دیگران در سنین نیامند از علوف طرت و سمو جهت ابتدای طریقت را از سید انصاری فراموش داده اند و سیر آفاقی را در زمین آن سیر قطع نموده سفر در وطن در عیارات ایشان ازین سیر است انی اخره فی خواص الطریقه النقشبندیة

وفصائلها *

مکتوب ۳۳

بمولانا محمد افضل صدور یافته در بیان آنکه آنچه در عیارات مشایخ این طریقه علیه واقع شده است که در آن حضرت جل ساطانه ذوق یافت است نه یافت این سخن مناسب مقام اندراج نهایت در بدایت است که موطن جذبه خاص این بزرگواران است در آن مقام حقیقت یافت نیست که مقصود بانتهاست لیکن چون چاشنی از نهایت در بدایت درج کرده اند ذوق یافت آنجا بیسراست و چون از جذبه معامله بیرون رود و از ابتدا توسط آید ذوق یافت نیز در رنگ یافت و بعد آرد نه یافت باشد نه ذوق یافت و چون کار بنهایت رسد یافت بیسر گردد و ذوق یافت مفقود بود و چون ذوق یافت و منتهی مفقود است تا چار التذاف و حلاوت در حق می کمتر است منتهی ذوق و حلاوت را در قدم اول گذاشته است و در آخر خمبول زاویه بی حلاوتی و بی مزگی گشته کان رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم متواصل الحزن

دائماً الفکر۔ (سوال و جواب دین معنی) و بعد از شرح و تفسیر
قول باندرج نہایت در بدایت تحریر میفرمایند کہ بعضی از مشائخ سلسل
دیگر قدس اللہ تعالیٰ اسرار ہم ازین سخن ایشان در اشتباه اند و تجویز نمیکنند
کہ مبتدی این طریق بر این تہی طرق دیگر باشد عجیب است کہ مساوات مذکورہ از کجا
فہمیدہ اند ازین بزرگواران بیش اندراج نہایت در بدایت لفظی دیگر سر بر
نزدہ است و این عبارت دلالت بر مساوات ندارد و بلکہ مقصود نشان آن
است کہ درین طریق شیخ منتهی توجہ و تصرف خود چاشنی از دولت نہایت
خود بطریق انعکاس بہبتدی رشید عطا میفرماید و در بدایت او تکرار نہایت
خود متزاج مے نماید۔

جمعی از سلسل دیگر با اینگویند کہ نہایت ما وصول بحق است سبحانہ و آنرا تہا
بدایت خود میگویند پس از حق بکجا خواہید رفت و تہایت شما و راء حق چہ خواہد
بود تعالیٰ شانہ۔ گوئیم کہ ما از حق بحق میرسیم جل سلطانہ و از شائبہ خللیت گریختہ
باصول الاصول می پوئیم و از تجلیات اعراض نمودہ متجلی رانی جوئیم و ظہورات را
و پس گذاشتہ ظاہر را در اطن بلون میخوایم و چون در ابطنیت مراتب متفاوت
است از یک ابطنیت با بطنیت دیگر میرسیم و از ان ابطنیت دیگر با بطنیت
ثالث قدم مے نسیم الی اما شاء اللہ تعالیٰ

ہر چند حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ بسید حقیقی است اما واسع است نیز نہ
باں و سخت کہ طول و عرض دارد کہ از امارات امکان و علامات حدوث است
بلکہ وسعت او قائلے در رنگ او سبحانہ بیچون و بیچگونہ است و سیر یکدراں
وسعت واقع مے شود و نیز بیچون و بیچگونہ است و صاحب سیر نیز با وجود چونی
و چندی بقوت چونی و بیچونی قطع آن منازل بیچونی مے نماید و از چون بہ
بیچون مے گراید۔ الی آخرہ

مکتوب ۲۲

بہم صراحت و دلہا جی محمد بن صدور یافته۔ در حجاب استفسار او اند
 مسئلہ وحدت وجود (و این مسئلہ در مکاتیب سابقہ مکرر مذکور شدہ و زیادہ
 خصوصیت دریں مکتوب آن است کہ مسئلہ وحدت الوجود را بقواعد شرعیہ تطبیق
 داده اند و قائلین آنرا از کفر و زندقہ دور داشته اند و فرقی در میان قول صوفیہ
 و سفسطائیہ ظاہر فرمودہ اند و بعضی سوالها کہ بر صوفیہ وارد میشوند آنرا جوابا
 داده اند و بعضی فوائد زواند آن را چیدہ چیدہ در پنجادج مے نمائیم) بدانند
 کہ از صوفیہ علیہ ہر کہ بوحثت وجود قائل است و اشیا را عین حق مے بیند تعالیٰ
 شانہ و حکم بہرہ اوست می کنند مرادش آن نیست کہ اشیا با حق جل و علا متحدانند۔
 و تنزیہ تنزل نمودہ تشبیہ شتاست و واجب ممکن شدہ و بیچون بچون آندہ کہ
 این ہمہ کفر و الحاد است و ضلالت و زندقہ استخواند اتحاد است نہ عینیت نہ
 تنزل است نہ تشبیہ فہو سبحانہ و تعالیٰ الان کماکان سبحان من کا
 یتغیر بذاتہ ولا یصفانہ و لا فی اسمائہ بحدوث الاکوان و اسما
 و تعالیٰ برہاں صرافت اطلاق خود است از اوج و حجب بخصیصہ امکان میل
 فرمودہ بلکہ معنائے ہمہ اوست آن است کہ اشیا نیستند و موجود اوست تعالیٰ و
 تقدس منہور کہ انا الحق گفت مرادش آن نیست کہ من حقم و با حق مقدم کہ آن
 کفر است و موجب قتل او بلکہ معنائے قول او آن است کہ من نیستم موجود حق است
 سبحانہ و تعالیٰ۔ در رنگ آنکہ ظل از شخصی ممتد نشود نہی تو او گفت کہ ظل با آن
 شخص متحد است با شخص نسبت عینیت دارد یا آن شخص تنزل نمودہ بصورت
 ظل ظاہر شدہ است آری بعضی اوقات بواسطہ کمال محبت کہ با آن شخص پیدا
 کردہ اند و جو سایہ از نظرشان محقق گردد و غیر از شخص بیچ چیز مشہود ایشان

نباشند شاید کہ بگویند کہ ظل عین شخص است یعنی ظل ممدوم است و موجود ہاں شخص
 است و بس ازین تحقیق لازم آید کہ اشیا نیز و صوفیہ ظہورات حق اند تعالیٰ نہ عین
 حق جل سلطانہ پس اشیا عاز حق باشند تعالیٰ نہ حق جل شانہ پس معنائے این کلام
 ایشان کہ "ہمہ اوست" "ہمہ ازوست" باشد کہ مختار علمائی کہ ام است و نزاع در میان
 علمائے کرام و صوفیہ عظام کثر و صحر اللہ سبحانہ و تعالیٰ الی یوم القیام فی
 الحقیقۃ ثابت نباشد و مال قولین یکے بود و این قدر فرق است کہ صوفیہ اشیا
 را ظہورات حق میگویند تعالیٰ و علمائے این لفظ نیز تماشائی سے نمایند از جهت
 مخترع نمودن از لہم حلول و استخار و تجلات صوفیائے کہ عالم را اولم و خیالات
 میداند ارتفاع اشیا را با ارتفاع وہم و خیال سے انکار نہ و میگویند کہ وجود اشیا
 جامع اعتقاد است و نفس الامر حقیقی ندارد اگر آسمان را زمین اعتقاد کنیم زمین
 است و زمین یا اعتقاد آسمان و شیریں را اگر تلخ دانیم تلخ است و تلخ با اعتقاد
 ما شیریں بالجملہ این بجزاں انکار ایجاد صانع مختار جل سلطانہ می نمایند و اشیا
 را باو سبحانہ و تعالیٰ مستند نمید آرند ضلوا فاضلوا و صوفیہ اشیا را در خارج وجود
 وہمی کہ ثبات و استقرار دارد و با ارتفاع وہم ترفع میگرد و داشتہ کے نمایند و معادلہ
 این نشاء و آن نشاء کہ مخلد و مؤید است بان وجود پر بوط میدارند بعد از آن تحقیق
 مذہب علمائی ظاہر و صوفیہ کہ امیج سوالها و جوابها مفصلاً ذکر کردہ اند و در ان نشاء
 قصہ شعبدہ گری مشہور ذکر کردہ اند کہ در یکے از بلاد ہندوستان شعبدہ بازاں
 پیش سلطانی بنیاد شعبدہ بازی نمودہ بودند و دریں اشنا طلسم و شعبدہ باغ
 و درختہائے انبیہ بنظر در آوردند و نبود بے بود اینہا را ظاہر ساختند و در ہماں
 مجلس نمودند کہ اں درختہائے کلاں شدند و بار آوردند و اہل مجلس از اں بار
 تناول نمودند و بنوقت آن سلطان حکم کرد کہ شعبدہ بازاں را بقتل رسانند
 چہ او شنیدہ بود کہ بعد از ظہور شعبدہ اگر شعبدہ بازاں بکشند اں شعبدہ بقدرت

خداوندی جل سلطانہ بجال خود می ماند اتفاقاً چون آن شعبده بازاں را کشند
 آن درختهای انبیه بقدرت خداوندی جل سلطانہ بجال خود مانند و شنیده ام که
 آن درختها تا در زمان بجال خود اند و مردم از میوه ٹائے آن میخورند الی خبره
 پرسیده بودند از معنائے این قول که اذا احب الله عبداً الا یضروه ذنب
 بدانند که چون دوست دارد حضرت حق سبحانه و تعالیٰ بنده را ذنب از وی صاؤ
 نشود و چون ذنب از وی صاؤ نشود یقین است که ضرر ذنب ہم نخواهد بود مقلوبه
 ولا یضروه ذنب درست باشد که لا یخفی علی اهل العلم و نیز تواند بود که
 مراد از ذنب ذنب سابق باشد که پیش از وصول بدرجہ ولایت کرده باشند
 فان الاسلام یحب ما کان قبله

مکتوب ۴۵

نخواجہ حسام الدین احمد صدور یافته - مخدوما کر ما - از هر چه میرود سخن
 دوست خوشتر است پایدار است که عالم تمامه محالی و منطها سماء و صفات
 واجبی است جل سلطانہ اگر در ممکن حیات است مرآت حیات واجبی است
 تعالیٰ و تقدس و اگر علم است مرآت علم اوست سبحانه و اگر قدرت است هم
 مرآت قدرت اوست تعالیٰ علی هذا القیاس و ذات اورا تعالیٰ در عالم
 مظہری نیست و مرآت ذرات بلکه ذات اورا تعالیٰ با عالم بیچ مناسبتی نیست و
 در بیچ چیزا شتر کی نه اگر چه آن مناسبت در اسم بود و آن مشارکت در صورت
 باشد بخلاف اسما و صفات که با عالم مناسبت اسمی دارند و مشارکت صوری
 در میان اینها ثابت است چنانچه در واجبی تعالیٰ علم است در ممکن نیز صورت
 آن علم ثابت است و چنانچه آنجا قدرت است اینجا نیز صورت آن قدرت
 است بخلاف ذات که ممکن از آن دولت بی نصیب است و قیامی بخود و حق

دی ارزانی نداشته اند بلکه ممکن چوں بر صور اسماء صفات او تعالی مخلوق است
 بتمامه عرض است و بوی از جوهریت نبافته و قیام او بذات واجب است تعالی
 و تقدس و ارباب محقول که ممکن را بجزو و عرض تقسیم نموده اند از ظاهری است
 و قیام بعضی ممکن بعضی دیگر که ثابت است از قبیل قیام عرض بعرض است ناز
 قبیل قیام عرض بجزو بلکه فی الحقیقت آن هر دو عرض بذات واجب قیام آرند
 تعالی شانۀ چه قیوم جمیع ممکنات اوست تعالی و تقدس (بعد از او) دفع
 آن شبیه که ناشی ازین کلام میشود و توحید وجودی مے برد فرموده اند و فرق
 در میان قول خود و قول ارباب توحید بیان نموده اند و سوا لها و جوا بهای مع تحقیقات
 غریبه و ائمه موصیحه تخریر نموده در آخر مکتوب مے نویسد که (این معارف
 نامضنه گو یا سبقتی است مر اکثر یاراں آسجائی را التفات فرموده نقل آنرا بهر که
 شوق کند عنایت فرمایند چون در فیقر کسلی بود بهر کدام از یاراں کتابت علیحد
 نوشته نشد و اکتفا به همین معارف نموده آمد و السلام ❖

مکتوب ۴۶

بمولنا حمید ربگالی صدور یافته در بیان فضائل کلمه طیبیه لا اله الا
 الله و آنکه این کلمه طیبیه متضمن طریقت و حقیقت و شریعت است و آنکه کلمات
 ولایت را در جنب کمالات ثبوت هیچ مقدار مے نیست و آنکه ولایت را
 از شریعت چاره نیست و ظاهراً همیشه بشریعت مکلف است و مثل این
 مضامین اکثر گذاشته اند ❖

(و فی حق) و شک نیست که این قسم توجیه بخلق که مقصود و ازاں تخلص ایشان
 است از رقیت ماسوی فاضلتر است ازاں توجیهی که برای نفس خود بحق
 نماید جل و علا مثلاً شخصی بد که الهی جل سلطانۀ اشتغال دارد و درین اثنا

نابینائی پیدا شد که پیش راه او چاه است که اگر قدم دیگری بر آرد در چاه رود
 درین صورت آن شخص را ذکر گفتن بهتر است یا نابینا را از چاه خلاص کردن بهتر
 شک نیست که تخلیص نابینا بهتر است از ذکر گفتن او چه او فعلاً غنی است
 از واز ذکر او و نابینا بنده ایست محتاج که دفع ضرر از وی ضروریست
 علی الخصوص که باین تخلیص مامور شود این زمان تخلیص او هم ذکر است که احتمال
 امر است و ذکر ادای یک حق است که حق مولی باشد جل شانهد و تخلیص که
 بام واقع شود ادای دو حق است حق عبد و حق مولی تعالی بلکه نزدیک است
 که ذکر گفتن در آن وقت داخل ذنب بود چه در همه وقت ذکر گفتن مستحسن نیست
 در بعضی اوقات ذکر ناگفتن مستحسن است در ایام منعی و در اوقات مکروه هر روزه
 نداشتن و نماز ناگذارن از روزه داشتن و از نماز گذارن بهتر است

مکتوب ۴۹

خواجہ گد اصدور یافته - باید که ذکر آن قدر استیلا یابد که غیر مذکورہ را در
 باطن نگذارد و تعلق علمی و حسی را از ماسوی مذکور زائل گرداند این زمان قلب
 را نیسانی از ماسوی حاصل گردد و از دید و دانش غیر فارغ شود که اگر تکلف
 و تمسک اشیا را بوی یاد دهند یا نکنند و نشناسند و همواره مستهلک مستغرق
 مطلوب بود - چوں معاطه تا باینجا رسد یک گام درین راه زده باشد سعی نمایند
 که از یک گام هم کوشی نکنند و یاد و دانش غیر گرفتار نمانند
 گوی توفیق و سعادت در میان آنگنده اند
 کس بمیدان در نمی آید سواران را چه شد والسلام

مکتوب ۵۰

بمیرزا شمس الدین صدور یافته - در بیان آنکه شریعت را صورت است

که عبارت از اتیان احکام شرعی است با وجود منازعت نفس اماره و آن نصیب عامه است و داخل ولایت عامه که الله ولی الذین امتوا و حقیقت است که عبارت از اتیان احکام شرعی است بے منازعت نفس اماره که نفس در مقام اطمینان آید و منقاد حکم الهی جل شانہ گردد پس اسلام حقیقی بیست مرتبه حقیقت ایمان صورت گرفت از گناه صورت ایمان و صورت نماز و صورت روزه و دیگر اعمال صالحه مبدل بحقیقت ایمان و حقیقت روزه و دیگر اعمال صالحه گردد) بالجمله از شریعت چاره نبود چه صورت شریعت و چه حقیقت شریعت کمالات ولایت متاخر صورت شریعت است و کمالات نبوت ثمرات حقیقت شریعت از اول تا آخر شریعت است و شریعت

و همچنین جنت را هم صورت است و هم حقیقت اصحاب صورت از صورت جنت محفوظ خواهند شد و از باب حقیقت از حقیقت جنت اصحاب صورت و اصحاب حقیقت از یک فاکه جنت تناول نمایند اما صاحب صورت از لذت یابد و صاحب حقیقت لذت دیگر از واج مطهرات ابهات المؤمنین با آن سرور علیه و علی الله الصلوة والسلام در یک جنت باشند و از یک فاکه تناول نمایند التذاد و تنعم هر که ام علمیه باشد و اگر علمیه نباشد لازم می آید فضل ابهات المؤمنین بر جمیع نبی آدم بعد از پیغمبر علیه و علی الله الصلوة والسلام و نیز لازم می آید که هر که افضل باشد از شخصی رتبه او نیز از آن شخص افضل بود که رتبه بازو ج ممتاز است و هم درین مکتوب معنای جهاد اصغر الی الجهاد الاکبر که اکابر قوم فرموده اند خلاف آن بطرز خاصه خود بیان فرموده اند و هم در آخر این مکتوب می نویسند که اخوی اغزی معارف آگاهی شیخ عبدالحی که سالها در صحبت گذرانیده است چون متوجه وطن خود بوده است و آن مقام

به جناب ایشان تعلق داشت بضرورت چند سطر نوشته شد و بر احوال مشارالیه
اطلاع داد. وجود اهل الشکر جا که باشد مغتنم است و بشارت است. - مر
سکّان آنجا را نظوی بی هم لمن عرفهم و در پیمان مقام اخوی اعزی شیخ نور محمد
هم قامت دارند و بفقیر و نامرادی میگذرانند و غبطه نمی آید از آن مقام که آیا
چنین دو اهل الشکر پنجاه جمع آیند و قرآن السعیدین متحقق گردد و السلام.

مکتوب ۵۱

بخواجّه محمد صدیق صدر ریافته. در بیان آنکه کلام حضرت حق سبحانه
و تعالیٰ بالمشافهه یعنی بغیر واسطه ملک و بغیر الهام و القاء فی الزرع
با بعضی بندگان خاصه خود ممکن است و چون اینگونه کلام بے کسب و
بے جهت با بعضی از بندگان خود بکثرت واقع شود آن شخص را محدث
گفته میشود چنانچه در حدیث شریف این فضیلت برای امیر المؤمنین
حضرت امیر عمر رضی الله تعالی عنه واقع شده.

مکتوب ۵۲

بشیخ عبدالصمد ساغان پوری صدر ریافته. پرسیده بودند اگر در
ریاضت خود رانی آرم نفس را استغنا پیدا می شود و میدانند که مثل من
صائمی نیست و اگر چیزی خلاف شرع واقع میشود خود را محتاج و موقوف
خیال میکند علاج این چیست؟ توفیق آثار را احتیاج و فقر و تنگی که در شق
ثانی پیدا میشود نعمتی عظیم است چه ندامت بر ارتکاب مخطور شرعی
از شعب توبه است شکر این نعمت عظمی نمایند تا از دیار در نام پیدا
شود و از ارتکاب خلاف شریعت باز دارد و حاصل شق اول حصول

عجیب است بعد از اتیان اعمال صالحه و این عجیب ستمی است قاتل و مرضی
 است مهلک که اعمال صالحه را نابود میکند و اما چنانچه آنش حطیب را چیرنی
 سازد و منشأ عجیب آن است که اعمال صالحه در نظر عامل مزیب می درآید
 و مستحق می نماید فالعالمیة بالاضد ادباید که حسانت خود را متهم دارد و
 قبایح خفیه حسانت را در نظر آرد تا خود را قاصد و اندک بشاید انامن و طریبا
 قال علیه و علی الله الصلوة والسلام ذبت تالی للقران والقران
 یلعنه و کم من صائم لیس له من حیامه الا الظم والجوع
 و حسی را که این و یقصور در اعمال بوجه کمال میسر میگردد چنان می انگارد که
 کاتب بیدن معطل و بیکار است و حسنی نیست که در کتابت او در آید و کاتب
 شمال همیشه در کار است که همه تمیج و سوز است و چون معامله عارف تا
 باین سرحد رسید عومل معد ما عومل معه

فلم ایجار سید و سر بشکست

مکتوب ۵۴

بسید شاد محمد صدر یافته در میان آنکه متابعت آن سرور علیه
 و علی الله الصلوة والسلام هفت درجه دارد و تفضیل هر درجه بر دیگری
 متابعت آن سرور علیه و علی الله الصلوة والسلام که سر پایه سعادت ریشیه
 و در نیویاست درجات و مراتب دارد

درجه اولی از عوام اهل اسلام راست از اتیان احکام شرعی و متابعت
 سنت سفیه بعد از تصدیق قلبی پیش از اطمینان نفس و علمای ظواهر و عباد
 و زاد که معامله ایشان با طمینان نفس نمیگردد است همه درین درجه متابعت
 شریک اند و این درجه هم منجی از عذاب تار و بیشتر بدخول جنت است

درجه دوم از متابعت اتباع اعمال و اقوال اوست علیه علی آله صلوات
والسلام که بیاطن تعاقب دارد از تهذیب اخلاق و دفع رذائل صفات و ازاله
امراض باطنیه و علل معنویه که بمقام طریقت متعلق اند و این درجه اتباع
مخصوص به ارباب سلوک است *

درجه سوم از متابعت اتباع احوال و اذواق و مواجید آن سرور است
علیه و علی آله الصلوة والسلام که بمقام ولایت خاصه تعلق دارند و این درجه
مخصوص با ارباب ولایت است که مجذوب ساک باشند یا ساک مجذوب *

درجه چهارم از اتباع مخصوص بهای راسخین است شکر الله تعالی
سعی همه که بعد از اطمینان نفس بدولت حقیقت متابعت مستحق اند و عالم
راسخ کسی است که او را از تاویل تشابهات کتاب و سنت نصیب است
و از اسرار حروف مقطعات او ائیل سور قرآنی بهره دارد و خیال کنی که تاویل
متشابهات در رنگ تاویل دید بقدرت و تاویل وجه بدات است که آن
ناشی از علم ظاهر است و با سرار کار ندارد *

درجه پنجم از متابعت اتباع کمالات آن سرور است علیه و علی آله
الصلوات و التسلیمات که علم و عمل را در حصول آن کمالات مدخل نیست بلکه
حصول آنها مرطوب بر فضل و احسان خداوندی است جل سلطان *

درجه ششم از متابعت اتباع آن سرور است علیه و علی آله الصلوات
والسلام در کمالاتیکه مخصوص بمقام محببت آن سرور است علیه و علی آله
الصلوات و السلام چنانچه در درجه پنجم افاضه کمالات آن مجرب و فضل و احسان
بوده درین درجه ششم افاضه کمالات آن مجرب و محبت است که فوق تفضل
و احسان است این پنجم درجه متابعت غیر از درجه اولی همه بمقامات عروج
تعلق دارند و حصول اینها بصعود مرطوب است *

درجه هفتم از متابعت آن است که تعلق به نزول مهبوط در دو این درجه سابق
از متابعت جامع جمیع درجات سابق است درجات سابقه گو یا اجزای این
متابعت بوده اند و این درجه پنجم کل است مر آن اجزای را در شرح قال تابع کل
کسی است که باین هفت درجه متابعت متعلق شود و آنکه بعضی از درجات متابعت
دارد و بعضی ندارد تابع فی الجملة است علی تفاوت الدرجات علمائے تطواهر
بدرجه اولی خرمندانند کاش آن درجه را هم سرانجام بدرجه متابعت را مقصود بر
صورت شریعت داشته اند و در ای آن امری دیگر نه از گذشته اند بطریق صوفیه را
که وسیله حصول درجات متابعت است بیکار تصویب نموده اند و اکثرشان پیرو
مقتدای خود غیر از هدایه و نزودی ندانستند -

چو آن کرمی که در سنگی نهان است

زمین و آسمان او همان است والسلام

مکتوب ۵۶

بمولانا عبد القادر نباشی صد در بافته در میان آنکه معامله عارف
بقایه الله سبحانه و بعد قد جیبیه علیه و علی الصلاة والسلام تا بجائی
میرسد که سبب است و دیگران حساست او میگردد و نشنا رب او سمع که از سبب است
و از ذلک اوصاف در حق او حسن پیدا میکنند و حکم حمد و شکر میگیرند زیرا که آن
در ویش جمیع اقسام عظمت و کبریائی را از خود مسلوب ساخته است و بجناب
قدس خداوندی جل سلطانه فسوب داشته است پس در صورت رب او سمع
مقصود او اشتباه و افتخار و رفعت و عظمت خود نیست بلکه اظهار نعمت حق است
سبحانه و اعلام احسان او است تعلق که نسبت با او بوقوع آمده است -
الی آخره -

مکتوبات

بملا غازی نایب صدر یافته در بیان آنکه ذکر حق جل و علا اولی است از
صلوة فرستادن به خیر البشر علیه و علی اله من الصلوة افضلها و من التسلیات
اکملها من خود چند گاه بصلوة خیر البشر علیه و علی اله الصلوة والسلام استعمال
داشتند و بالواع و اقسام صلوة و ورود میفرستادم و نتائج و ثمرات عاجله را باین ترتیب
می یافتیم آخر الامر یعنی ت اللذ سبحان المعلوم گشت که درین وقت ذکر گفتن به اثر
درود فرستادن است هر دو وجه یکے آنکه در خبر قدسی آمده است من شغله
ذکری عن مسألتي أعطیته افضل ما أعطی السائلین و چه دو نیم آنکه
چون ذکر ما خود از حضرت پیغمبر است علیه و علی اله الصلوة والسلام ثواب آن
چنانچه بذا که میرسد بآن سرور نیز مثل آن ثواب میرسد علیه و علی اله الصلوة والسلام
خواه عامل نیت آن کند یا نکند اگر چه نیت آن کردن باعث زیادتی اجر عامل خواهد
بود و همچنین هر عملی نیک که از امتنان بوجود می آید اجر آن چنانچه بعامل میرسد به
پیغمبر علیه و علی اله الصلوة والسلام که واضح آن عمل است نیز همان قدر اجر و ثواب
میکرد و من غیران ینقص من اجره شیخ قال علیه الصلوة والسلام من
سنت سنة حسنة قلها اجرها و اجر من عمل بها اما باید دانست که هر ذکر این
رتبه ندارد ذکر کسی که شایان قبول است باین مرتبت مخصوص است ذکر کسی که نه این
چنین است و در برابر وی مرتبت است و وصول برکات از درود بیشتر متوقع
از اینجا ظاهر شد که هیچ کمائی بر تبه دعوت و تبلیغ نرسد علما به تبلیغ ظاهر
مصرف اند و صوفیه باطن اهتمام دارند و آنکه عالم و صوفی است که بریت هر
است ظاهر هر چند کثیر البرکت و محمود الشفقت است اما کمال او باطن مرطوط
است ظاهر بی باطن تمام است و باطن بی ظاهر ناقص است و السلام

مکتوب ۵۸

بخواهید تحقیق صدور یافته در بیان عالم مثال پرسیده بودند که آنچه شرح
 محی الدین ابن عربی نوشته که من در وقت طواف کعبه جمعی غیر متعارف
 را دیدم که طواف میکردند و این بیت میخواندند -

لقد طفنا کما طفنہ سینا

یخذ البیت طراً اجمعینا

و از ایشان پرسیدم که شما از اولاد آدم آیدید فرمودند تو از کدام آدم میگوئی آدم
 این دوره شما را از خلق او هفت هزار سال تمام نشده و بابای پیش ازین جیل
 هزار سال است که بودیم و طواف کعبه میکردیم تفسیر این چه باشد؟ خلاصه
 جواب حضرت ایشان آنکه وجود این همه آدم در عالم مثال بوده است نه در
 عالم شهادت چه در عالم شهادت همین یک حضرت آدم بوده است که در زمین
 خلافت کرده و سجود ملائک شده لا غیر صواب الله تعالی علی نبینا
 و علیٰ همم اجمعین - و طواف بیت الله که پیش ازین میکردند اندیم در عالم
 مثال کرده اند چه کعبه معظمه را نیز در عالم مثال تشبیهی و صورتی بوده است که
 اهل آن عالم را قبله بوده و تعداد او آدم باعتبار لطائف و صفات او بوده چه
 حضرت آدم علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ و التسلیمات بر صفت جامعیت مخلوق
 گشته در حقیقت خود لطائف و اوصاف بسیار داشته که بعد از قرون منتظران
 بیک صفتی از صفات یا لطیفه از لطائف در عالم مثال موجود گشته و مسمی با هم
 او گشته و کار بار آدم منتظر از وی بوقوع آمده و ازین قبیل است آنچه از بعضی
 اولیاء الله تعالی نقل میکنند که در یک آن در آنکه مندره حاضر میگردد و
 افعال متباینه بوقوع می آید و ازین قبیل است آنچه در یک شب هزار کس

آنحضرت را علیه و علیٰ آلہ الصلوٰۃ والسلام بعد و مختلفہ در خواب مے بینند و استفادہ می نمایند یا بعض مریاں از صور مثالی پیراں استفادہ مے نمایند این ہمہ تشکل صفات و لطائف این بزرگواران است با تشکل مختلفہ و اجزاء ششٹی (بعد از ان نزدیک تناسخ و تکفیر فائلیین آن نموده اند چه عقیده تناسخ مستلزم نفی حشر اجساد و انکار عذاب اخروی است که مخالف خصوص صریحہ و کفر صریح است و می فرمایند که مسئلہ کون و بروز مشناخ با عقیده تناسخ مساسی ندارد زیرا که در تناسخ تعلق نفس ببدن ثانی از برائے ثبوت حیات و حصول حس و حرکت آن بدن است و در بروز تعلق نفس ببدن دیگر از برائے این عرض نیست بلکه مقصود از این تعلق حصول کمالات است در آن بدن را و وصول درجات است و او را چنانچه جنی بقدر انسانی تعلق پیدا کند و در شخص او بروز نماید این تعلق برائے حیات آن فرد نیست چه اوحی و حساس و متحرک پیش ازین تعلق است و چیزی که ازین تعلق در وی حادث شده ظهور صفات و حرکات و سکانات این جن است بخلاف تناسخ که بحلول روح در بدن ثانی برائے تنغیم و تعذیب و قائل هستند از بهشت و دوزخ و عذاب و ثواب اخروی منکبہ هستند خاین هذا من ذالک باید دانست که عالم مثال از جمیع عوالم فرخ تراست هر چه در جمیع عوالم است صورت او در عالم مثال موجود است معقولات و معانی همه آنجا صورت دارند چنانچه در عالم برزخ اعمال سیئہ و حسنہ بنی آدم بصورت تہائے مولودہ و متعمد تشکل میشوند یا در قیامت موت بصورت گوسفند و اعمال بصورت اجساد در میزان متشکل میگرددند

مکتوب ۵۹

پیرزاده خواجه محمد عبداللہ صدور یافته در بیان آنکه معقول و موہوم و کشف

و مشهور همه داخل دائره ماسومی است و از جملة لعب و لهو و بیهوشی از گرفتاری بشعبه بازی نیست زوال این گرفتاری اگر تکلف است داخل طریقت است و اگر بی تکلف بیستر گردد و بقنا مشرف شده باشد و کار و باسے که بحقیقت تعلق دارد تا هنوز در پیش است و بعد از گذشت نفی بلکه استقامت مقام اثبات است طریقت را در حجب حقیقت هیچ اعتدای نیست و نفی را نسبت با اثبات هیچ اعتباری نه چه متعلق نفی ممکنات است و متعلق اثبات واجب است تعالی شانه ۵۰

مکتوب ۶۲

بخان خانان صدور یافته ترفیحات صوری و مضموی شمار از حضرت حق سبحان و تعالی مسألت میداند که خیریت و صلاح شما متضمن جمیبت و فطامیت جم غفیر اند مسلمانان است و دعائے شما گوید دعائے جمیع ایشانان است چون نسبت محبت و ارادت و اخلاص شما با کابر سلسله علییه نقشبندیه قدس الله تعالی انما سرار هم میداند که بوجه اتم و اکمل است بنا بر آن تصدیق ده میگردد و محمد و اکما اهل این سلسله علییه درین دیار غریب افتاده اند و اهل این دیار را ابو اسطه شیوع بدعت بطریق این اکابر که ملترم سنت اند قلت مناسبت است لهذا بر مبدان مهربان این سلسله اند و اعانت خلفائے این اکابر و طلبیة این طریق لازم است چه انسان مدنی الطبع مجهول است در تمدن و تعیش به بنی نوع خود محتاج است قال الله تبارک و تعالی یا ایها النبی حسبت ان الله و من اتبعک من المؤمنین هر گاه در کفایت جهات خیر البشر علیہ علی آله الصلوٰة والسلام منان را دخل باشند بدیگران بطریق اولی با عند اکثر اغنیاء و این وقت درویشی را عباد از عدم احتیاج میدانند کلا احتیاج ذاتی انسان بلکه جمیع ممکنات است اگر فرضاً احتیاج از انسان زائل گردد و استغناء پیدا کند غیر از عصیان و سرکشی

و طعنان و تافرانبرداری نقد وقت او نخواهد بود قالاً الله سبحانه و تعالی کلام
ان الانسان لیطغی ان راه استغنی الی اخره.

مکتوب ۶۳

به نور محمد انبالی صدور یافته. پرسیده بودند که با وجود حیات پیر اگر
طالبی پیش شیخ دیگر برود و طلب حق حیل و علانماید مجوز هست یا نه؟ پیرانند
که مقصود حق است سبحانه و پیرو سبیله ایست بوصول جناب قدس او تعالی
اگر طالبی رشد خود را پیش شیخ دیگر بیندرواست که در حیات پیر بے افکن پیر
پیش آن شیخ برود و طلب رشد از او نماید ابا باید که از پیر اول انکار نکند و جزئیکی
یاد نکند علی الخصوص پیری و مریدی این وقت بیش از رسم و عادات نامند است
اکثر پیران این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمی توانند کرد از خدا صل
شانه چه خبر خواهند داشت و مرید را که ام راه خواهند نمود و ای بر مریدے که
برین طور پیر اعتماد کرده بنشیند و بدگیری رجوع نکند هر جا رشد و جمعیت دل
یافته شود بے توقف رجوع باید کرد. والسلام

مکتوب ۶۵

به مولانا محمد ششم خادم صدور یافته درین مدت از احوال باطن خود خبر
معتدیه نوشته اید تا باعث فرحت باشد امور دنیا لاطل است دنیا و مافیها
کرای آن نمیکند که تذکر احوال آخرت را گذاشته کسی بچشویات اشتغال نماید
هر چند نیت شما به خیر خواهد بود اما احسان الابرار سیئات المقربین شنیده
باشند بهر حال متوجه احوال باطن باشند و طینلی را ضروری دانند و اضروده
تقدیر بقدرها لله سبحانه و الحمد و المنة که فقراے اینجا نب هر چند

رزق معلوم ندارد تا بجای سنی و کوشش بفراموشی و وسعت میگردد مانند زبانه
از قدر کفایت میرسد روز نوروزی نیز نقد وقت ما است والسلام

مکتوب ۶۸

خواجده شرف الدین حسین صدور یافته در میان ستاره دوم دار که از جانب
مشرق طلوع نموده بود بدانند که در خبر آمده است که چون بادشاه عباسی که
از مقدمات ظهور حضرت مهدی موعود است علیه الرضوان بنجر اسنان بر سر
طلوع کند در جانب مشرق قرن ذوالستین و دوسر یاب اعتبار فرموده باشند
که هر دو طرف آن شاخ باریک گشته بود که شباهت بدندان داشته پس هر دو
طرف را دوسر اعتبار نموده آمد چنانچه نیزه که هر دو طرف آن باریک باشد آنرا
دوسر اعتبار کنند.

و اخوی شیخ محمد طاهر از ظهور آمد و نقل میکنند که این ستون نیز بجانب فوق
دوسر داشته شبیه بدندان که در میان آنها اندک فاصل بود و جمعی دیگر نیز
همین طور خبر داد این طلوع و رای آن طلوع است که در وقت قدوم حضرت مهدی
حادث خواهد شد زیرا که قدوم او علیه الرضوان بر سر آتة خواهد بود و در وقت
از آتة بخت و بهشت سال گذشته است. با کجمله وقت ظهور حضرت
مهدی نزدیک است تا سر آتة که او ان ظهور او است چه مقدمات و مبادی
بظهور آیند این مقدمات و مبادی ظهور او علیه الرضوان در رنگ ارمات
پیغمبر است علیه و علی اله الصلوات و التلیمات که پیش از ظهور نبوت
او ظهور آمده علیه و علی اله الصلوات و التلیمات.

باید دانست که در هیچ ستاره موت شخصی و حیات احدی و ولایت نه
فرموده اند آنچه از کلام مجید مفهوم میشود اغراضی که بستار با تعلق دارند سپهر

است چنانکه در سفرنامه تریو و بحر ستاره باره فی یا بنده چنانچه فرموده و بالفتح
 همدیهندون دوم آنکه آسمان دنیا را ستارها فریب و مزین ساخته است
 و لقد زینا السماء الدنيا بمصابیح وجعلناها حرمًا للشیاطین سوم
 آنکه رجم شیاطین مایه تمام بود است که استراق سمع نمایند ماسوائی این هر چه
 گویند بی ثبوتند رسید است و داخل او نام و خیالات است ان النطق لا
 یغنی عن الحق شیئاً. فرزند عزیز مکررنی نویسد که وقت توبه و انابت است
 و هنگام تبتل و انقطاع که زمان در وقتها است و نزدیک است که در رنگ
 باران نیسان بریزند و عسالم را حور گیرند و مغیر صادق علیه و علی اله الصلوٰة
 و السلام امر فرموده است که در آن زبان در خانه نماند خود بخشیند در آن وقت
 تنگ و در نکنید و السلام

مکتوبات

بمولانا عبید الواحد لاهوری صدر و یافته. در بیان اسرار کعبه معظمه و بیان
 آنکه چنانچه در انسان قلب او نمونۀ عرش رحمان است جل سلطانۀ ظهور قلبی
 او انموج ظهور عرش است از بیت الله نیز در انسان نشانه ایست که
 میان است و از یمن و شمال بریکانه و بحسب بقیت یگانۀ ارباب این دولت
 عظمیٰ بالاصالة انبیاء اند علیهم الصلوٰة و التسلیمات و بتبعیت و وراثت
 ایشان هر کرا این دولت مشرف سازند. الی آخر

مکتوبات

به حضرت خواجه محمد سعید صاحب صدر یافته. لا اله الا الله و
 محمد و رسول الله کلمه اولی متضمن اثبات مرتبه و وجوب است
 ظهور مرتبه و وجوب در صورت مثالی بصورت فقط اقرب است لاجرم صورت

مثال آن در نظر کشفی در رنگ نقطه می نماید و کلمه ثانی که مبنی از دعوت خلق است که باجسام و جواهر تعلق دارد و طول بسط بسیار دارد و لاجرم صورت مثال آن در نظر کشفی طویل و عریض می درآید درین مقام ساکاب بواسطه بقیه سکر که در وی مانده است کلمه نانیه را در رنگ در یای محیط می یابد و کلمه اولی را در رنگ نقطه در جنب آن در یا خیال میکند و این فیکر نیز بواسطه بقیه سکر که مانده بود چنین گفته بود و نوشته بود و صاحب منقحات مکیه نیز درین مقام چنین گفته است اما چون بعنایت الله سبحانه و تعالی وسعت بیچوتی مرتبه و جوب پر تو انداخت عالم بتمامه باین طول و عرض حکم جزء لایتجزی پیدا کرد نسبت بدربای بی پایاں چیزی را که اول نقطه می یافت اینوقت در یائے بی پایاں می یابد و در یائے محیط را از جزء لایتجزی خود ترمی بنید و مقام سکر هر چه بگویی معذره راند سکر هم نعمتی عظیم است اگر بصبح آرزو آرد کفر طریقت باسلام حقیقت برند بر بنا لانا واخذنا ان نسینا و اخطانا بصدقتہ حبیبک محمد علیہ و علی الہ الصاواة والسلام

مکتوب ۶۲

یه حضرت خواجہ نصر موصوم صدور یافته در بیان آنکه معامله کعبه معظمه فوق تجلیات و ظهورات و فوق ظهور عرش است و در بیان وصول بحقیقت کعبه و شوق وصول صورت کعبه معظمه و ظهور عرش هر چند فوق همه ظهورات است اما معامله که به بیت الله المقدس مربوط است فوق ظهورات و تجلیات است همچنانکه ظهور و تجلی بودن رنگ است چه تجلیات و ظهورات حکم محیط دائره دارند و این معامله در حکم مرکز آن دائره است و شاک نیست که محیط دائره با وجود وسعت ظل مرکز دائره است زیرا که همان نقطه مرکز ظل خود را پهن

ساخته است و برنگ صد نقطه برآمده محیطه گشته است و
 کعبه انبیاء بنی اسرائیل علی نبینا وعلیهم الصلوات والتسلیمات
 که صخره بیت المقدس است کمالات و ظهورات آن آخر رجوع کمالات این کعبه
 مظهره آرنده و ملحق باین میگردد چه اطراف را غیر از حقوق بر که چاره نیست -
 واشوقاه الی لقاء الکعبه المعظمه :-

هر چند بفضل الله سبحانه و تعالی الحاق بحقیقت کعبه میرشده است
 اما شوق ملاقات صورت بصورت است حج فرض گشته است و امن
 طریق هم متحقق شده است و شوق ادای آن فرض هم بر وجه کمال است
 لیکن تسویف و تسویف است استتخاره بسفر مساعدت کم می نماید و هر
 چند نیک متوجه بشود راه رفتن نمی کشاید و وصول بکعبه بنظر نمی آید چه توان
 کرد در تاخیر ادای فرض اینهمه عذر ما سودمند نیست هر حال تقصیر ادای
 فرض حج توفیق الله سبحانه از خانه باید برآمد و دیدار و سفر قطع مراحل باید
 نمود اگر وصول شد نعمتی است عظمی و اگر در راه نماند امید داری نقد وقت
 است ربنا انهم لنا نودنا و اعف لنا انک علی کل شیء قدیر - و صلی
 الله تعالی علی سیدنا محمد و آله و سلم :-

مکتوب

به حضرت خواجہ محمد مصوم صاحب - در بیان آنکه انسان عبارت
 از مجموع عالم خلق و عالم امر است عالم خلق را صورت و ظاهراً انسان تصور
 می نمایند و عالم امر را حقیقت باطن انسان می دانند و تفسیر اعیان ثابت
 و تعیین و جویی و تعیین امکانی و معنای آنچه گفته اند صوفی کائن و باطن است
 و آنکه عارف کامل تمام معرفت آن است که رجوعش بخلق است و مابین

ذلك فلينظر ثم مكتوب ۷۸

نخواه هشتم صدور یافته - در تاویل کریمه فتنه ظالم لنفسه و
 منصرف مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله الایده. وقال الله تعالی
 انا عرضنا الامانة على السموات والارض الایده (که تعلق بباطنه نفس مکتوب دارد
 مثلاً) انه كان ظلوماً كثيراً الظالم على نفسه بحيث لا يبقى من وجوده ولا
 من توابع وجوده اثر ولا حكماً جموعاً لا كثيراً الجاهل بحيث لا يكون له
 علم ولا ادراك بالمطلوب بل عجز عن الادراك وجعل عن العلم بالمقصود

مكتوب ۷۹

بشیخ یوسف برکی صدور یافته در بیان آنکه چنانچه اسلام مجازی به از کفر
 مجازی است اسلام طریقت نیز به از کفر طریقت است در کفر طریقت همه سکر است
 در اسلام طریقت همه صحو چنانچه صحو مجازی به از سکر مجازی است صحو طریقت نیز بهتر
 از سکر طریقت است نزه کفر طریقت تشبیه است و نتیجه اسلام طریقت تمیز به حضرت
 حق سبحانه و تعالی به حقیقت اسلام حقیقی شرف گرداناد بالنسبه والد الاله بجماد
 علیهم الصلوة والسلام

۸۰

مكتوب ۸۰

بشیخ حامد تهرانی صدور یافته در جواب استفسار او از عبارت عین القضاة
 که در تمهیدات نوشته شما که خدا میداند جل و علانزد ما محمد است علیه الصلوة والسلام
 و آنکه شما محمد میداند علیه الصلوة والسلام نزد ما خداست جل سلطانان
 محمد و ما مثل این عبادت که مبنی از توحید و اتحاد است در عبادت سکر که
 مرتبه جمع است و معبر بکفر طریقت از شما شیخ قدس الله تعالی اسرار هم صدور می یابد

و افضلیات و امتیازات از نظر نشان مرتفع میگردد بلکه ممکن را نمی یابند و جز واجب الی
مشهور و نشان نمی ماند پس معنای عبارت مذکوره چنین باشد که اقتیازی و ایشینی
که نزد شما در بیان خدا جل جلاله در میان محمد علیه و آله الصلوٰة والسلام حاصل
است نزد ما آن اقتیاز ثابت نیست و مغایرت نه هر گاه بسائر حکمات (نزد
ایشان) مغایرت مرتفع میگردد و محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم
که منظر اتم کمالات اوست تعالی نسبت اقتیاز چگونه ثابت بود. و این دید مخصوص
بمرتبه جمع است و چون سالک ازین مقام بلند رود و چشم از افراط سکر بازگشاید -
محرر اینده یابد و رسول او اند چنانچه در ابتدای دانست. لان النفاية هولاء جوع
الی البیدایة -

مکتوب ۹۱

به حضرت محمد سعید صاحب صدور یافته در حقایق و اسرار عظیمه مقام قیام
قوسین اودا ذی در اصل مکتوب ملاحظه نمایند -

مکتوب ۹۲

به میر محمد نعمان صدور یافته در بیان آنکه ولایت عبارت از قرب الی است
جل شانده ظهور خوارق و علامات در آن شرط نیست. و مثل این مضمون در مکتوب
۲۹۳ مذکور شده است در اینجا باز همین مسئله را به بسط تمام و ابرو افرویدز و اید
و نقل روایات و حکایات بیان فرموده اند و نوشته اند که من از حضرت خواججه خود
قدس سره شنیده ام که شیخ محی الدین ابن العربی نوشته است که بعض اولیائے
کرام که کلمات و خوارق عادات از ایشان بسیار بظهور آمده است در آخر نفس
از ظهور این کلمات تا دم بودند و نمیشدند که کاش این همه خوارق از ما بظهور می آمد
سوال - چون ظهور خوارق در ولایت شرط نیست ولی از غیر ولی چگونه

تمتیز شود و محقق از مبطل چه نوع جدا گردد

جواب گوئیم نشود و گو محقق و مبطل بمنزج بود اختلاط حق با باطل لازم
 این نشأ و تیسوی است علم بولایت ولی بیخ در کار نیست بسیاری از اولیاء اللہ اند
 که بولایت خود اطلاع نہ دارند کیفیت دیگری را اطلاع بر ولایت شان لازم بود در
 نبی از خوارق چاره نبود تا نبی از غیر نبی متمتیز شود که علم به نبوت نبی واجب است و
 ولی چون شریعت نبی خود دعوت می نماید معجزه نبی او را کافی است اگر ولی با و را
 شریعت نبی خود دعوت می نمود از خوارق چاره نبود و چون دعوت او مخصوص شریعت
 نبی است خارق بیخ در کار نیست - الحی استخاره -

بعد از آن اظهار فرح و سرور از حسن نشأ و خدا طلبی سلطان عهد که مکتوب
 الیه در خط خود احوال آن عرض داشته بود و اظهار تاسف بر ضعف و غیرت اسلام نمود
 تحریر میفرمایند که محبت آنرا با حکم الشریع تحت السیف رواج شریعت
 عزامه بود بحسن اهتمام سلاطین عظام است این معنی چند گاه است که ضعف پیدا
 کرده است تا چار اسلام ضعیف گشته کفار هندی بی تماشای بهم مساجد می نمایند
 و در اینجا تعمیر مسجد نمائے خود می سازند در تها بیس درون حوض که کعبیت مسجدی بود
 و مقبره عزیزی آنرا بهم کرده بجائے آن دیبه کمال راست ساخته اند وزیر کفار
 بر طامس کم کتب بجایی آرند و مسلمانان در اجرای اکثر احکام اسلام عاجز اند روزی که او می
 بیند که ترک اکل و شرب می نمایند اهتمام دارند که در آن روز در بلاد اسلام مسیح
 مسلمانان در بازار نان نیز دونه فروشد و در راه مبارک رمضان بر ملانان و طعام
 می برند و می فروشد و هیچکس از زبونی اسلام منع آن نمی تواند نمود افسوس صد
 هزار افسوس باد شاه وقت از تاسف و ما فقیرال بایس زبونی و خرابی اسلام با کرام
 واعزاز این صاحب دولتان رونق داشت و علما و صوفیه محرز و محترم بودند و به
 تقویت اینها در نزوح شریعت میکوشیدند -

شینده ام که روزی صاحب قران امیر تیمور گورگان علیه الرحمته کویچه بخارامی
گذشت اتفاقاً درویشان خانقاه حضرت خواجہ نقشبند قدس سره در آن کویچه
گلبه های خانقاه خواجہ رامی افشانند و از گرد پاک میگردند امیر از حسن نشأ
مسلمانی که داشت در آن کویچه توقف فرمود تا گرد های خانقاه را عبیر و صندل خود
ساخته بپیرکات و فیوض درویشان مشرف گردد مگر باین تواضع و فروتنی که باهل
اللہ نموده بود چسب خاتمه مشرف گشت منقول است که حضرت خواجہ نقشبند قدس
سره بعد از وفات امیر میفرمودند تیمور مرد و ایمان برد و میدانید که در خطبه روز
جمعه نام سلاطین را که در زینت پایاں فرود آمده میخوانند و بهش چیست. این
توضیحی است که سلاطین عظام نسبت بآن سرور و خلفای راشدین او علیه
و علیهم الصلوات و التسلیمات نموده اند و جائز ندانسته اند که اسامی ایشان
با اسامی اکابر دین در یک درجه مذکور شود و شکر الله تعالی سعید بحر -
بعد ازین در منع از سجده تحیت سلاطین کردن و سلاطین را نصیحت
با آنکه مردمان را زین فعل نامشروع منع کنند و سجده کردن پیش خود رواندازند
مضمونی بلیغ تحریر فرموده اند که متناسبست مسئله فقیهه در باب آن نوشته شده

مکتوب ۹۳

به خواجہ ہاشم ہشتی کشتی صدور یافته. در بیان آنکہ ہر کدام از لطائف عالم
خلق و عالم امر ہم ظاہر دارد و ہم باطن دارد و آنکہ عالم خلق را بنام ظاہر یا ہم
و عالم امر را بنام باطن چنانچہ جمعی گمان برده اند مثلاً عنصر خاک ہم ظاہر دارد و ہم
باطن و همچنین بطیقہ اخفی را ہم ظاہر است و ہم باطن. الی اخرہ

مکتوب ۹۴

بمولانا عبدالقادر انبالی صدور یافته. در تحقیق مقام فنا و بقا و ما بینتعلق

بذلک و توضیح عدالت و عکوس اسما و صفات و ما یناسب ذلک ۵

مکتوب ۹۵

مقصود علی تبریزی - در بیان آنکه کفر و اسلام شریعت کدام است و کفر و اسلام
 طریقت کدام و توجیه تکلم بعضی مشائخ بشطحیات و سخنان مخالف ظاهر شریعت
 مخدوم وقت و مکان هر چند لغاضائی گفت و نوشت نمیکنند اما سوال از
 جواب چاره نبود بفروردت کلمه چند نوشته آمد جمیل کلام در حل اشکال آنکه چنانچه در
 شریعت کفر و اسلام است در طریقت نیز کفر و اسلام ثابت است ۵

کفر طریقت عبارت از مقام جمع است که محل استنار است و تمیز حق از باطل
 درین موطن مفقود و چه مشهود و ساک و درین موطن در مرایای جمیله خواه رفیله جمال حدت
 محبوب است پس خیر و شر و کمال و نقص اجزای منظر و ظلال آن وحدت نمی یابد
 لاجرم نظر انکار که ناشی از تمیز است در حق او معدوم است ناچار بجهت در مقام
 صلح است و همه را بر صراط مستقیم می یابد و باین گریه ترغم می نماید ما من دابرة
 الا هو ایند بنا صیانتها آن ربی علی صراط مستقیم این کفر طریقت بکفر شریعت
 مناسبت تمام دارد هر چند کافر شریعت مردود است و مستحق عذاب کافر طریقت
 مقبول است و مستوجب درجات چه این کفر و استنار از غلبه بهمت محبوب حقیقی
 ناشی شده است و آن کفر از استیلا ی جهل و تمرد ۵

و اسلام طریقت عبارت از مقام فرق است بعد از جمع که موطن تمیز است
 و حق از باطل و خیر از شر اینجا متمیز و این اسلام طریقت را با اسلام شریعت مناسبت
 تمام است بلکه چون اسلام شریعت بکمال میرسد نسبت اتحاد باین اسلام پیدا می کند
 و از مشائخ صوفیه قدس الله تعالی اسرار هم هر که بشطحیات تکلم نموده است
 سخنان مخالف ظاهر شریعت گفته همه در مقام کفر طریقت بوده است که موطن سکون

و بی تمیزی است بزرگانی که بدولت اسلام حقیقت مشرف گشته اند از امثال
 این سخنان پاک و مبراند و بظاہر و باطن اقتدا با بنیادارند علیهم الصلوٰۃ و التسلیمات
 پس شخصیکه تکلم بشطحیات نماید اگر آن شخص بمقام جمع رسیده است و بکفر و لقیقت
 اذی الواقع (متحقق گشته است مقبول است و سخنان او ناشی از سکراند و مصروف
 از ظاہر و اگر آن شخص بوصول این احوال باین سخنان تکلم است و همه را برحق و
 صراط مستقیم می داند و تمیز باطل از حق نمی کند از زمانه و ملاحظه است که مقصود
 ابطال شریعت است و مطلوبش رفع دعوت اینها که رحمت عالمیانند علیهم
 الصلوات و التسلیمات پس این کلمات خلافید نیز از محقق صادر میشوند و هم از مبطل
 محقق در آب حیات اند و مبطل را زهر قاتل در رنگ مائسئل که بنی اسرائیل آب
 خوشگوار بود و قطبی را خون ناگوار این مقام منزله الاقدام است نیک تا مل باید کرد
 و محقق را از مبطل تمیز باید نمود و مصداق امتیاز استقامت بر شریعت است و
 عدم استقامت بر شریعت آنکه محقق است با وجود سکر و بی تمیزی مشروطی خلاف
 شریعت از کتاب نخواهد نمود.

منصور با وجود قول انا الحق در هر شب در زندان باز نیرگران پانصد کعبت
 نماز نافله او میکرد و طعمایسکه از دست ظلمه باو میرسید اگر چه از وجه حلال بوده نمی
 خورد و آنکه مبطل است اتیان احکام شرعی بر روی چو کوه قاف گران است و کبر
 کبر علی المشرقین مانند عهد الیه نشان حال نشان است ربنا انتنا
 من لدنک رحمة و هیئی لنا من امرنا رشد ا. والسلام علی من اتبع الهدی

مکتوب ۹۶

بخواجه باشم کشمی صدور یافته در جواب سوال او که طلب حل مکتوب شد ششم از
 دفتر اول کرده بودند و عبارت آن مکتوب که بنی مستنیر بزرگوار خود نوشته اند

استیاز محقق از باطل ۱۲

منصور پر شب در زندان پانصد کعبت نماز میکرد ۱۳

این است که انکارم که مقصود از آفرینش من آن است که ولایت محمدی با ولایت
ابراهیمی علیهما الصلوة والسلام منبغ گردد و الی آخرم
(و حاصل جواب آنکه منصب دلائی و مشاطگی بیج ممنوع و محذور نیست
انتفاع و استفادہ که از راه علمان و خدمه صاحب دولتان را میسر گردد و مستلزم
قصور و نقصان نیست بلکه کمال صاحب خدمت علمان خدمت است بیهی است که
خدمات اصغر و اسافل فریت بخش مرتبه اکابر و اعلی است و اگر شخصی یا ربی
هم همت نشود تصور عبارتت بصیبت الی آخره. و مثل این مضمون در مکتوب ۹۹
که بعد ازین می آید نیز به بسط و تفصیل مذکور شده است فانتظره) *

مکتوب ۹۸

بحضرت خواجہ محمد سعید و خواجہ محمد مصوم صاحب صدور یافته در مر قرب
معیت عالم با حق جل سلطانه بصورت سوالها و جوابها تخریر یافته و در اینجا خلاصه
آن مذکور میشود (سوال) علما گفته اند که حضرت حق سبحانه و تعالی نه داخل عالم
است و نه خارج عالم نه متصل است بعالم و نه منفصل از عالم تحقیق این مسئله بصیبت
جواب حصول این نسبتها موقوف است بر دو موجود که یک موجودی نظر بموجود
دیگر ازین نسبتها خالی نباشد و در ما نحن فیه دو موجود کائن نیست تا حصول این نسبت
متصور شود چه او تعالی موجود است و عالم که ما سوای او است سبحانه موهوم و
متخیل هر چند این موهوم و متخیل مجموعی القان و استحکام پذیرفته که با ارتفاع و هم و
خیال مرفع نیست و معالنه تغیم و تعذیب با او مربوط است اما ثبوت او در مرتبه
حسن و وهم است پس موجود را نسبت بموهوم ازین نسبتها بیج ثابت نشود
سوال حضرت حق سبحانه و تعالی نسبت قرب احاطه را بعالم اثبات فرمود
است و بر تقریر شما موجود را بموهوم نسبت قرب احاطه نیست تا محیط و محاط تصور

کرده شود. **جواب** - این قرب احاطه نداشت قبیل قرب جسم جسم و احاطه جسم جسم است بلکه این قرب احاطه از آن نسبت است که مجهول الکیفیت و معلوم الایقیت اند و از جهت آنکه قرب احاطه شرعاً وارد نشده باید گفت دیگر نسبتهای مذکوره که وارد نشده اند نباید گفت **سوال** - عالم را چون نزد شما ثبوت و استقرار ثابت است دل و دماغ بر خلاف سوفسطائیه که از ثبوت و تحقق آن منکر اند و تابع وهم و خیال میدانند و میگویند اگر شیرینی را مثلاً بشیرینی تصور کنیم شیرین باشد و اگر به بلخی تصور کنیم تلخ باشد پس از اطلاق لفظ وجود چه اکثر از میکنند با وجودیکه وجود و ثبوت نزد متکلمین مترادف اند. **جواب** - وجود نزد این طائفه علییه اشرف و اکرم و اعز اشیا است و آنرا مبدأ هر خبر و مشتأ هر کمال میدانند و این چنین جوهر نفیس را باین مساوی حق جل و علا که سر انقض و شرارت است تجویز نمی توانند نمود و اشرف را بانس نمی توانند داد. و وجود را که متکلمین مترادف ثبوت و تحقق گفته اند باعتبار معنای لغوی نخواهد بود و باعتبار معنای اصطلاحی چه وجود را ایشان عین حقیقت واجب الوجود تعالی شان گفته اند و ثبوت از معقولات ثانویه است شتان مابینهما. **سوال** - در ابلیس یعنی شرارت از کجا ناشی شده چه ماورای عدم وجود است که شرارت با و راه نیافته. **جواب** - عدم چنانکه مرات و وجود است و منظر خبر او چندان وجود نیز مرات عدم است و منظر شر و نقض او ابلیس یعنی در جانب عدم شرارت را از عدم گرفته است که آن عدم محل شر است و در جانب وجود نیز شرارت متوجه را اخذ نموده است چه قول انا خیر منه که از وی صادر شده است جسم ماده خیریت از وی کرده است پس حامل شرارت در مرتبه شد ذاتی و عرضی اصلی و ظلی پس ناچار ما خولیک و وجود شرارت نما و در از نیستی و لاشیئیت که از صفات محموده عدم بود هم محروم ساخت.

مکتوب ۹۹

بیمبر محمد نمان صدور یافته در حل اشکالی که بر کلام حضرت ایشان نموده
 بودند و آن اینکه گاه هست که سالک در وقت عروج خود در مقامات اصحاب
 می یابد که با جمیع ازاوا فضل اند رضی الله تعالی عندهم بلکه بسا است که خود را
 در مقامات انبیاء علیهم الصلوة و التسلیمات می یابد پرسیده بودند که بعضی
 مروج از اینجا مساوات آن سالک با رباب آن مقامات توهم میکنند یا این توهم در
 حق او زبانی ملامت و شکایت و طعن دراز میکنند و لعن و طعن او می نمایند حقیقت
 این معامله چیست ؟

جوابش آنکه از وصول اسافل بمقامات عالی دلالت بر مساوات با آن کبار
 لازم نمی آید چه گاهی باشد که از قبیل وصول فقره او محتاجان بود که با مکنه نامه
 ارباب بخت پیتر گرد تا از و نشان حاجتی خواهند و از دُول و نعم ایشان در دیر
 نماید و در از کار بود که این وصول را کسی مساوات و شرک فهمد و گاهی باشد
 که این وصول از قبیل تماشائی بود که بواسطه و مسائل سیرا کن خاصه امر و سلاطین
 نماید تا بنظر اعتبار تماشا نماید و رغبتی بعلو پیدا کند توهم مساوات ازین وصول
 چه گنجایش دارد و بسا است که این وصول از قبیل وصول خادمان با مکنه خاصه
 مخدومان باشد تا حقوق خدمتگاری بجا آرند ابلهی بود که ازین وصول توهم مساوات
 و شرکت نماید هر فرارش و گس زانی قرین سلاطین عظام است و در اخص امکانه
 ایشان حاضر کسی آنرا مساوی یا شریک دولت نداند

مردم از برائے ملامت خویشی بهانه می طلبند و از برائے طعن و تشنیع او محلی نمی
 جویند بایستی که در حق ضعیفی محمل از برائے رفع شکر و دفع ملامت می طلبیدند
 و در حفظ عرض مسلمانان میکوشیدند امر طاعنان او از دو حال خالی نیست یا آن

در هر اول
 در هر دوم
 در هر سوم
 در از برائے ملامت خویشی بهانه می طلبند

سوالک را منتقد شرکت و مساوات با آن کابردانسته کافر و زندق تصور میکنند چه شرکت و مساوات با انبیاء علیهم الصلوٰة و التسلیمات کفر است و همچنین افضلیت شیخین با جماع صحابه و تابعین بلکه افضل صحابه بر باقی امت ثابت شده است حضرت حق سبحانه و تعالی طاعتنا را چشم بنیاد داد بر شناخت طعن مومن بمجرد توهم و قیاحت تکفیر مسلم بعضی تعصب لغت که در صورت عدم استحقاق او بفاصل رایج میشود و اگر در حق آن سالک این اعتقاد ندارند و معاطله او بکفر نیز سائن پس این صورت هم از دو حال خالی نیست یا این واقع را محمول بر کذب و بهتان دانند اینهم سوء ظن است بمسلم و مخلوق شرعی و اگر او را کاذب هم نمیدانند و منتقد شرکت و مساوات نمی انگارند پس چه طعن و ملامت چه صیحت و تشنیع و تعییب چه آبرو واقعه صادقانه او را بر محال نیک فرود نمی آرند و او را معذور نمی دارند

اگر گویند که وجه اظهار این قسم احوال شور انگیز چه باشد گوئیم اظهار این قسم احوال از مشایخ طریقت به نیات خفیه و اراده صادق بسیار شده است بیس ما هذا اول قادریه کسوت فی الاسلام گاه باشد که مقصود از نوشتن اظهار احوال باشد پیش شیخ طریقت تا صحت و سقم حال بیان نماید و بر تاویل تعبیر آن آگاه سازد و گاه مقصودش تحریف و ترغیب طلبان تلامذه باشد و گاه بی مقصودش نه این و نه آن باشد بلکه مجرد سکر و غلبه حال برین گفتگو می آرد تا دمی چند زنده و نفس راست کند

و ایضا پدید آمده بود که سبب چیست که انبیاء علیهم الصلوٰة و التسلیمات و اولیا علیهم الصلوٰة و ارویا بیلا و مصائب بیشتر مبتلا باشند و حال آنکه حضرت حق سبحانه و تعالی در کتاب مجید خود فرموده و ما اصابکم من معیبه فبما کسبت ایدیکم ازین کریمه مستفاد میشود که هر که سبب سیئات بیشتر

و این صیحت که انبیاء و اولیا علیهم الصلوٰة و ارویا بیلا و مصائب بیشتر مبتلا باشند

نمایور و مصائب بیشتر بود پس باید که غیر اعیان اولیا باشد مصائب بلیا اگر فتنه باشد
 و ایضا آن بزرگواران علیهم الصلوٰة و التسلیمات اصالحه و تبعاً محبوبان
 حق اند جل و علا پس محبوبان را حواله دهن نمودن و دشمنان را بتاز و نعمت برود
 چون باشد؛ حیوانیش آنکه دنیا موضوع از برای تعفم و تلذذ نیست آخرت
 است که برای تعفم و تلذذ معدوم گشته است و چون دنیا و آخرت با یکدیگر نسبت
 حریت و تقاضا دارد پس هر که در دنیا بیشتر متلذذ و متعفم بود در آخرت
 بیشتر متالم و متندم بود (و عکسها بعکس) پس بمقتضای کرم دوستی
 را بخت چند روزه اینجا مبتلا باید داشت تا بتنعنات ابدی محظوظ گردد
 و دشمنان را بموجب کرم و استدراج بتلذذات فانیه محظوظ باید ساخت.
 تا بتلذذات کثیره مبتلا باشند **سوال** - کافر فاجر که در دنیا و آخرت محروم است
 تالم او در دنیا مستلزم تلذذ او در آخرت نگشت و جهش چیست؟ **جواب** آنکه
 در دنیا رفع عذاب از کافر نمودن و بوضع و گناشتن در حق وی عین
 تعفم و تلذذ است لهذا برفس دنیا در حق کافر اطلاق جزت نموده اند غایبه
 مافی الباب بعضی کفار را در دنیا هم رفع عذاب کنند و هم دیگر تلذذات
 بخشند و بعضی را فقط رفع عذاب کنند و از دیگر تلذذات بیچ نه بخشند **سوال**
 حضرت حق سبحانه و تعالی بر همه چیز قادر است و توانا است که دوستان خود را
 هم در دنیا تلذذات بخشند و هم در آخرت و تلذذ در یکی مستلزم تالم دیگری
 نباشد **جواب** اش بوجوه چند است یکی آنکه اگر در دنیا مصائب و محن چند روز
 نمی کشند قدر و قیمت تلذذات و تمنعانات ابدی را نمی ساختند تا کسی از
 جمع نه کشند لذت طعام نه یابد - و دوم آنکه بلیات و محن هر چند نزد عوام از
 اسباب تالم است اما نزد این بزرگواران هر چه از جمیل مطلق جل شانہ برسد
 از اسباب التذذ ایشان است از بلاها هم لذت گیرند که از نعمها بلکه در

بلا با بیشتر مخطوطات نشوند از نفاچه آن خالص هر لو محبوب است و این را نفس نیز
 خوانند پس در استان حق گفتند که هم در دنیا متملذذ اند و هم در آخرت مخطوط و
 مسرور و رسوم آنکه این دار دار ابتلا است که حق با باطل متمیز است و
 حق با باطل مختلط اگر بود استان سخن ابتلا ندهند و بد شمنان دهند و دست
 از دشمن متمیز گرد و حکمت اختیار و از مالش باطل شود و آن مثالی ایمان
 بقرب است که معادات و نیویه و آخروی و دشمن آن مودع است (الی
 غیر ذلک من اللطائف و اللذکات المذکوره فی الکتاب فی هذا
 الباب بمسوال گاه هست که در وقت در و بلا از و استان نیز اضطراری و کسری
 مفهوم میگردد و وجهش چیست ؟ **جواب** آن که و اضطراب صوری است و
 بمقتضای طبیعت بشری است و در باقی آن حکم و مصلح است چه جهاد و
 معادات با نفس بے آن متصور نیست. الی آخره *

و ایضا از فناء و بقا پرسیده بودند معنای این کلمات در کتب و رسائل فقیر بسیار
 جا با نوشته است مع فالک اگر خفای باشد بلا جیش حضور و شفاء است تمام حقیقت
 در نوشتن نمی آید و اگر می آید الهار آن از صلح دور نمی نماید.
 رو بعد از تحریر که جایهاست مستفسره او می نویسد که الحال وقت بسیار
 تنگ است از دست زمانه و این زمانه سر کرده چتری و تحقیق نوشته میشود بفقیر
 رحم کنید و بر استفسار دلیر نباشد.

اینجا دفتر ثانی از مکتوبات شریف که اسم تاریخی آن نور الخلائق است
 با تمام رسید و چون عدد مکانیب آن به ^{۹۹} نود و نه رسید جهت مطالبقت با
 حسنی بر همان ختم کردند و جامع این دفتر مولانا عبیدالحی حصارای است.
 رحمة الله تعالی علیه *

از نیجا و قرئالت از مکتوبات شریف شروع شد

و حساب مکاتیب ہم از سر نو شروع می شود۔

مکتوبات

پیشخ میر محمد نعمان صدور باخته در بیان آنکه افعال و صفات و ذات و اجبی
جل سلطانه بعالم از عالم و صفات عالم اقرب هستند و بیان این تحقیق مبنی بر تقریر
مقدمات معقولیه است که فهم آن توقف بر مطالعه اصل مکتوب است از مطالعه
انتخاب آن فهم مسئله نخواهد شد۔ فلینظر شمه ✽

مکتوبات

پر میر محمد الله مانکپوری۔ در بیان معنای کلمه طیبه لا اله الا الله
لا اله الا الله نیست هیچ احدی که استحقاق الوهیت و عبودیت داشته باشد
مگر خدای بے ہمتا جل شانہ کہ واجب الوجود است و از سمات نقص و حدوث
منزہ و مبرا زیرا کہ مستحق عبادت کہ عبارت از کمال تذال و خضوع و انکسار است
کسی است کہ جمیع کمالات اور اثابت است و جمیع نقائص از وی مسلوب است و
ہمہ اشیا در وجود و توابع وجود لوی محتاج اند و او بہیچ چیز در هیچ امر محتاج نہ و
نافع و مفاد اوست و هیچ چیز بی اذن او بہیچ یکے ضرر و نفع نمی تواند رسانید این
چنین کس با این صفات کاملہ غیر او تعالیٰ نیست و نشاید بعد از وی وجوہ استحقاق
او سبحانہ و تعالیٰ بعبادت و عدم استحقاق غیر او تعالیٰ شانہ از آلہ باطلہ بدلائل
و شواہد عقلیہ بدیہیہ تقریباً در دو سہ صفحہ ذکر کردہ در آخر می نویسند کہ باید دانست
کہ عدم استحقاق عبادت مر غیر حق سبحانہ و تعالیٰ را بدیہی است لا اقل حدسی است

که بدلائل و شواهد اخصیج ندارد و مقدماتی که در میان این معنی آورده میشود از قبیل
 تنبیهات است که بر بدیهیات نمایند بسیاری است از بدیهیات که بر اهلها و
 قاصر فهمان مخفی مانده است و همچنین جمعی که بر مرض ظاهر و علت باطن گرفتارانند بریهیات
 جلیه و خفیه برایشان مخفی است فوایماں باید تا بفراست درک این مقدمات نماید
 الی آخره والسلام

مکتوب

بمیر محمد نعمان صدور یافته در تاویل آیه کریمه لا یمسكُ الا المظهورون
 مراد الکرمیمه ما اراد الله سبحانه و تعالی و رمزی که درین مقام نفیهم قاصری
 در آید آن است که مساس نکنند امر را بکنون قرآنی را مگر جماعه که از لوث تعلقات
 بشریه پاک شده باشند هر گاه نصیب پاک مساس امر از قرآنی بود تا بدیگران
 چه رسد و رمزی دیگر آنکه خوانند قرآن را یعنی نشاید که بخوانند قرآن را مگر جماعه
 که نفوس ایشان از هواد هوس منکب شده باشند و از شرک حلی و خفی و از آله فاتی
 و انفس منظر گشت بیانش آن است الخ

مکتوب

بمیر محمد نعمان صدور یافته در بیان بعضی اذواق ایشان در حالت زندان مخفی
 همانند که تا زمانیکه بعنایه الله سبحانه که آن عنایت بصورت جلال غصب
 او تعالی تجلی فرموده بود در محبوس نفس زندان نگشتم از تنگنای ایمان شهودی باطله
 برستم و در شاها را ایمان بغیب مطلق العنان بختی نمودم و شربت های خوشگوار بی
 تنگی و بی ناموسی بخشیدم و از جمال طعن و ملارت خلق حفظ نگزفتم و از حسن بلا و جفا
 مردم محظوظ نشدم و حقیقت تضرع و التجا و انابت و استغفار و ذل و انکسار بدست
 نیاردم و قسطاس رفیع المنزله استغفای حضرت حق سبحانه و تعالی را که موصوف

بسیاری از بدیهیات است که بر اهلها و قاصر فهمان مخفی مانده است

بسر اوقات عظمت و کبر بانی است مشاهده نه نمودم و خود را بنده خوار و زاری و ذلیل
 و بی اعتبار و بی هنر و بی اقتدار و با کمال احتیاج و افتقار معلوم نساختم +
 اگر بعض فضل حق تو اثر فیوض و وارفات و عطیات و انعامات او سبحانه
 درین محنت کده شامل حال این شکسته بال نمی شنند نزدیک بود که معامله بیاسر
 ورشته امیدگسته گردد - الحمد لله الذی الکرمتی فی عین البلاء و احسن بی
 فی حاله العناء و وفقنی علی الشکر فی السراء و الضراء و امثال این جمله
 رقت آمیز دیگر نیز تحریر فرموده اند که برای مثال این چند فقرات دل آویز از انتمی
 کرده نوشتیم) +

مکتوب ۶

بر شیخ یربع الدین صدور یافته - در جواب مکتوب او - از حقا و ملامت خلق
 نوشته بودند آن خود جمال این طائفه است و صیقل زنگار ایشان است با
 فیض و کدورت چرا باشد او اعل حال که فقیر باین قلند رسید محسوس می شد که الوار
 ملامت خلق در رنگ سحابهای نوزانی پله در پله میرسد و کار از حصفیض باوج
 میرسانند نوشته بودید که از وقت ظهور فتنه نه ذوق مانده است و نه حال چه بلا
 شد که در رنگ عوام سخن کرده آید باید که ذوق و حال مضاعف باشد که جنای محبوب
 از وفائے او بیشتر لذت بخش است الخ +

مکتوب ۷

بیر محب الله مانکپوری صدور یافته - در تحمل ایندای خلق - از تحمل ایندای خلق
 چاره نبود و از صبر بر حقا ئے آثار بگذر نه قال الله سبحانه و تعالی فاصبر کما
 صبر اولوا العزم من الرسل و لا تستعجل لهجره نمکی در سکونت آن مقام
 همین ایند و جنفا است و شما در مقام فرارید از ان نمک - آری شکر پرورده تاب

عبارت است که در رنگ عوام سخن گفته بودم + جناب و ملامت خلق هم این طائفه است + یعنی تشکر الیه که بجز سماعان وقت بود شکر و سپاس در حقش بود

نمک ندارد چه توان کرد.

هر که عاشق شد اگر چه نازنین عالم است
نازکی کے راست آید بار می بایکشید

برائے نقل مکنانے اجازت خواسته بودند۔ ہذا هو طریق الرخصة وطریق العزيمة الصبر
والتحمل علی الایذاء۔ دریں موسم ضعف بر فقیر غالب است ازین آیتہ بہ چند کلمہ اختصاً
منوہ۔ والسلام

مکتوب

بمولانا محمد صدیق صدور یافته۔ در اصالت غیب و ظلیت شہود و محبت شمارا
غیب متقابل شہود است کہ شنائتہ ظلیت دارد و غیب ازین شوب مبر است برب غیب
از شہود اکمل باشد لیکن رویت آن سرور علیہ و علی آلہ الصلوٰۃ والتسلیما
در شب معراج از شنائتہ ظلیت پاک بود لہذا در حق او علیہ علی آلہ الصلوٰۃ والسلام
رویت اکمل بود از غیب چون رفق ظلیت با کلیمہ در عین حضور میسر شد غیب
در کار بود الخ

مکتوب

بمیر محمد نعمان صدور یافته۔ در تفسیر آیہ کریمہ واذا سألتک عبادی عنی
خانی قریب قرب حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ ہر چند بیچون و بیچگونہ است اما
وہم را در اینجا جو لانگاہ ہست۔ اقر بیت اوست تعالیٰ کہ از حیظہ وہم خارج
است و از دائرہ خیال بیرون۔ لہذا قرب وان بسیار اند و اقر بیت وان
اقل قلیل الخ۔ والسلام

مکتوب

بمیر شمس الدین علی خان خانی۔ در میان آنکہ آدمی نسخہ ایست جامعہ کہ مرکب است
از اجزای عشر یعنی عناصر اربعہ و نفس ناطقہ و قلب و روح و سر و خلقی و فاضلی! تا قومی و جلالی

مراجع بهمین اجزاء است الی آخره و در بیان آنکه اشرف اجزائی عالم کبیر عرش مجید است و قلب منتهی دارد که در عرش نیست و آن مشهور بمجلی است و ایضا قلب منتهی است که گرفتاری بظاہر خود دارد و بخلات عرش که ازین گرفتاری خالی است پس ناچار قلب بواسطه این مشهور و گرفتاری ترقی ممکن است بلکه واقع الی آخره ۴

مکتوب ۱۲

بمیر محمد نعمان در جواب مسؤلہ اور نوشتہ بودند کہ دعا و تضرع و دوام التجا بحضرت حق سبحانہ و تعالیٰ بہتر است یا ذکر گفتن یا این روش مزبور بزرگ کہ بہتر ہو جائیہ آنکہ از ذکر گفتن چارہ نیست با این ہرچہ جمع شود دولت است مدار وصول بزرگ نہادہ اند چیز نائے دیگر دردنگ ثمرات و نتائج اند۔ پرسیدہ بودند کہ ازین سہ چیز کدام بہتر است۔ ذکر نفی و اثبات۔ تلاوت قرآن۔ و نماز بطول قنوت۔ جو آیتش آنکہ ذکر نفی و اثبات دردنگ و ضوابط است کہ شرط نماز است تا ملہت دست نشود شروع در نماز ممنوع است ہمچنین تا معاہدہ نفی با انجام نہسد غیر از فرض و واجبات و سنن ہرچہ کنند از عبادات نافلہ داخل وبال است دردنگ غذای صالح کہ پیش از زوال مرض ہر غذا کہ تناول نمایند فاسد و مفسد است۔

ہرچہ گیرد علتی علت شود

نوشتہ بودند کہ جلد ثالث از مکتوبات بنام کدام کس مسجّل شود۔ جو آیتش آنکہ پیش ازین ہم نوشتہ بودم کہ بنام شما مسجّل شود حال آنکہ ہماں سخن است (و غیر ذلک من النصائح و المصالح)

مکتوب ۱۳

بمیر محمد الشہدائیکپوری صدور یافتہ۔ (بعد از ترغیب بمتاجبت صاحب شریعت علیہ علی الہ الصلوٰۃ والسلام و اعتقاد و محبت۔ شیخ طریقت آنکہ اوقات

را نیکو که آبی جل سلطان محمود درید و جمیع مرادات را بنکار کلمه نفی و اثبات از ساحت
سینه برارید تا مقصود و مطلوب و محبوب چیزی که در دل نماند اگر دل از ذکر گفتن مانده
شود بزبان بگوئید شترط اخفا که چهره درین طریق ممنوع است باقی تا توانید تقلید
پیر طریقت را از دست ندهید کاین تقلید تفرقات است و در خلاف طریق او خطرناک
است زیاد چه نویسد و السلام

مکتوب ۱۴

بیر شمس الدین علی در جواب سوال او - که حضرت واجب الوجود جل سلطان
بما هیئت خود موجود باشد نه بوجود و زاید و تقابل میان واجب الوجود بی اعتبار
و واجب و وجود با متنع الوجود چگونه باشد و غیر فالک (و جواب سوال معقولیه او
نیز بر طبق آریاب معقول و قواعد منطقیه داده اند - خدای نظر شده -

مکتوب ۱۵

بیر محمد نعمان درود یافته در آلت او با ایلام محبوب صبر و رضا مندی بازار
خلق هر چند یا امان خیر اندیش و تثبیت اسباب خلاصی کوشیدند سو و مند نیامد
الغیث فیما صنع الله سبحانه و باره انین امر مقتضای بشریت حزن پیدا
شد و در سینه تنگی ظاهر شد بعد از زلزله بفضل حق سبحانه و تعالی آن همه حزن و
تنگی سینه بفرج و شرح صدر مبدل گشت و بر یقین کامل دانست که اگر مراد این جماعت
که صدر و آزار اند موافق مراد حق تعالی نشانه باشد پس کرد تنگی سینه بی معنی است و
منافی دعوی محبت بلکه باید که در ایلام اولدت بیشتر یا بد از انعام او و چون فعل شخصی که
منظر فعل محبوب است در رنگ فعل محبوب است لا جرم آن شخص فاعل نیز باید که
در نظر محب محبوب آید پس بدی آن شخص خواستن و بلوی بد بودن منافی محبت
محبوب بود کار و یوازگان این راه و آنگونه است جمعی که مقصدی آزار اند در نظر من

گردان اندر گفتن مانده شود بزبان بگوئید ۱۲-

محبوب می در این نسبت بسیار خلاق بیارای بگویند که تنگیهای سینه را دور سازند و بجا
 که در صدق آنرا اندر نباشند بلکه باید که از فعل آنها لذت میگیرند آری چون به دعا
 ما موریم و حضرت حق سبحانه و تعالی را دعا و التجا و تضرع و زاری خوش می
 آید دعای دفع بلیه می نماید و سوال عفو و عافیت کند ان شاء الله

مکتوب ۱۸

بمیر محمد نعمان صدور یافته در بیان قطع تعلقات از ما سماعی حق جل و علا
 رؤی فیقر تلاوت قرآن مجید میگورای آیت آمد قل ان کان اباؤکم و ابناءؤکم
 و اخواؤکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموالن اقرب فتموهوا و تجاهدوا فمخشون
 کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیل
 فتموهوا حتی یأتی الله بامره و الله لایهدی القوم الفاسقین. ان
 خواندن این آیت گریه بسیار ستولی شد و خوف غالب آمد درین اثنا و مطالعه حال
 خود نمود که هیچ یک از اینها گرفتاری ندارد اگر همه تلف شوند و ناچیز شوند تجویز امر کبیر
 در شریعت ایمان آن منکر و مستهین است نخواهد کرد و آن امور را برین امر نخواهد گذشت

مکتوب ۱۹

بمیر محمد نعمان صدور یافته در فی الصبر و الرضاء بقضائه فعل الحکیم
 لا یخلق عن حکمت و صلاحه لعل الله سبحانه یرین به الصلاح
 عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو
 شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون. فاصبر و اعلى بلا و صبر و ارضوا
 بقضائه سبحانه و تعالی و اتبتوا علی طاعاته تعالی و اجتنبوا
 عن معاصیه سبحانه. ان الله و انا الیه راجعون *

مکتوب ۲۰

به مولانا امان الله ورود یافته - در بلند داشتن مهست خود مکتوب انوی
 شیخ امان الله وصول یافت از احوال و مواجید خود که نوشته بودید پوزبورع
 انجا مید از شما زیاده ازین امور متوقع است هر چه عطا فرمایند باد و منت قبول
 آن باید کرد و بمقتضی وزارت و التجا و انکسار هل من مزید گویان طلب
 زیادتی و سوال مقام فوق باید نمود - الی آخره +

مکتوب ۲۱

به میر محمد نعمان صدور یافته - در جواب بعضی اسؤله او در معنا حدیث
 قدسی که در باب فضائل زیاد وارد شده است پرسیده بودند معنای لفظی آن ظاهر است
 و از فضل و کرم خداوندی جل شاناه چه بپیدا است که جمعی را که بفضائل و خصائص
 مخصوص گردانند درجات و مراتب که است فرماید که دیگران در آن غبطه نمایند و در عدم
 حساب اینها انجانش نرد و نیست بسیاری از امت خیر البشر علیه و علیهم الصلوٰة والسلام
 بحساب بر بهشت خواهند رفت از انجمله در حدیث صحیح آمده است که بهشتا دهنرا و
 کس از امت من بحیاب بر بهشت خواهند آمد پرسیدند که آنها چه کسانی اند
 رسول الله فرمود علیه علی الله الصلوٰة والسلام که الذین لا یکترون
 ولا یسترقون و علی ربهم یتوکلون - الی آخره +

مکتوب ۲۵

بملاطهر - در بیان آنکه مبتدی طالب این راه را از ذکر گفتن چاره نبود که
 ترقی او بطول بکشد که است بشرط آنکه از شیخ کامل گرفته شود و اگر مقرون باشی

نبود و یسا است که از قبیل او را و ابرار بود که نتیجه آن ثواب است نه در حبه قرب که بمقربان
تعلق دارد و چون بعضی خداوندی جل سلطاناً معامله که بزرگوار بسته بود تمام شود و از
گرفتاری آیهیه هو اما ئے خود خلاصی میسر گرد و آن زمان ترقی از ذکر گفتن حاصل نمیشود
و ذکر آنجا حکم او را و ابرار میدانی کند در آن موطن قرب مربوط تلاوت قرآن و ادای نماز
بطول قنات است چنانچه در ابتدا و توسط تلاوت قرآن از قبیل او راه بوده هر عمل
را مقامی است و موسمی که اگر در آن موسم بجا آورده شود حسن و طاعت پیدامی کند
و اگر در آن موسم ادا کرده نشود یسا است که خطا بود اگر چه سینه بود قنات فاتحه در
او ان تشبه خطا است اگر چه ام الکتاب است پس بیرون راه از ضروریات آمد
و تعلیم او از اہم مہمات گشت و بدوند خراط القناد *

مکتوب ۲۷

بملا علی کشتی صدور یافته - در میان آنکه منہ را باید که مراد و طلب او غیر از
مولای خود جل سلطاناً بیچ نبود و جز مراد مولی مراد بنده بیچ نباشند و اگر چنین نبود
سزای بقره بندگی بر آورده باشد و بنده نفس خود و در اطاعت شیطان بعین باشد
این دولت و ایستہ بصحلول صلایت خاصه است که یقیناً و بقای اتم و اکمل مربوط است
سوال رگاہ هست کہ خواہشها و آرزوهای حصول مطالب شتی از بندگان اولان ہم
مجبوس میگردد و انام انبیا و سلطان اولیاء علیہم الصلوٰۃ و السلام بشر و شیریں
دادوست میداشت و حرصی کہ بر ہدایت اُمت داشت در قرآن مجید مبین گشته
است. و جبہ بقائے این قسم بایستہا چه باشد؟ *

جواب بعضی از بایستہا منشأ آن طبیعت است تا نشأ طبیعت بر پا است
آن بایستہا بر جا است در وقت حرارت بے اختیار طبیعت بسردی مائل است
و در وقت برودت بگرمی راغب این قسم بایست متنافی عبودیت نیست و سبب

که قناری هوای نفس خود نه چه ضروریات طبیعت خارج از دایره تکلیف است و بیرون
 از هوای نفس اماره و بعضی از بایسته‌ها ازین قبیل است که حصول آن از خارج است مع
 خلوا للشخص فی نفسه عن المرادات و طابع یا داعط حضرت جمان است که اتقای
 خیرات می نماید فان الله سبحانه و اعطانی قلب کل مومن یا شیطان است که
 اتقای او ضرور و عداوات است بعد هم و بینیم و ما بعد هم الشیطان الا
 عموماً و رأی روزی این فقیر بعد از اوائی نماز با مدد و در ایام سکونت قلعه بطریق سکوت
 که روش این طریق علیه است نشسته بود که هجوم آوردی لاطائل بیهی علاقتی کشید
 و از جمیعت بازداشت بعد از لم چون بقنایت الله سبحانه روح جمیعت آورد و دید که
 آن روز در رنگ قطعه بائی بر بیرون بر آمدند و با القاکنده همراه بدر رفتند و خانه
 را خالی گذاشتند در آن وقت معلوم گشت که این بایسته‌ها از بیرون آمده بود و در تدار
 درون بر خاسته که منافی بندگی بود با جمله هر فسادی که منشأ آن نفس اماره است
 مرض ذاتی است و هم قاتل هر فسادی که از بیرون آید اگر چه القای شیطانی بود
 امراض عارضه است که باندک علاج زوال پذیر است قال الله تبارک و تعالی
 ان کید الشیطان کان ضعیفا بلائی ما نفس ما است و دشمن جانی ما مصائب
 سوء ما باید دانست که نیز در میان مرض ذاتی و عارضی فساد داخلی و خارجی بسیار
 متعذر است مبادا ناقصی یاب زعم خود را کامل گیر و مرض ذاتی خود را عارضی از گکار
 و در خسارت مانند یا کونه نظری کاملی را بوجود این نوع آورده بائی بیرونی ناقص
 از گکار و از برکات او محروم نماند و سبب حرمان کفار از دولت تصدیق اقبیاء
 علیه صلاوات و التسلیمات وجود این قسم صفات بوده است ❖

مکتوب ۲۹

بمیر محب الله صدور یافته در بیان آنکه سابقاً چون از قصور قلم در بعضی تر

کلمات قدسی آیات قرآنی خدشته و ترو در پیدای میشد به انزیر علما نمی یافت که با خود
 میگفت که باین نظم قرآنی اعتراض داری که کلام خداست پس شانه یانه اگر ایمان
 نداری کافری از سبحت خارجی و اگر ایمان باں داری پس تصور در فهمیدن نیست
 نه در نظم قرآنی و در بر او ان بفضل الله سبحانه کار ما اینجا رسیده است که در نظم قرآنی
 هر محلی که از تصور ادراک خود آنجا گنجایش تر و خدشته بود همان محل باعث ازدیاد
 ایمان است بقرآن و همان شیبه بود اسطر ظهور اعجاز است در فرقان در نا فهمیدن
 راهی کشف شده است باعجاز که در فهمیدن نیست سبحان الله همین نا فهمیدن جمعی
 را بقصالت می برد و بعضی را سبب کمال ایمان بقرآن میگردد و بعضی به کثرت
 و یهدی به کثرت

مکتوب

بمیر محمد نعمان صدور یافته در بیان آنکه هر گاه سالک را عروجی با اصول خود که
 او در رنگ نطل است مرآن اصول را واقع شود اول او را فائز در آن اصل و بعد
 از آن بقائے در آن حاصل شود و اطلاق انائی او از آن اصل زائل گشته بمان اصل
 که فنا و بقا در وی حاصل کرده اطلاق خواهد یافت و خود را همان اصل خواهد
 دانست و همچنین چون از آن اصل ترقی یافته باصلی دیگر که فوق او است عروج
 واقع شود آن اصل حکم نطل پیدا کند و اطلاق انائی از آن زائل گشته باصل ثانی
 پیوندد و هکذا مراتب انسان کامل علی تفاوت درجات الاستعداد
 ترقی میکند از سائر افراد انسانی فرق در یائے محیط و قطره دارند الخی اخره *

مکتوب

پنصود علی تخریر در بیان آنکه خطرات و اگر از اسباب وصل گفته اند این سخن
 با اندازه تجلی صورتی که مقدمه ایست از مقدمات این راه صادق است اما مشهور

در این کثرت است که نزد اکابر غیر معتبر است باید که از کثرت و شهود کثرت نامی نشانی
 نماند و جزو احد حقیقی مشهود هیچ بود تا فدا که قدم اول است درین راه میسر در الهی آخربه
 و فیصله نوشته بودند و هو علی کل شیئی محیط بیان احاطه با این عبارت
 نیامده است مانا که از کلام مؤلفین است چه تعدییه احاطه در کلام عجم بکلمه علی بسیار
 می آید و متعارف در عبارات فصیح عرب تعدییه احاطه بکلمه با است قال الله
 تبارک و تعالی و کان الله بكل شیئی محیطاً. و قال الله تعالی الا ان الله
 بكل شیئی محیط بظواهر این عبارات را از قرآن خیال کرده بطریق اشتها آورده
 است نه چنین است بلکه میان این معنی در کلام مجید بعبارات دیگر است چنانچه گذشت
 و فیصله نوشته بودند کثرت و همی و تعدد اعتباری نوعی منزه است که
 اکثر علما تعدد وجود و غلط فاده اند از مغز بهوست و از لب بقتیر قعاعت نموده
 اند. مگر ما کثرت و تعدد هر چند و همی و اعتباری است اما چون بوضع خداوندی جل
 سلطانه متقن و محکم است با ارتفاع و هم و اعتبار مرتفع نمی شود و معامله دنیوی آخربه
 مربوط است پس صوفیه کرام و علمائی عظام هر دو به ثبوت و اعتبار این کثرت و تعدد
 قائل اند اما فرق ایقده راست که این کثرت در وقت عروج از شهود صوفیه مرتفع
 میگردد و چون در نفس امر مرتفع نیست علما آنرا موجود میدانند مثلاً ستارها در روز مخفی
 و ستور هستند و در نفس امر ثابت پس صوفیه باعتبار عدم شهود حکم بعدم وجود ستارها
 میکنند و علما نظریه ثبوت آنها حکم بوجود آن میکنند و مخفی نیست که نظر علما نزدیک
 بصواب است که مطابق نفس الامر است چه جائی تحلیله است بعلما که اکابرین اند.
 نسبت غلط نمودن غلط محض است و محض غلط را و اینسان مانند گان دین و شریعت را
 از ایشان اخذ کرده ایم اگر در ایشان گنجایش طعن بود اعتماد از شریعت و ملت
 مرتفع گردد. الی آخره *

مکتوب ۳۳

بملاشمس درود یافته در توجیه این قول شیخ شرف العین سببی میبری که گفته تا کافر
 نشود و سر برادر نبرد و بمادر خود جفت نشود مسلمان نشود *

ملاشمس با استقامت با شد چون این سخنان قلق انگیز از بزرگی نقل کرده بصورت
 اصل آن چیزی نوشته می شود و الا فقیر در امثال این سخنان مخالف نما خود را نمیبرد
 و برود و قبول آنها لب نمی کشاید (توجیه قول مذکور بر عرف و مذاق صوفیه حضرت ایشان
 تفصیل تحریر فرموده اند خلاصه آن اینکه مراد از کفر کفر طریقت است که عبارت از
 مرتبه جمیع است که موطن استناد و مقام عدم انقیاد بن الاشیاء است و طریقات مشائخ
 همه ناشی از این مقام اند و چون میرسالک از این مرتبه جمع بلندتر واقع شود فرق و تمیز
 پیدا شود و از سکر بیهوش آید آنگاه بدولت اسلام حقیقی مشرف گردد این اسلام ایمان
 از زوال محفوظ است و از طریقان کفر مومن پس ملاست آمد آنچه شیخ گفته که تا بکفر
 طریقت متحقق نشود باسلام حقیقت مشرف نگردد و مراد از برادر شیطان داشته که قرن
 اوست و همیشه او را بشر و فساد ولایت مینمایند و کشتن آن قرن عبارت از عدم
 انقیاد اوست و مراد از مادر او عین ثابتة او مراد داشته باشد که سبب ظهور وجود اوست
 در خارج و در اصطلاح این طائفة از عین ثابتة بمادر تعبیر آمده است و جفت شدن
 بمادر باین معنی است که تعیین امکانی این شخص بآن تعیین و چو بی که حقیقت اوست
 متحد شود یعنی از نظر او محقق نشود نه آنکه فی نفس الامر متحد گردد که آن محال است و مستلزم
 اتحاد و زندگی (والنظر تفصیل التعینات والتولات والمضرات الخمس
 فی المکتوب) *

مکتوب ۳۹

بملا محمد صادق کشمیری درود یافته در میان فرق میان علم الیقین که صوفیه را

حاصل است و علم الیقین که علمای را حاصل است. حاصل جواب آنکه علم الیقین
 عبادت از شهود اثر لازم است که بوجود مؤثر غیر مشهود و وسیله برده شود و این علم هر دو
 طایفه را حاصل است مگر فرق اینکه ارتباطی که در میان اثر و مؤثر حاصل است صوفیه را
 آن ارتباط نیت مکتوف و مشهود است و اهل استدلال را آن ارتباط نظری است که
 بفکر و دلیل منتج است پس علم الیقین صوفیه حدی بلکه بدیهی باشد و داخل کشف
 و شهود و طائفة ثانیة را نظری و فکری است که از مضیق استدلال برین میاید و شدت آن

مابینهما *

مکتوب ۴۱

به خواجه حسام الدین احمد صدور یافته. در جواب کتابت او اظهار اشتیاق
 فرموده بودند که در یکی از همین شریفین یا متعلقان منوطن و مدفون گردد +
 محذوم که در فتن متعلقان به نظر در نمی آید بلکه نزدیک است که منع مفسوم شود
 اگر ایشان جبریده بودند بنظر مستحسن می در آید و امید است که بسلامت برسند
 و الا مرا الی الله سبحانه و تعالی +

مکتوب ۴۲

بخواجه محمد هاشم کشمی در بشارت او بظهور نورانیت در نواحی او و بیان آنکه
 از جانب میر محمد نعمان ایچ آزار و کدورتی بخاطر شریف راه نیافته و احوال ضعف
 طبیعت خود از وجه بیماری و التماس فائمه و دعا +

مکتوب ۴۳

بخواجه محمد مصوم و خواجه محمد سعید صاحب در بیان مکالماتی که در محفل سلطانی
 وقت گذشته. سر موئی درین گفت و گو های امور دینی و اصول اسلامیها پخته و

و مداهمت داده نمی یابد و بهمان عبارت که در خلوات و در مجالس خاصه بیان میکرد درین
 معرکه با حضور سلطانی بنویسند اللہ سبحانه بیان کرده میشوند خصوصاً امشب که شب
 پیغمبریم ماه مبارک رمضان بود از بعثت انبیا علیهم الصلوٰۃ والسلام و از عدم استقلال
 عقل و از ایمان با آخرت و عذاب و ثواب و رال و ایمان بر تربیت و از غایت نبوت
 خاتم الرسل علیه علی الله الصلوٰۃ والسلام و از مجد و مهراة و از افتد اجتماعی را شدین
 و سخت تراویح و بطلان تمنیخ و احوال جنینان و امثال ذالک بسیار مذکور شد و به
 حسن اشباع مسموغ گردید الحمد لله سبحانه که بیجایمانی مانده و تقییری نظامی نمی شود و
 یعنی سلطان وقت *

مکتوب ۲۵

بمولانا سلطان سرسیدی در غلوشان قلب مومن و منع از ایذائی آن -
 الحمد لله رب العالمین و الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ سیدنا محمد و آلہ
 اجمعین اما بعد فاعلموا ان القلب جوار الله سبحانه و لیس شیئی اقرب الی
 جناب قدسه کالقلب ایاکم و ایذائه ای قلب کان موضعاً کان و عاصیاً
 فان الجار وان کان عاصیاً یجتمی فاحذروا من ذلك واحذروا فانہ لیس
 بعد الکفر الذی هو سبب ایذائه سبحانه ذنب مثل ایذائه القلب
 فانه اقرب ما یصل الیه سبحانه و الخاف کلهم عبید الله سبحانه و الضرب
 والاھانتہ لعبد ای شخص کان یوجب ایذائه رسولہ فما شان المولی الذی
 هو المالك علی الاطلاق الی اخره *

مکتوب ۲۶

فی العروج والنزول الی خواجہ محمد سعید قدس سرہ نخمدہ و
 ونستعینہ و نصلى علی سیدنا و مولانا و شفیع ذنوبنا محمد و آلہ و صحابہ

اعلموا ان الله سبحانه وتعالى اطهر على ان في الكائنات نقطة هي مركز
العالم الظلي وتلك النقطة اجمال الجسيم العالم والعالم بنوامه تفصيل
لذات الاجمال وتلك النقطة كالشمس في الاشران به يتوزمات في الاوقات
فكل من يصل اليه الفيض منه سبحانه يكون يتوسل تلك النقطة الى
اخواته اذال وقد يقع النزول من هذه النقطة الى النقطة التي هي
مركز دائرة العدم وهو مقام الكفر بالله تعالى وايضا وهي ظلمانية
غاية الظلمة ومصياح تاتى النقطة الظلماني كلمة لا اله الا الله
محمد رسول الله والسلام *

مکتوب

پہر سلطان وقت بد ظلمہ در اسرار دعا و معج علم او صلحا کہترین دعا گو بیان
احمد فیض باریا ننگان تعالی در کجاہ و خادمان والا بارگاہ میرساند و اطہار شاکستی
و نیاز سندی می نماید و شک نیست امن و امانی کہ بدولت و اقبال بندگان شامل حال
عوام و خواص است بجای او در دو در اوقات رجا و امان منقذہ اجابت دعا و فرمان
اجتماع فقرا فتح و نصرت عسکر ظفر قرین میجو اہدیزد کہ

ہر کسی را بہر کار سے ساختند

کہ عبرت در کار خانہ خداوندی جل سلا انا ممنوع است کارے کہ بشکر غزا و جہاد
مربوط ساختہ اند تقویت و تائید پایہ دولت قاہرہ سلطنت است و ہمیں کا جلیل
الاتقیا نیز مربوط بشکر دعا است کہ ارباب فقر و مصحاب بلا اند چہ فتح و نصرت بر
فلم است قسمی است کہ انرا مربوط با سباب ساختہ اند و آن صورت فتح و نصرت است
کہ تعلق بشکر غزا دار و فہم دیگر حقیقت فتح و نصرت است کہ از نزد مسبب الاسباب
است و کہ بٹہ و ما النصر الامن عند الله اثار است بان است و ان تعلق بشکر

و عا داد و پس بشکر عا با واسطه ذل و انکسار خود از لشکر غزاه امتیقت نمود و از سبب
سبب دلالت فرمود و ایضا عا در قضای تکمیل چنانچه مخیر صادق فرموده علیه علی آله
الصلوة و السلام لایبود القضا و الا الداع و سیف بها و این قدرت تدارک بود
قضا نماید پس بشکر عا با وجود صفت و شکستگی بقوت برآمد از لشکر غزاه نیز بشکر عا
بچرخ است مر بشکر غزاه را و بشکر غزاه اقبال است مرا و پس بشکر غزاه را از لشکر عا
چاره بود که قالب بی روح قابل تأمید و نصرت نباشد از نیالت که گفته اند کائنات
رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم مستفتح به عالیات و المصالح جبرین
پس فقرا که بشکر عا اند با وجود خواری و زاری در بی اعتباری افتباری پیدای کند
و این مکتوبات هم کاران پیش قدم میروند الی آخره.

مکتوبات

نخابه محمد سعید صاحب تحریر یافته در بیان علم حضوری و حصولی در بیان آنکه
از بیعت او سبحانه و تعالی لایعلم حضوری مربوط است که تعلق یا عمل معلوم دارد و تعالی
از ظلال معلوم و بصورتی از صور آن که نصیب علم حصولی است پس علم حصولی فی الحقیقه
علم بنفسی نباشد بلکه علم بصورتی از صور آن شی باشد و نسبت بنفس آن شی
چون مستحق بود الی آخر ما مال.

پوشیده نماید که چون علم حضوری نسبت بذات و اجبی تعالی نشانند راز
تقریر شما ثابت گشت لازم آمد که گفته ذات و اجبی سلطان منکشف گردد و ذات
واجب تعالی کما هو معلوم شود و این خلاف مقرر علم است گویم که این علم حصولی
که بذات واجب تعالی تعلق گرفته است در ذات نیست است که انکشاف آنجا
هست و درک مفقود است درین علم هم انکشاف هست و درک مفقود هرگاه در
ذات واجب تعالی تعلق کند علم زیرا تعلق نکند که از رویت الطیف است معذور

ادراک است که مستلزم احاطه است نه در انکشاف لا تذکره الابصار
 فرموده و نه فرموده لانزاه الابصار - سوال چوں درک حاصل نشود انکشاف
 بچه کار آید گویم مقصود از انکشاف التذافر است که حاصل است در کعبه
 یا نه - سوال انکشاف بے درک چه گونه مستلزم التذافر باشد جو آب علم با انکشاف
 کافی است در التذافر درک باشد یا نباشد - الخی اخیره

مکتوب ۴۹

بیر محمد نعمان صدور یافته - در میان آنکه علم حصولی نسبت آفاق است
 و علم حصولی نسبت بانفس چوں معامله افریبت او تعالی ببارت تام المعرفه
 رود در این نفس در حق و حکم آفاق پیدامی کند و علم حصولی آن بعلم حصولی متبدل
 میگردد و درین وقت افریبت او سبحانه حکم نفس پیدامی کند و علم حصولی که
 تعلق بانفس داشت با آن افریبت تعلق پیدامی کند نه با آن معنی که خود را عین و
 دانند تعالی و علمی که متعلق بنفس او است بعینه متعلق بواجب انکار و سبحان خود
 معامله توحید است و بمقامات قرب تعلق دارد که نهایت قرب اتحاد است افریبت
 دیگر است و کار بهر آن دیگر از اتحاد باید گذشته و با تنفیت باید آمد تا افریبت
 منصور شود - الخی اخیره

مکتوب ۵۰

یه قاضی نصر الله درود یافته - در میان آنکه استدلال از اثر مؤثره و اثر
 مخلوق بخالق جل سلطانة هم کار علمای ظواهر است و هم کار علمای راسخین -
 علمای ظواهر از علم بوجود مخلوق علم بوجود خالق پیدامی کنند و از وجود اثر ایمانی
 و یقینی بوجود مؤثره حاصل می سازند و علمای راسخین که درجات کمالات ولایت
 را قطع کرده بمقام دعوت که خاتمه انبیا است علیه الصلوات و التسلیمات رسیده

اند نیز بعد از حصول تجلیات و مشاهدات استدلال از آنکه شو شری نماید و ایمانی ازین راه بگردد
 حقیقی پیدای کند و چون این بزرگواران رشته محبت با بختی که س قومی دادند مقامی
 که آنجا علم عالمائی ظهور میسرید این بزرگواران بقلای محبت مجتوب گشته خود را برینند
 این فرق از راه محبت و عدم محبت آمد هر که محبت است باز غیر مجتوب گشته است بمجتوب
 می پیوندد و هر که این محبت ندارد بعلم کفایت میکند و از آن مقام بیداندالی افتد *

مکتوب ۵۲

پیش از محمد ما ششم کشی صدور یافته - در بیان فانی قلب و نفس و زوال علم حصولی
 و حضوری - در عبارت از نیان ماسوای حق است سبحان الله و ماسوای دو قسم است
 آفاق و انفس بنیان آفاق عبارت از زوال علم حصولی است نسبت بافاق و نیان
 انفس عبارت از زوال علم حضوری است نسبت بانفس چه علم حصولی بافاق تعلق دارد
 و علم حضوری بانفس (انی اخره ماقال) *

و حصول این فنا نفس در مقام الطیبین می آید و از حق صل علا را نفسی و مرضی میگردد
 دوست که انانیت الطیبین را که ناشی از عنصر ناری است بسیار است باصلاح می رود
 و شهبود و غضبیه سائر اوصاف ذمیمه را که بهائیم و سائر حیوانات را در آن شرکت است
 بحسن تربیت باعندال می آرد - سبحان الله لطیفه که بدترین لطائف بوده است
 بهترین اینها میگردد و قال علیه الصلوة والسلام خیارکم فی الجاهلیة خیارکم
 فی الاسلام اذا فقهوا *

مکتوب ۵۳

در حضرت فخر محمد معصوم صدور یافته - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 قال الله تبارک و تعالی - هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن

سنة قلاب با نفیتم تنهید علم را از آنجا که عده علقه یافته
 که چیزی بدان اول آورست *

شیئاً مذکوراً - بل یارب قد اتی علی الانسان حین من الدهر لیس
 یکن شیئاً مذکوراً - لاعیناً ولا اثراً ولا شهوداً ولا وجوداً اثری بصیر
 بعد ذلك ان شئت حیاً بحیاتک و باقیاً ببقائک و متخلقاً باعلاقک
 بل صائر باقیاً بک بفصلک فی عین الفناء و قانیاً فیک فی عین البقاء
 لتلازم بینهما و حصول کمال کل واحد منهما بوجود الاخر - الی اخر
 المکتوب الشریف بالعربیة فی المحقق و الایسراء

مکتوب ۵۸

بخواه صلاح الدین احمدی صدور یافته - در بیان آنکه خلق و نمود وجود ممکن است
 در مرتبه و هم و حس است که اتفاق یافته است کان الله و لم یکن معه شیء و چو
 خواست که کمالات مکتوبه خود را نظاً هر سازد و هر اسمی از اسماء الهی جل سلطانة طلبی
 از نظاً هر فرموده تا کمالات خود را در آن منظر جلوه فرماید و منظریت وجود و توابع وجود را
 غیر از عدم قابل نیست چه منظر و مرآت شیء میان و مقابل شیء است و میان و مقابل جو
 عدم است فقط پس حضرت حق سبحانه و تعالی بکمال قدرت خویش در عالم عدم مرتبه
 را از اسماء منظره از منظرترین فرموده تا در مرتبه حس و وهم هر گاه که خواست و هر طور که
 خواست خلق فرموده و خلق الاشیاء متقی شاء و کما شاء و معادله ابدی بآن مربوط
 ساخت و ازین تحقیق معلوم شد که هیچ چیز غیر از حق جل و علا در خارج موجود نیست - چه
 اعیان و چه آثار اعیان بلکه ثبوت اینها در مرتبه حس و وهم است و هیچ مخطور لازم نیست -
 چه این نه موجودی است که با خضوع و هم ثبوتی پیدا کرده است که با ارتفاع و هم مرتفع
 گردد بلکه ثبوت آن بفتح خداوندی است جل شانة در مرتبه و هم است و ثبات
 و تقرر و اتفاق و استحکام درین مرتبه دارد - صنع الله الذی انقن کل شیء -
 در بعد ازین هم درین مکتوب مواضع اختلاف را که حضرت ایشان با شیخ محی الدین بنی

مکتوب ۴۰

بیان کرده اند *

نخواه محمد سعید صاحب در بیان عدمیت ذات انسان. و آنکه عدم فی حد ذاته شری
مخص است بجنی از غیریت ندارد. و بیان آنکه نفس ناطقه انسان که معیار باها است
ذات انسان است که در ابتدا تعبیر از وی بنفس اماره میکنند و بیان شریارت او. و
در بیان آنکه وجود انسان و دیگر ممکنات در مرتبه حس و وهم است که استقرار و استمرار
پیدا کرده است و بیان قنای نفس قنای قلب ^{زوال} غم حصولی و حضوری و ما
یناسب ذلک (چونکه امثال این مضامین در مکاتیب سابقه ذکر کرده شده اند)

مکتوب ۴۱

فلا نطول الكلام *

نخواه محمد سعید صاحب در بیان آنکه عارف را گاهی رویت بعضی مظالم جمیله
زین عروج میگرد و آن مشروط به النظر الا الی ذلک است و محافظت از النظره
الثانیة علیها لازم که آن خود مضروم قائل است امداد و اعانت آنجا منصوص نباشد
ما جعل الله سبحانه فی الحرام الا نذقاء جمعی که از نظرهای ثانی و ثالث و رابع
گذشته اند و از اسباب عروج بحقیقت الکا شسته اند از باب استدراج اند و گویند
قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و ردوا این جماعه کافی است (و زیاد تفصیل
این سئله در مکتوب ۴۴ عنقریب می آید) *

مکتوب ۴۲

نخواه محمد مصوم صاحب صدور یافته حقیقت ذات انسان نفس ناطقه
است که مشارالیه انسان است بلفظ انا حقیقت نفس ناطقه عدم است که بواجب
از کاس وجود و صفات وجودیه خود را موجود توهم نموده است و حی و عالم و قادر

باستقلال داشته و این صفات کمال را از خود تصور نموده و باین توهم خود را کامل غیر نقیصه
شمارت و نقص ذاتی خود را که ناشی از عدم است که اثر محض است و فراموش ساخته و چون
عنایت خداوندی جل سلطانانه در حق او در رسد و او را از چهل مرکب آری انداخته که این
کمالات از جای دیگر است انچه

مکتوب ۴۲

۶۴

نخواه محمد سعید و خواه محمد مصوم صدور یافته. در بیان فنائی اتم که مربوط به اول
عین و انراست با تحقیق وجود واجب لوجود جل سلطانانه که ذات او تعالی شانه را
وجوب مطلق است و صفات او جل سلطانانه چون منجاز بذات اند و وجوب شان چون
وجوب ذات است تعالی شانه بلکه از اطلاق لفظ امکان بر صفات او سبحانه و تعالی
تجاشی باید نمود که موهم حدوث است و صفات قدیم اند و میان مقام قاب قوسین
او ذاتی. و ما یناسب ذلک من الاسماء الغامضه

(و همندری مکتوب است) تمثیه صادر است بعضی از مطالب قیقه که بذات
و صفات واجب جل شانه تعلق دارد بواسطه تنگی میدان عمارت الفاظ موهم صفات
ممکن که مستلزم نقص تصور است آورده میشود آن الفاظ را از ظاهر صرف باید
داشت و جناب قدس خداوندی را جل سلطانانه از جمیع صفات نقص و سمات حضور
منز او میرا باید داشت و اطلاق بعضی الفاظ که در شرع بآن حضرت جل شانه وارد
نشده است بتقلید و نشان عظام بطریق تجوز نموده می آید مثل مراتب غیر از آن
ترسان و لرزان است و بنا را نتوانند تا آن نسبتینا او اخطا نماند

مکتوب ۴۵

بمولانا صقر احمد رومی صدور یافته. در بیان آنکه معارف کامل تمام معرفت

را بعد از بقای ذات چهل صفات و اخلاق کامله عنایت فرمایند بصفتی از ازل صفات متصف
 بعنوان تکلیف ذات او خواهد برآمدند اگر بعضی از ذات متصف بصفتی باشند و بعضی
 دیگر متصف بصفتی دیگر مثلاً ذات او بنما علم خواهد بود و بنما بصورت و بصر و بصر و غیره
 مثلاً اگر سجا است که مومنان حق سجا را و تقاضای را در بهشت خواهند دید که بکلیت
 خود بصر خواهند بود و چون تمام بصر باشد جهت را چه گنجایش باشد الخی اخره .

مکتوب ۶۶

بر محمد مقیم قنصوری در جواب سوال او - اخوی محمد مقیم پرسیده بودند که المجاز
 قطرة الحقیقة بچه معنی گفته اند بدانند که مجاز ظل حقیقت است که از ظل باطل
 شاهراه کشاده است مگر باین معنی گفته اند من عرفت نفسه فقد عرفت ربه
 چه معرفت ظل مستلزم معرفت اصل است زیرا که ظل ب صورت اصل خود کائن است پس
 سبب انکشاف اصل بود لان صمودة الشیء ما ینکشف به ذلك الشیء
 لیکن بدانند که المجاز قطرة الحقیقة بر تقدیری است که گرفتاری مجاز در میان نباید
 بلکه بنظر ثانیه نکند نظر اولی که قطره حقیقت است که مجز صادق آنرا النظر الاولی
 لك فرموده است علیه و علی الله الصلوة والسلام گوئیم بلفظ لك اشاره حصول
 این دولت کرده و اگر عیاذاً بالله سبحانه گرفتاری مجاز در میان آمد بلکه بنظر ثانیه کشید
 آن مجاز سبب راه وصول حقیقت است قطره چه بود - بنی است که بر پریش خود میخوانند
 و دیوی است که از حقیقت میگردد و اندر لهنما مجز صادق علیه و علی الله الصلوة والسلام
 نظر ثانیه را مقصود است النظر الثانية عليك فرموده .

و باید دانست که نظر اول وقتی نافع است که با اختیار نبود و اگر با اختیار بود حکم نظر
 ثانیه وارد و کریمه قل للموضبین یخضعوا من البصلاهم و اثبات این مطلب کافی است
 ابهان صوفیه خام معنای این عبارت را نفهمیده و غلط کرده و گرفتاریها بصورت جمیل

پیدا کنند بطبع آنکه آنرا وسیله و معول بحقیقت سازند کلاً این خود سدره مطلوب است و عاجز حصین مقصود باطل است که در نظر نشان مزین گشته است و در غرور حقیقت انداخته و جمعی از اینان حسن و جمال این صورت را حسن حق دانسته جل شانزه گرفتاری یا برین گرفتاری سخن میدانند و مشاهده آنرا مشاهده حق می انگارند و بعضی از اینها گفته اند

امروز چون جمال تو بے پرده ظاهر است

در حیرتم که وعده فرما برائے چسیت

تعالی الله عما یقولون علواً کبیراً الی اخره المکتوب الشریف فی الرد البلیغ علیهم و تشنیعهم و تجهیلهم و سفاقتهم و ضلالتهم فلیطالع بتمامه +

مکتوب ۶۶

بمیر معصوم صد دریا فتنه در بیان فرق میان مکشوف حضرت ایشان و مکشوف شیخ محی الدین ابن العربی صاحب فتوحات در حقیقت کائنات و تقوی مکشوف حضرت ایشان بر مکشوف شیخ ابن العربی فقط درین یک مکتوب این بابی از مقوله حضرت ایشان به نظر آمده) رباعی

در عرصه کائنات با وقت نهم
گشتم همه ششم و ندیدیم درو
بسیار گذشتیم بسرعت چون سهم
جز ظل صفات آمده ثابت درویم

مکتوب ۶۸

په محمد ششم گشتم در بیان آنکه عالم در مرتبه و هم تحقق و وجود دارد و قد تقدم مثل هذا غیره +

مکتوب ۶۹

خواجہ محمد عبداللہ در تیز میان حقائق مؤمنانم که عالم است و میان موجود حقیقی

که صنایع عالم است جل سلطانه و تمثیل آن بنقطه جواهره و دایره موهوم و ولله المثل
الاعلیٰ و بیان آنکه آن صورت و همی بنوعی تقریر و شہادت پیدا کرده که نفس الامری شد
و موجود خارجی گشته و لقب از قدرت کامله خداوندی جل سلطانه که لاشی محض را بقدرت
کامله خود شی گروانیده است و دانا و بینا و قادر و مرید ساخته کریمه جنتم الله الذی
اتقن کل شیئی ازینجا ملاحظه باید کرد +

مکتوب ۶۲

نخواجه حسام الدین - فرزندتان و دوستان که همراه انداوقات شان بحجیت است
و احوال ایشان در ترقی و تزاید عسکره در حق ایشان خانقاه است که در عین تلونیات
لشکریان تمکین نصیب شان است و در عین گرفتاریهای شتی که از لوازم این موطن است
گرفتاریک مطلوب اند که کسی را یا ایشان کاری و نه ایشان را از کسی باری مع ذلک مطلوب
الاختیار اند و بدولت حبس و قید گرفتار بحجب حبسی است که ربانی را در عوض او بجوی
نخزند و طرفه قیدی است که اطلاق را از اینجا پیشتر نه ستانند الحمد لله سبحانه
و المنته علی ذلک و علی جمیع نعمه العظام +

مکتوب ۶۳

نخواجه محمد سعید صاحب در امرار صفت حیوة که فوق علم است. پوسشیده
نماند که فوق شان العلم شان الحیوة است که علم ناب او است و او اتم جمیع صفات
است چه علم و چه غیر علم و چه علم حصولی و چه علم حضوری. و این شان الحیوة شان
است عظیم الشان شتیون و صفات دیگر در جنب او حکم جدا اول دادند نسبت بدریائی
میطع عجب است که شیخ بزرگوار باین مملکت وسیع سیر نفرموده است از گاشنمائے
آن گلهائے علوم و معارف ندیده در الوقت که این فقیر را بکرم اللہ سبحانه سیر در

شان عظیم ایشان اقتدار بود در تئ آن مقام بمسافت بعیده مشهور شده بود که شیخ
 اسحاق کلبه دار ذکر در آن اقامت و در بیده است شاید در آخره سختی ازین مقام فرا
 گرفته باشند بعد از آن دقائق و اسرار که بصفت علم و صفت حیاة دارند تفصیل
 ذکر موجود اند *

مکتوب ۶۴

نخواه محمد معصوم صاحب در شرح کلام صاحب نفوس در بیان تجلی ذات و
 تحقیق برائے خاصه حضرت ایشان درین سئله که موافق عقاید اهل سنت و جماعت است
 در جواز رویت حضرت حق سبحانه و تعالیٰ بے کیفیت و بے جهت. و این مکتوب شریف
 بلسان عربی است که حسب الاتفاق با تمام نرسیده *

مکتوب ۶۵

نخواه محمد شاکم شمی در بیان تجلی افعال تجلی صفات و تجلی ذات حق سبحانه و تعالیٰ.
 و درین مکتوب شریف میان سر سه تجلیات به بسط تمام تحریر فرموده اند *

مکتوب ۶۶

نخواه محمد معصوم صدور یافته. در بیان آنکه شان العلم هر چند تابع شان حیات
 است اما علم را در مرتبه حضرت قانت تعالیٰ و تقدس بعد از سقوط اعتبار صفات و
 شیون شانے است و گنجائی که حیات رانده و مایه تعلق بذلک من الاسرار و
 الدقائق *

مکتوب ۶۷

نخواه محمد سعید صاحب صدور یافته. در بیان آنکه بعد از مرتبه علیای نور حیرت
 که آنرا این فقیر حقیقت کعبه ربانی یافته است. مرتبه ایست پس عالی که حقیقت فیضان

و همدریں مکتوب عجائب برکات و فیوضات که در ایام حبس وارد شده اند ذکر کرده اند.

مکتوب ۷۹

کما حتر مثله *

بخواهیم معصوم صاحب صدور یافته در بیان آنکه معاملة عارف چون از شیون
وصفات بالارود نصیبی از بیچونی پیدائی کند تا از بیچون حقیقی آگاهی یابد و گرفتاری
بآن حاصل نماید هر چند از بیچون تا بیچون فرق بسیار است ما بالذات اب و سراب
الادبیات و بعد از بیان اسرار دقایق این مقام میفرمایند: هذه معرفة غریبه
ومسئله دقیقه عجیبه فلها نظهرت الی الان من اهل الکشف العرفان
و تحقیق مسئله رؤیت آخروی و کیفیت آن نیز بیان فرموده اند و همدریں مکتوب در
باره شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره تحریر میفرمایند که چه توان کرد درین برصه
شیخ است قدس سره که گاهی باد و جنگ است و گاهی صلح است و است که سخن سخن
و عرفان را بنیاد نهاده است و شرح و بسط داده مشائخی که از شیخ متقدم اند درین
باب اگر سخن گفته اند یا اشارات و رموز گفته اند و بشرح و تفصیل آن نیز پرداخته و آنرا که
بعد از شیخ آمده اند اکثرشان تقلید شیخ اختیار کرده اند و ما پس ماندگان نیز از برکات
آن بزرگوار استفاده نموده ایم و از علوم و معارف او حظها گرفته جزواه الله سبحانه
و تعالی خذوا الجزاء - قایده مافی البیاب چون بحکم بشریت انسان گاهی مخطی و
گاهی مصیبت است لاجرم موافقت احکام سواد اعظم اهل حق را مصداق صواب باید
ساخت و مخالفت آنرا دلیل خطا باید دانست قائل هر که بود و مقول هر چه باشد مخبر
صداق فرموده است علیه و علی الله الصلوٰة والسلام علیکم یا سواد الاعظم
(و حضرت ایشان آنچه درباره شیخ محی الدین ابن العربی رائے خود اظهار نموده اند و قول
فیصل صادر فرموده اند آن است که در مکتوب سابق ازین تحریر یافته است و نکته
عجب معاملة است شیخ با وجود این گفتگو و باین شرح خلافت جواز از مقبولان بنظر می آید

باشخ ابن العربی گاهی جنگ است و گاهی صلح - ۱۲

فیصل حضرت ایشان در باره شیخ ابن العربی

و هم درین مکتوب عجائب برکات و قیوضات که در ایام حبس مارو شده اند ذکر کرده اند.

مکتوب ۷۹

کما هو مثله *

بخواه محمد معصوم صاحب صدور یافته در بیان آنکه معامله عارف چون از شیون
وصفات بالارود نصیبی از آن چون پیدای گشته تا از آن چون حقیقی آگاهی یابد و گرفتاری
بآن حاصل نماید هر چند از آن چون ناپیچون قرق بسیار است ما لذت آید و سرب
الادب باب و بعد از بیان اسرار و حقایق این مقام میفرماید. هذه معرفة غریبة
ومسئلة دقیقة عجیبة فلما اظهرت الى الان من اهل الكشف العرفان
و تحقیق مسئله رویت آخروی و کیفیت آن نیز بیان فرموده اند و هم درین مکتوب در
بارہ شیخ محی الدین ابن العزلی قدس سره تخریر میفرماید که چه توان کرد درین عرصه
شیخ است قدس سره که گاهی با دایه جنگ است و گاهی صلح او است که سخن است
و عرفان را بنیاد نهاده است و شرح و بسط داده متناهی که از شیخ متقدم اندوزین
باب اگر سخن گفته اند با اشارات و رموز گفته اند و بشرح و تفصیل آن نیز در اخته و آنرا که
بعد از شیخ آمده اند اکثرشان تقلید شیخ اختیار کرده اند و ما پس ماندگان نیز از برکات
آن بزرگوار استفاده نموده ایم و از علوم و معارف او حظها گرفته جز واه الله سبحانه
و تعالی اخذوا الجزاء. غایه مافی الیاب چون حکم بشریت انسان گاهی مخطی و
گاهی معییب است لاجرم موافقت احکام سواد اعظم اهل حق را صادق صواب باید
ساخت و مخالفت آنرا دلیل خطا باید است قائل هر که بود و مقول هر چه باشد مخبر
صادق فرموده است علیه وعلى الله الصلوة والسلام عليك يا مسواد الاعظم
(و حضرت ایشال آنچه در باره شیخ محی الدین ابن العزلی رائے خود اظهار نموده اند و قول
فیصل صادق فرموده اند آن است که در مکتوب سابق ازین تخریر یافته است و گفته)
عجب معامله است شیخ با وجود این گفتگو و بایش شرط خلاف جواز از مقبولان بنظر می آید

و در عدد اولیاء مشاهد میگرد - س

با کرمیاں کار نادشوار نیست

آری گاهی بود که بدعالمی برنخند و گاهی بود که بدشانی خندند و کندۀ شیخ در خطر است و قبول کنندۀ او با سخنان او نیز در خطر - شیخ را قبول باید کرد و سخنان خلافی او را قبول نباید کرد این است طریق وسط در قبول و عدم قبول شیخ که اختیار این فقیر است و الله سبحانه و تعالی اعلم بحقیقة الحال .

مکتوب ۸۰

نخواجه محمد معصوم صاحب صدور یافته . هر تظلی را با اصل خود شاپه ای است و هیچ خاری و خشکی در میان شان حاصل نیست اگر خار و خشک است اقبال او بخود است و اعراض او از اصل و این ظل از کمال نادانی اصل خود را فراموش ساخته است اما نانات او را از خود انگاشته است و زیانت در امانت نمود با وجود فحش ذاتی خود که از راه عدم دارد خود را حسن و کامل دانسته است و بعد از آن تحقیق آنکه عالم ظلال اسماء و صفات واجب اندفعالی و تقدس اعراض آنها و غیره در میان اینها نیست که لوی قائم بوزن پندیدگی قول نظام از معتزله که عالم را بنامه اعراض گفته است بوجه واحد لا من و حجه اشخرو تحطیبه شیخ ابن العربی که عالم را اعراض محتمله گفته و قیام آنها بذات واجب تعالی نشانه دانسته به با سما و صفات که اصول آنها است و تحقیق مقام فی جاعل فی الارض خلیفه و حقیقت خبران الله خلق ادم علی صورته الی اخره . هم درین مکتوب است .

مکتوب ۸۱

نخواجه جمال الدین حسین صدور یافته . در بیان و تعبیر آن دو واقعه که مذکور را رو داده بود و طلب حل آن از حضرت ایشان نمود و بود مع بشارت او بوجه غائبانه خود

و ظهور اثر آن توجیه فقال در حلقه امر و در پاره امداد و اعانت قد تکمیل این نسبت بوقوع
آمد است و ظهور اثر آن مشهود شده معلوم شد که و مستفی پیدا کرده است در حدود
سرایت است حق سبحانه و تعالی با انجام رسانده.

مکتوب ۸۲

بعضی از خواجگه محمد معصوم و خواجگه محمد سعید صاحب را از سفر اجمیر شریف آمدند
یافته در اظهار آلام مفارقت با بشارت ایشان بزرگ نشوئی که در پاره این شهر
بزرگواران دیده اند فرزندان گرامی به جمعیت صوری و معنوی متحقق باشند درین سفرها
و محتسبها هیچ المی برابر مفارقت آن دو فرزند عزیز نمی باید و کم است که از یاد نشان
باشند هر چند وصول نعمت حقیقی جل شانیه بیشتر تذکره جبهه دور افتاده زیاده تر سواغ
چهره روز بروز مسوده می آیند به بیاض میرسد اما کسیکه رک کند کیست؟ و آنکه
حفظ بگیرد که ام خواجگه محمد هاشم هم منتقم است که ذوق فهم سخن دارد و فی الجمله مشتد میگردد
لیکن درین سفر اجمیر از شدت غم از متخلفان صحیح العذر شده است چندی اگر وقت
کنند حسبنا الله و نعم الوکیل رفقا هم کم اند و زاد و آرزو هم کم الیس الله
بکاف عبد لا بلی. (بعد از آن ذکر آن مبشره کرده اند که در باره این حقیرات دیده بودند)

مکتوب ۸۳

بعضی از حضرتان مذکورین از حبس آگره تخریب فرموده اند. در بركات حبس و اظهار
فرحت و سرور بر شد اند. در ایام حبس گاهی که مطالعه تا کامی و بی اختیار می
نمودم عجب حفا میگردم و طرفه ذوق می یافتم بی ارباب فراغت ذوق ارباب بلاچه
دانند و از جمال بلای اوچه دریا بند فلکان را حفظ منحصراً در نشرینی است و آنکه از تلخی
حفظ اگر فینه است شیرینی رایجوی نمی خردند.

مرغ آتشخواره کے لذت شناسد دانہ را

مکتوب ۸۴

بر حافظ عبد القور صد و بیاتہ در بیان آنکہ طالب اکثر از ذکر مدوامت بر آن از ضرورتی
راہ است بعد از علم با حکام فقہیہ ضروریہ و عمل بمقتضای آن جمیع اوقات خود را مصروف
ذکر گرداند بشرط آنکہ آن شیخ کامل اخذ نموده باشد و اوقات خود را باندگرنہی معمولی امور داند کہ بغیر
انواعی فرض و سنن مؤکدہ هیچ چیز نیز از بندگی کہ تلاوت قرآن و عبادات نافلہ اینہر موقوف
دارد و با وضو بی وضو ذکر گوید و ایستادہ و شستہ و افتادہ ہمین کار مشغول باشد و در آورد
و در نور و صفت از ذکر خالی نباشد چنداں بدوام ذکر ہر از ذکر غیر مذکور از ساخت سینہ و خرت
بر بندد و از مساوی مذکور نامی نشانے در باطن نماید و چون برادر عزیز این سبق را بعد از این
سخناتہ با انجام رساند بعد از آن طلب سبق دیگر نماید

مکتوب ۸۵

بر دریش حبیب قائم صد و بیاتہ در سبب کثرت ظہور خوارق بقول آن از کتاب فضول مناجات
باعث غلت ظہور خوارق است علی الخصوص کہ کثرت مباشرت فضول بحد مشتبہ سازد و از اجابہ
عیانہ یا لہ سبحانہ بحوالی محرم آورد کہ امانت کو و خوارق کجا و ہر چند دائرہ مباشرت مباح تنگ
گرفتہ شود و بقدر ضرورت اکتفا نمودہ آید گنجائش کشف و کلمات بیشتر شود و راہ ظہور خوارق
کشادہ تر باشد (بعد از آن بیان آنکہ ظہور خوارق شرط نبوت است نہ شرط ولایت بلکہ متر
آن اولی است و بیان آنکہ کثرت ظہور خوارق از ولی ولایت بر افضلیت او بر دیگران نمیکند تحریر
فرمودہ اند چنانچہ سابقاً مذکور شد) و باید دانست کہ ریاضات و مجاہدات شرط راہ انابت
ارادت است و در راہ اجتناب مجاہدات شرط نیست مع ذلک نافع و سود مند است مثلاً کثرت
محاسبہ مواخذہ روز جزا و ارتقاء درجات آخروی و غیر ذلک باید دانست کہ مجاہدات عبادت

از اقصای بر ضروریات میل است چه هر قدر که از حجاج ضروری است داخل نیامیست و آنچه
فصول است از دنیا است

مکتوب ۸۶

بمولانا حاصل کویابی صدور یافته الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی من هم
مرید الله ام جل و علا و هم مراد الله عز شانه سلسله اولاد من فی توسط به الله متصل است
تعالی و بدین تأسیبید الله سبحانه اولاد من چه محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بواسطه
کتیبه است در طریقه نقشبندیه بیت و یک واسطه در میان است و در طریقه قادریه بیت و پنج
و در طریقه چشتیه بیت و هفت هر چند اتم اما شریک دو تم نه شریکی که از آن عوی همسری خیزد
که آن کفر است بلکه شرک است یا مخدوم نانه طلبیده اند بر سفره این دولت حاضر نشده
و تا نخواسته اند دست یابند و در ادراک کرده ام سلسله من سلسله رحمانی است که من عبد الرحمن
ام چه رب من رحمان است و در بی من ارحم الراحمین طریقه من طریقه سبحانی است که از راه تنزیه
رفته ام این سبحانی در آن سبحانی است که بسطامی یا قائل گشته است که آنرا مایه مساسی نیست آن
از سر چه سکر جوشن ناست ویر از عین صحیح بر آورده است ارحم الراحمین در حق من اسباب بیت
را غیر از سادات نداشته است از کمال کرم اهتمام غیرتی که در حق من اورد تعالی و تقدس تجویز نمی
فرماید که فعل دیگری در تربیت من خلقتی باشد مریای الهی ام جل شاناه و مجتنبای فضل و کرم
تاقتنهای او کمالی ع با که میان کارها و مشوار نیست

الحمد لله ذی الجلال و الاکرام و المنه و الصلوة علی رسوله و الهیة اولاد و اخراد

مکتوب ۸۷

حضرت خواجه محمد سعید صاحب صدر یافته در میان معنائی غلت و محبت و در میان فرق میان

صلح مثنی نماند که بعضی فصلهای آن عصر برین مکتوب حضرت ایشان غرضها کرده بودند و بعضی از منحصان آن عصر آنها
زشته بخدمت حضرت ایشان فرستادند و حضرت ایشان حج ایکن در مکتوب ۱۳۱ بشرح و تفصیل نوشته تا معانی اشکال فرمودند

مقام غلت که مخصوص حضرت بزرگوار است علی بنیما و علیها الصلوٰة والسلام و مقام محبت که بآں حضرت علیه علی االه الصلوٰة والسلام مخصوص است و نسبت در میان حلت و محبت عموم و خصوص است چه حلت عام است و محبت فرد کامل و در دیگر اسرار دقیقه و حقایق غامضه از مقامات انبیا که ام علی بنیما و علیها الصلوٰة والسلام و تابعین کمل ایشان انواع و معارف و لطائف عجیبه غریبه درین مکتوب بنجوی بیان فرموده اند که در درک آن عقل حیران می ماند چنانچه خود در جای ادرین مکتوب می نویسند و اظهار توجیب نمایند سبحان الله معارفی از من ظاهر میگردد که از غایت آن نزدیک است که بنای جنس هم از من نفرت پیدا کنند و محرمان نیز در مقام تنبیس آید و محرم گردد اندر او در حصول آن معارف چه اختیار و در اظهار آن چه کار و بار *

مکتوب ۸۹

بر قاضی اسماعیل فرید آبادی و در شرح سخن شیخ روزبهان نقی بال بعضی مسائل تلخیص خود می قائل الشیخ المولی روزبهان البقلی قدس سوّه فی تبیین عطاات المکتوفه دیگر غلط آن است که گویند همه اوست و باین همه جزئیات متفرقه حادته یکذرات خواهند و بر مزبکد بگور گویند که ما خود اویم پس آن کافران اصد نهرا خدا باشند خداوند عالم تعالی و تقدس از جمیع و تفرقه محذرات منزله است و احد است که جز در بار و راه نیست حلول نپذیرد و متلون نشود بدین قول کفرانده خود را وانند نه خدا را که اگر کسی حق بودی که قماشدی قومی را غلط در روح است و اینها را در حیم است قاتلهم الله سبحانه انتهی *

خلاصه جواب حضرت ایشان آنکه در قدمای صوفیه این عبادت نبود و در متاخران شایع و ذائع است بنی تکلف همه اوست میگویند مگر قبلی که از امثال این عبادت اخر از وارد و آنچه این فیض از اطلاعات ایشان معنای همه اوست می فهمد آن است که این همه جزئیات متفرقه حادث ظهور یکذرات اند تعالی و تقدس در رنگ آنکه صورت زید شلاد در مریای متخدد منعکس گردد و ظهور آنجا پیدا کند گویند همه اوست یعنی این همه بود که در مریای منعده نمود پیدا

معارف عجیبه در معارف حضرت ایشان ۱۲۲

اعتراف شیخ روزبهان بر تاملین همه اوست ۱۲۳

اعتراف حضرت ایشان از تاملین این لطافت ۱۲۴

کرده است ظهور یک بیدار است اینجا کدام جزئیت و اتحاد است و کدام حلول و تکلون ذات زبید
 با وجود این همه بر صراحت حالت اصلی خود است و این مورد روی نه بیچ افزوده است و نه
 بیچ کاسته است اینجا که ذات زبید است این همه صور را سخنانی و نشانی نیست تا با وی نسبتی از
 جزئیت و اتحاد و حلول و سراین پیدا کنند بقول الان کما کان را اینجا باید جست مع ذالک
 این فقیر اشغال این عبارات نمی پسندد زیرا که شایان مرتبه تقدیس و تنزیه خداوندی نیست
 جل سلطان اینها چه باشند که مظاهر اولیوند تعالی مع در کدام آینه در آید و
 از اینجا واضح گشت که صوفیه که قائل اند بکلام همه و است عالم را با حق جل و علاء متمدنند
 و حلول و سراین اثبات نمی کنند و حملی که می نمایند باعتبار ظهور و ظلمت است نه باعتبار وجود
 و تحقق و چون حملی بر دیگری باعتبار ظهور و گشت نه باعتبار وجود معنای همه و است همه از
 آمد که ظل شی ناشی از ان شئی است فلا مجال للطعن فی کلامهم و الحکم بتضلیل انکلامهم
 و تکفیرهم (و ممدین مکتوب است) بار خدایا از تنگی عبارات القایک که شمرع باطلاق آن
 وارد نشده است در رنگ ظلمت و غیره اطلاق می نمائیم و میگوئیم وجود ممکن ظل وجود واجب
 است تعالی و صفات طلال و صفات کامله او تعالی ازین اطلاقات نرسان زرا نیم و چون
 اولیائی تو باین اطلاق سبقت نموده اند امیدواریم ربنا الا فواخذنا ان نسیتنا الا خطانا

مکتوب ۹۰

پیشخ ما شتم در جواب سو ایکیه نموده بودند پر سیده بودند که بعضی از محققان صوفیه
 اثبات رویت و مشاهده و تعالی بیدیده دل در دنیا میفرمایند کما قال الشیخ العارف
 فی کتابه العواید موضع المشاهدة بصیر القلب و بعضی از رؤسای ایشان نفی
 آن میکنند کما قال الشیخ ابو اسحاق فی کتابه التعرف و جموعا علی ان تعالی لا یرى
 فی الدنیا بالا بصاد و لا بالقلوب الا من جمعه الا یقان تو فریق میان این دو قول
 چیست و رای تو بر کدام و اجتماع با وجود اختلاف چه معنی است

بدانکه محتاج این فیروزین مشکله قول صاحب تعریف است قدس سره و میداند که قلوب را
 درین نشأنا از حضرت جل سلاطین غیر از ایقان نصیبی نیست و چون قلب رویت نبود
 و آنچه باشد که او درین نشأنا درین معامله بیکار و محط است غایب مافی الیاب معنائی
 ایقان که قلب حاصل شد است در عالم مثال بصورت رویت ظاهر میشود و موقوف به بصورت
 مرئی و این از غلط صوفیه است و از قلبیات صور بچنانق که سالک در توهم می اندازد که
 رؤیت بصیری نیز حاصل گشت و مطلوب از گوش باغوش رسید الی اخره - و آنچه از
 اجماع پرسیده بودند تا ندانند بود که تا آن وقت خلافیکه شایان اعتقاد باشند نبله نیامده باشد
 با اجماع مشرخی عصر خواستند باشد - والله سبحانه اعلم بحقیقة الحال .

مکتوب ۹۱

بمولانا ظاهر بخشی در جواب اسوله او بسؤال اول مکرر میان معرفت و ایمان حقیقی
 چه فرق است جواب معرفت دیگر است ایمان دیگر چه معرفت شناختن است و ایمان
 گردیدن شناخت بود و گردیدن بود اول کتاب در حق پیغمبر علیه علی الصلوٰة والسلام
 معرفت بود و بیشترا ختنند که پیغمبر است که تا قال الله تعالی یعنی فوفه که ما بعرفون ابناءهم
 ابا لوسطه عناد چون گردیدن بود ایمان متحقق نشد اینجا فرقی است دقیق که فحول علماء و
 حل آن در مانده اند بشکوه و موجودان خود در رویا و وجود عناد نبی الله فعل کذا تو ان
 گفت و لیکن تا اذعان پیدا نشود ان نبی الله نمی توان گفت زیرا که در صورت اولی
 تصور است و حواله بعرفت مشهوره در صورت ثانیه تصدیق است که مبتنی بر اذعان و
 گردیدن است و ایضا در صورت اول مقصود اثبات نبوت نیست بلکه اثبات فعل او است
 و در صورت ثانیه مقصود اثبات نبوت است که عنادا نما بر نما بدو اگر فرضاً حصول
 اذعان تصدیق حکم پیدا شود آن نیز داخل تصورات است و صورت تصدیق تا اذعان
 پیدا نشود حقیقت تصدیق صورت نه بند و ایمان حاصل نشود الی اخره .

موقوف
 به

تقریر در میان معرفت و ایمان حقیقی

مکتوب ۹۲

بشیخ هشتم کتبی صدور یافته در جواب سوال او پرسیده بودند که بعضی عرفا فرموده اند ما کلام حق را می شنویم و بیامازیم و سبحانه و تعالی امکا لیشود چنانچه حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه فرموده که ما ذلت اسرود الایة حتی سمعتمامن المتکلم بها بچه معنی است و تحقیق آن نزد تو نیست ؟

بدان اشد الله سبحانه و تعالی که کلام حق جل و علا در زنگات حق و سائر صفات حق جل شانده بیچون و بیگوند است و سماع آن کلام بیچون نیز بیچون است زیرا که هر چه را بیچون ادیست پس آن سماع مربوط به سماع سمع نباشد که سلسله سرچون است آنجا اگر از بنده آسماع است تعلق روحانی است که نفسی از بیچونی دارد و بی توسط حروف و کلمات است و نیز اگر از بنده کلام است هم بالقای روحانی است بی حروف و کلمات و کلام نفسی از بیچونی دارد که سموع بیچون میگردود و آن وطن اگر از بنده سماع است بکلیه سماع است و اگر کلام است هم بکلیت متکلم تمام گوش است و تمام زبان است انی اخره

مکتوب ۹۳

حضرت خواجہ محمد سعید صاحب صدور یافته در تحقیق تعین اول وجودی و فرق میان مساوی تعینات جمعیب و ضلیل و کلیم علی بنیدنا و عالیو هما الصلوات و التسلیمات آنچه در آخر کار بگرم و فضل خود مکشوف ساختند آن است که تعین اول حضرت ذات را تعالی و تقدس تعین حضرت وجود است که محیط همه اشیا است و جامع جمیع اصد است و غیر محض است و کثیر الیرکت است حتی که اکثری از مشائخ آنرا عین ذات گفته اند تعالی و تقدس منبع زبانی آن بر ذات نموده اند سبحانه از غایت ذقت و لطافت که دارد چشم همه کس را رانی تواند دریافت و جم غفیر آنرا سجده ای پرستیدند و مبدأ آنرا خارجی

و کون حوادث سببی نهاری اورا ازگاشتند و این تمیز حق از مادون حق دولتی بود که برائے
 این مسکین و افسانده و خیره و افشته بود مذلتی اخری - الحمد لله الذی هدانا لهذا و
 ما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق - بعد از ان
 بیان مهادی تعینات و ولایات قمی و ابراهیمی مولوی علی اصحابها الصلوٰة و
 السلام تحریر فرموده اند من اراد فلینظر فیہ +

موسوی

مکتوب ۹۴

حضرت خواجہ محمد مصوم صاحب تحریر یافته در دقائق کمال و جمال ذاتی و مرتبه مفد
 که فوق است و نصیب تعینات حبیب و خلیل و کلیم علیهم الصلوٰة و السلام از ان
 دو مرتبه و بهره تعین حضرت ایشان قدس سره از ان ذات حضرت حق سبحانه و تعالی
 فی حد ذاتی جمیل است و حسن و جمال ذاتی اورا ثابت است نه آن حسن و جمال که مکشوف
 و مدرک ماگرد و در تعقل و تخمیل مادیاید مع ذالک در ان حضرت مرتبه البیت اقدس
 این حسن و جمال هم از غایت عظمت و کبرائی آن بیاں مرتبه نمی تواند رسید و حسن و جمال منصف
 نمی تواند ساخت تعین اول که تعین وجودی است تعین آن کمال و جمال ذاتی است و ظل
 اول آنها و از ان مرتبه اقدس که کمال و جمال را هم آنگا گنجائش نیست دلائل تعین هیچ کس
 نیست که اوز غایت عظمت و کبرائی هیچ تعین متعین نمیکرد و مصرع در کدام
 آئینه در ایاد و الی اخر المکتوب من المعارف الغریبه و الاسرار النادرة +

مکتوب ۹۵

ممولناصلح در امراریکه مخصوص بولایت حضرت ایشان است قدس سره و بعد
 از بیان مقامات ولایت و نسبت محبوبیت خود می نویسد که اگر شمه از ان کار و بار که
 باین ولایت مربوط است اظهار نماید و با اشارتی از ان محاملات که بآن ولایت منوط